

# پیام ۳۲

## ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال ششم // شماره سی و دوم  
اردیبهشت ۱۳۹۸ // ۶۸ صفحه // ۱۰۰۰۰ تومان



محو الموهوم و صحو المعلوم  
یا راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی  
صفحه ۴۵

تأملی در چرایی خشونت نژادپرستانه  
بر ضد نمازگزاران مساجد نیویورک

۷

حبیب‌الله پیمان



بهبود وضعیت درمان؛  
زمینه‌ساز امنیت روانی در جامعه

۴

اعظم طالقانی

پیوند شادی و نیکی

محمدعلی دادخواه

۵۶



زن، صلح و توسعه

۱۰

مینو مرتاضی

## سال سخت روحانی

موفقیت‌ها و ناکامی‌های دولت دوازدهم

حسین راغفر

سعید مدنی

مهدی غنی

محترم رحمانی

## حصار ناامن زن بودن

پرونده‌ای درباره آزار جنسی زنان:

مهدی غنی

آذر منصوری

ژیلا بنی‌یعقوب

مهدی فخرزاده

نجیبه محبی



بیانیه حزب جامعه زنان به مناسبت سیل اخیر

# پیشخوان

## پیپه ۲۳ ابراهیم

حلقه احکام اسلامی با رعایت کمترین رنج و زحمت و چاره و راهکار (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

چشمه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

آب: مدیریت، جنگ آینده و فناوری‌های جدید (۱۸)

مسئله اصلی طالقانی: آلودگی (۳۹)

چهار خطای اساسی: باید بزرگ‌اندیشه و توکل عمل کرد (۴۲)

پایان آیت‌الله طالقانی: ابراهیم یزدی (۱۸)

چشمه‌های در دل کویر: نگاهی به بحران آب (۱۸)

راهبردهای واقعه عاشورا (۱۸)

## پیپه ۲۴ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

آیت‌الله منتظری: راه‌های عملی برای رسیدن به عدالت (۱۸)

حال مشارکت سیاسی: زنان ایران، حربه نیست (۲۱)

حلقه شوهرتی: چالش‌ها و اهداف (۲۸)

نظام سیاسی باید پدیدار نکند: آشنایی با روش‌های مختلف (۵۱)

محمد بیستونگاری: یک عمر مجاهدات و تحقیق این بزرگان را بخوان (۱۸)

لازمه فاش‌مکونه شدن زنان، علی‌گفته شدن مردان ماست (۱۸)

## پیپه ۲۵ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

پیشانی‌های انقلاب: چشم‌انداز سیاسی و دموکراتیک انقلاب (۱۹)

علیه نابرابری، فقر، فساد و ناکارآمدی (۲۷)

فرهنگ‌های جاری: یا اهدای نوسعدی (۸۹)

در آستانه چهل سالگی انقلاب: پیش‌بینی صاحب‌نظران به بررسی‌های درباره مدل موفق انقلاب (۱۸)

## پیپه ۲۶ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

آیت‌الله طالقانی برای بزرگان بود: به نمایندگی از ملت بود (۱۸)

سید جمال: هم‌پوشانی نکر از راهی (۱۵)

آغاز خط پدری: آیت‌الله طالقانی (۳۸)

امید یزدی: امید یزدی (۴۲)

پرسش از مردم: اصل اجرا نشده قانون اسلامی (۱۸)

رفراندم: آری یا نه (۱۸)

## پیپه ۲۷ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

کتابخانه‌های آیت‌الله منتظری: گنجینه‌های ارزشمند (۱۸)

وکیل منتظری: روشنگری دینی (۳۰)

ایرانی‌ها متنی امینوار: ولی بدون امید اجتماعی (۴۴)

جهان‌گشایی در کاروان: روشنگری دینی (۹)

مسئله امید اجتماعی: در ایران (۵۰)

تعمیق هویت ملی: پیش‌نیاز توسعه (۱۸)

## پیپه ۲۸ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

فرهنگ‌های آیت‌الله منتظری: گنجینه‌های ارزشمند (۱۸)

تأملی در پنجاه سال جوان امروز ایرانی (۵۱)

مردی مولانا: سزای تو به نوازش جهان (۴۴)

بحران آب: مسئولان ناآرام و معرمان ضعیف (۴)

بیستونگاری در پست‌تر زمان: با آتری (۱۸)

## پیپه ۲۹ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

آیت‌الله منتظری: راه‌های عملی برای رسیدن به عدالت (۱۸)

پیرامون آزادی، شورا و قسط (۱۸)

نخستین روش‌های آیت‌الله: طالب عزت ملی و تقدیمی ایران بود (۱۸)

آغازی دوباره: یادبود پروین خیارنژاد (۱۸)

نگاهی به متنی ملی: چهره‌های نخب (۱۸)

## پیپه ۳۰ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

فرهنگ‌های آیت‌الله منتظری: گنجینه‌های ارزشمند (۱۸)

پارو در پیمان محمد بیستونگاری (۱۸)

محمدرضا شاه شورشده: راه‌های عملی برای رسیدن به عدالت (۱۸)

از رنجی که می‌بریم: پویندهای درباره آن تغییرات روح آرزو بر زندگی مردم (۱۸)

## پیپه ۳۱ ابراهیم

جامعه زان انقلاب اسلامی (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) - ناصر کاویانی

ساختار حسینی ارشاد: برای ما یک نهاد است (۱۸)

حلقه قدرت: یا هر قیامت (۱۸)

فرصت‌های نابرابر زنان و مردان (۱۸)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

بهبود وضعیت درمان؛ زمینه‌ساز امنیت روانی در جامعه :: ۴

اعظم طالقانی

زمستان :: ۵

حسن خوش‌پور

بیانیه حزب جامعه زنان به‌مناسبت بارش باران‌های سال جدید :: ۶

تأملی در چرایی خشونت نژادپرستانه بر ضد نمازگزاران مساجد نیویورک :: ۷

حبیب‌الله پیمان

زن، صلح و توسعه :: ۱۰

مینومرتاضی

## آزار جنسی زنان ۱۴

بیش از آنچه لازم است سکوت کرده‌ایم :: ۱۵

زنان در حصار، چشم‌چرانی برقرار :: ۱۷

مهدی غنی

زنان ایران نیز راه طولانی در پیش دارند :: ۱۹

آذر منصور

مصائب روزنامه‌نگاران زن :: ۲۰

ژیلابنی‌یعقوب

موقتی‌سازی آموزش و آمیزش :: ۲۲

مهدی فخرزاده

خشونت رواج هرگونه نابرابری است :: ۲۴

نجیبه محبی

## نقد دولت روحانی ۲۶

ضرورت نجات نظام تصمیم‌گیری از دست صاحبان سرمایه :: ۲۷

حسین راغفر

ضرورت اصلاح ساختارها :: ۲۹

سعیدمدنی

چگونه می‌شود از بحران‌ها عبور کرد؟ :: ۳۱

مهدی غنی

ضرورت مناسبات عزت‌مدار با دنیا :: ۳۳

محترم رحمانی

لزوم استفاده از همه ظرفیت‌ها :: ۳۵

فاطمه حسینی

سرویس: تاریخ :: ۳۷

چرا انقلاب کردیم؟ :: ۳۷

امید؛ موتور محرک جامعه :: ۴۲

سعید فائق

سفر اعتراضی آیت‌الله طالقانی :: ۴۴

سرویس: اندیشه :: ۴۵

راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی :: ۴۵

پاسخ به چرایی ضرورت نشست‌ها و گفت‌وگوهای اندیشه‌ورزان پیشین :: ۵۱

ابراهیم خوش‌سیرت

الناس معادن :: ۵۳

محمد عسگری وفا

سرویس: حقوق :: ۵۴

تابعیت :: ۵۴

اکبر حسینی

سرویس: ادبیات و فرهنگ :: ۵۶

پیوند شادی و نیکی :: ۵۶

محمدعلی دادخواه

نسیم باد نوروزی :: ۵۹

عبدالرضا قنبری

بیگانه :: ۶۱

احمد هاشمی

سرویس: محیط زیست :: ۶۲

دانشنامه پرندگان ایران :: ۶۲

زنان :: ۶۴

اخبار زنان :: ۶۴

حوریه خانپور

## صاحب امتیاز

جامعه زنان انقلاب اسلامی

## مدیرمسئول

اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

## دبیران

دبیر تحریریه: احمد هاشمی

مشاور تحریریه: مهدی غنی

## همکاران تحریریه

کیمیا انصاری، منیژه گودرزی، لاله شاکری

حوریه خانپور، زهرا زالی

## همکاران

فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی،

یاسمن عزیزی، صدیقه مقدم، مصطفی آشوری

## امور هنری و فنی

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی

حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی

## نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت

(شهید برداران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

## اشتراک و آگهی

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایرانچاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.

مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

منبع تصویر جلد:

www.moneyweb.co.za

## بهبود وضعیت درمان؛ زمینه‌ساز امنیت روانی در جامعه



سرمقاله

اعظم طالقانی

لازم است برنامه‌های طراحی شود تا در ایام عید بیمارستان‌ها از وجود متخصصان خالی نشود. این حق هر انسانی است که پس از ماه‌ها کار، فرصتی برای استراحت داشته باشد، اما واقعیت این است که حساسیت برخی مشاغل ایجاب می‌کند که در ایام تعطیلات زمانی را به کار اختصاص دهند. یکی از مهم‌ترین وظایف دولت رسیدگی به وضعیت سلامت تک‌تک افراد جامعه است. هر فرد که دچار بیماری می‌شود، بخشی از اعضای خانواده خود را هم درگیر می‌کند؛ بنابراین رسیدگی به وضعیت درمانی مردم نسبت مستقیمی با امنیت روانی و نشاط جامعه دارد. در نتیجه برنامه‌ریزی برای بهبود اوضاع بیمارستان‌ها در روزهای تعطیل وظیفه دولت است. حتماً کارشناسان امور بهداشت و درمان بهتر از من می‌توانند برای این مسئله راهکار ارائه دهند. این نوشته تنها فتح بابی برای گفت‌وگو درباره این مشکل است.

### نکته‌ای درباره تبعیض‌های ناروا

چند روزی که در بیمارستان بستری بودم برخی از کارکنان بیمارستان نکته‌ای را با من مطرح کردند که ذکر آن خالی از لطف نیست. این افراد از تفاوت چشمگیر حقوق و مزایای خود با حقوق پزشکان گله می‌کردند و بیان می‌کردند در سال‌های اخیر حقوق پزشکان به نسبت زیادی افزایش یافته است و این باعث ایجاد فاصله‌ای تبعیض‌آمیز بین حقوق پزشکان با دیگر کارکنان بیمارستان شده است. از قضا مسئله تبعیض در محیط کار مبتلا به همراهان یکی از بیماران هم بود. زن و شوهر جوانی که می‌گفتند که پس از سال‌ها تحصیل در رشته خود، تخصصی به دست آورده‌اند و در ده سال گذشته با نهایت صداقت مشغول به کار بوده‌اند، اما اخیراً تعدادی بدون تحصیلات تخصصی - احتمالاً بر اساس رابطه - استخدام شده‌اند و در دوره کوتاه‌مدتی ارتقای شغلی پیدا کرده‌اند. این افراد بدون داشتن تخصص کافی جایگزین متخصصان شده‌اند. این دو جوان به شدت از فضای به‌وجود آمده ناراحت بودند و می‌گفتند قصد مهاجرت از کشور را دارند. حیف است که با این تبعیض‌های ناروا، مملکت را از حضور انسان‌های تحصیلکرده و متخصص محروم کنیم.

«نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»؛ دو نعمت است که قدر آن دانسته نمی‌شود: امنیت؛ و عافیت. رسول اکرم (ص)

انسان گاهی درباره مصائب و مشکلات افراد دیگر چیزهایی می‌شنود و متأثر می‌شود. با این حال تا زمانی که با خود آن معضل برخورد نکرده باشیم، درک کاملی از ماهیت آن نداریم. حسب قول مشهور، قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید؛ صدالبته انسان در مواجهه با مشکلات رشد می‌کند و این است حکمت ابتلائات بشر. سیر اتفاقاتی که در ایام عید برای من افتاد باعث شد این چند خط را بنویسم.

مدتی است که دچار بیماری واریس پا شده‌ام. یک هفته مانده به عید، این بیماری عود کرد، به نحوی که درد برایم تحمل‌ناپذیر شد. به بیمارستان مراجعه کردم. پزشکان گفتند ضروری است که بستری شوم. در عین حال، این نکته را هم عنوان کردند که در این ایام پزشکان متخصص در بیمارستان‌ها حضور ندارند و اغلب به خارج از کشور سفر می‌کنند؛ بنابراین بستری شدن در بیمارستان مفید نخواهد بود. من به این توصیه عمل کردم و تصمیم گرفتم صبر کنم تا روند کار بیمارستان به حالت عادی برگردد. پس از آن به دفعات از شدت در مضیقه قرار گرفتم و ناگزیر راهی بیمارستان شدم. در آن مراجعات، گرچه پزشکان متخصص حضور نداشتند، اما پزشکان عمومی و رزیدنت‌ها نهایت تلاش خودشان را کردند و به گرمی پذیرای ناخوشی‌های مردم بودند. آن‌ها سعی در تسکین آلام بیماران، ولو به صورت موقت داشتند. با همه این‌ها زندگی در آن شرایط برای من بسیار دشوار بود. همین دشواری‌ها باعث شد در ایام عید از دیدار دوستان محروم شوم.

پزشکان قشر زحمتکشی هستند و در راه رسیدن به مدارج علمی سختی‌های فراوانی را تحمل می‌کنند. قرار هم نیست که از بی‌اخلاقی‌هایی که در دیگر صنوف وجود دارد مبرا باشند. همان‌طور که در بین کارمندان و معلمان آدم‌های منفعت‌طلب یا ناکارآمدی وجود دارند، در بین پزشکان هم این امکان وجود دارد و البته کم نیستند پزشکیانی که روز و شبشان را وقف سلامتی و کاهش آلام مردم کرده‌اند. با این وجود

## زمستان

حسن خوش‌پور

است. جشن نوروز به‌نوعی مراسم شکرگزاری، عبادت و پذیرش اصل بی‌نهایت بودن هستی و خالق آن است. نوکردن و نوشدن زندگی و سازماندهی مجدد آن هماهنگ با نوشدن طبیعت باورداشتن به معاد و بازگشت عاقلانه به مبدأ و خویشتن خویش است.

هیچ تفاهم، سنت و قانونی به نوروز اعتبار نمی‌بخشد، بلکه این نوروز است که سنت‌ها و قوانین را معنادار می‌کند. رسم‌ها و سنت‌هایی که در حاشیه نوروز برگزار می‌شود، همگی به اعتبار این رویداد منحصر به‌فرد است. با نوروز طراحی راه‌کارها و آیین‌نامه‌ها بر اساس تجربیات گذشته موضوعیت یافته و توجیه می‌شود.

مردم از تغییردهنده دل‌ها و قلب‌ها و طرز تلقی‌ها، و از متحول‌کننده وجدان‌ها و اراده‌ها در نوروز می‌خواهند که همانند تحول و دگرگونی که در طبیعت پدید می‌آید، حال و روز و طرز تلقی و زندگی آنان را در بهترین و زیباترین شرایط قرار دهد و این خواسته مخصوص ایرانیان و مربوط به نوروز است.

رویدن و بالندگی را نوید می‌داد. تلاقی و تقارن زمانی تحول طبیعت و آغاز بهار با شروع سال جدید ایرانی یک رویداد اتفاقی و غیربرنامه‌ریزی شده نیست و حاکی از زندگی هوشمندانه و تحول‌پذیر ایرانیان است. سال‌های بسیاری سپری شد تا شروع سال جدید در انطباق با انقلاب طبیعت و تحول زمین قرار گرفت.

همان‌گونه که با آغاز بهار، طبیعت و عناصر آن لباس نو بر تن کرده و بعد از سکوتی نسبتاً طولانی با انرژی جدید، ساختن، بالندگی و توسعه را آغاز می‌کنند، ایرانیان هم علیرغم سختی‌هایی که در سال کهنه تحمل می‌کنند، همیشه در نوروز امیدوار می‌شوند، لبخند می‌زنند و منتظر سعادت‌مندی و پیروزی در سال جدید می‌شوند.

نوروز در ایران مردمی است و هیچ اتکایی بر اراده، مقام، سازمان و حکومتی ندارد و صرفاً متکی بر اراده پروردگار، طبیعت و نظم آفرینش است. نوروز تبلوری از خداپرستی، موحذبودن و عشق به نظام خلقت و مبدأ آن

زمستان با موهایی سپید و قامتی خمیده از گذشت روزگار، در حالی که پوستینی سفیدرنگ بر تن داشت و با دو دست بر عصای خود تکیه کرده بود، در آخرین سحرگاه روزگار خود، خیره به افق انتظار تابش خورشیدی را می‌کشید که طلوع آن با روزهای قبل تفاوتی عمیق داشت. زمستان به تجربه دریافته بود که طلوع خورشید در روز نو، سرآغاز دورانی جدید است. دورانی از سرزندگی، طراوت، جوانی، عشق، امید و انگیزه.

خورشید با پرتاب اولین اشعه نور، هلهله‌ای عظیم در سراسر گیتی برپا کرد. زمین را به وجد آورد و جویبار سرودن آغاز کرد. زمستان رفته بود و پرندگان رقص‌کنان بر شاخه‌های درختان ترانه زندگی را می‌خواندند. آسمان آبی بود و تن به زمین می‌سایید. از عشق‌بازی لذت می‌برد و دانه‌های زندگی و روزی را در دل زمین پرورش می‌داد و نوروز دست در دست بهار جوان، لبخندزنان در حالی که با امید و افتخار بر زمین قدم می‌زد شکفتن،



با استراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق استراک سالانه داخل کشور  
ایا هزینه بسته‌ا

**شهرستان ۶۰۰۰۰ تومان**

**تهران ۶۰۰۰۰ تومان**

نام و نام خانوادگی .....

نشانی .....

تلفن .....

کد پستی .....

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۱ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران: خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید بهرگان قلندی)

په‌از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۲۹ تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

## بیانیه حزب جامعه زنان به مناسبت بارش باران‌های سال جدید و حوادث مربوط به سیلاب‌ها در برخی استان‌های کشور

بسم‌الله الرحمن الرحیم

وقوع بارش‌های سنگین از ابتدای سال جاری در تعدادی از استان‌های کشور عزیزمان، سیلاب‌های سهمگینی را به همراه داشت. متأسفانه این بارش‌ها صحنه‌های ناگواری را پدید آورد و جان تعدادی از هم‌وطنان عزیزمان را گرفت و خانواده‌هایی را عزادار ساخت و ویرانی‌هایی به بار آورد و بار سنگینی از آندوه و رنج از دست رفتن عزیزان و بی‌خانمانی را بر مردم شریف کشور تحمیل کرد. برخی از استان‌های کشور مانند گلستان، لرستان و خوزستان، بیشتر از دیگر استان‌ها، با پدیده سیل مواجه شدند و در عین حال صحنه‌های بی‌نظیری از مقاومت و همدردی در بین مردم به وجود آورد که بدون چشم‌داشت از نهادهای اجرائی رسمی به حراست از جان و حریم خانه‌ها و مزارع خود در برابر سیلاب پرداختند.

حزب جامعه زنان، ضمن اظهار همدردی با مردم عزیزمان، از دست دادن تعدادی از مردم میهن را به خانواده‌های دغدار و به همه مردم ایران تسلیت می‌گوید و خود را شریک غم‌ها و آلام مردمی می‌داند که با از دست دادن عزیزان و خانه و کاشانه خویش، هم در جریان وقوع سیل همبستگی داشتند و هم آماده می‌شوند تا آثار پس از سیلاب‌ها را مدیریت کنند. ضمن تشکر از مردم هر منطقه که با یکدیگر همدلی و همکاری داشتند، ایشان را به استمرار این رویه ترغیب می‌کنیم. همچنین در عین اینکه قدردان زحمات بسیاری از مسئولان دولتی و جمعیت هلال‌احمر و نهادهای نظامی و انتظامی هستیم از ایشان نیز می‌خواهیم با رویکرد کارشناسی نسبت به همه ابعاد این رویداد، با این پدیده عظیم مواجه شوند.

در چنین شرایطی، راهی جز یکپارچگی و همبستگی ملی برای مدیریت این حادثه وجود ندارد، از این رو ضروری است با کنار

گذاشتن نگاه‌های متمایزکننده، ضمن رعایت اصل هماهنگی‌سازی فی‌مابین همه نیروهای آماده حضور در صحنه، از همه توان‌های ملی، اعم از توان نهادهای مردمی، شخصیت‌های مؤثر ملی و نیز توان‌های دستگاه‌های اجرائی ملی برای مدیریت این بحران، استفاده کرد. همچنین فضایی را به وجود آورد که به جای پرداختن به کارهای تبلیغاتی، امکان طرح نقدهای منصفانه نسبت به برخی عملکردهای مسئولان، فراهم شود. مواجهه با بارش‌هایی که در اصل نعمت است، متأسفانه بنا به دلایلی، تبعات خسارت‌آفرینی داشته که نیازمند نگاه کارشناسانه و خردمندانه است و ریشه‌یابی مشکلات انباشته و تقویت عزم عمومی و سراسری برای کنترل هرچه بیشتر خسارت‌ها و تهدیدهای ناشی از سیلاب‌ها ضروری است. اگر دستگاه‌های مسئول وقوع چنین بارش‌هایی را پیش‌بینی کرده‌اند و کمتر به آن‌ها توجه شده یا در جایی از کشورمان الگوی ساخت‌وساز به‌درستی طراحی نشده و برخی دستگاه‌های اجرائی تخلفاتی مرتکب شده‌اند و یا مردم خودسرانه با هماهنگی غیرقانونی با برخی دستگاه‌های اجرائی، در مسیرها اقدام به ساخت‌وساز کرده‌اند و یا در زمان مناسب رودخانه‌ها و سدها لایروبی نشده‌اند و یا برای جلوگیری از خسارات بیشتر ناشی از تراکم آب در پشت سدها، تصمیم‌های دشواری برای خروج اجتناب‌ناپذیر آب اتخاذ شده و یا اینکه مسئولانی در جریان حادثه سیل، وظایف خود را به‌خوبی انجام نداده یا نمی‌دهند، همه این موارد می‌بایست ارزیابی کارشناسانه شوند و گزارش شفاف آن به اطلاع مردم رسانده شود. در جریان این حوادث کشورهای دیگر نیز کمک‌هایی تدارک دیدند و به کشورمان ارسال کردند و از طریق هلال‌احمر به سوی سیل‌زدگان گسیل شد. این امر، هم حاکی از عظمت این حادثه

است که توجه جهانیان را نیز برانگیخته و هم ناشی از روحیه همدردی جهانی است که انسان‌ها را همه از یک پیکره می‌داند. یقیناً، ما خودمان نیز با تجمیع توان ملی (اعم از توان مردم و نیروهای مؤثر و موجه ملی و نهادهای مدنی و توان دستگاه‌های اجرائی حاکمیتی) خواهیم توانست با استفاده بهینه از این فضای همدلی، هم به مدیریت هرچه صحیح‌تر این حادثه و جلوگیری از بروز خسارات بیشتر پرداخته و هم فرصت را برای افزایش سطح اعتماد عمومی فراهم کنیم. ضمن آنکه رعایت اصل هماهنگی‌سازی فی‌مابین همه نیروها و دستگاه‌های کمک‌کننده، حائز اهمیت بوده و می‌تواند موجب اعمال مدیریت صحیح نسبت به توزیع مناسب امکانات و کمک‌رسانی شود، در عین حال، رعایت شئون و کرامت انسانی مردم سیل‌زده نیز اهمیت بسیاری دارد.

به خاطر داشته باشیم که به‌زودی دچار معضلات پساسیل می‌شویم و با حجم عظیمی از مسائل از قبیل آوارگان، مزارع از بین رفته، کودکان و نوجوانان بازمانده از تحصیل، از بین رفتن منابع درآمدی مردم و ایجاد اختلال در روند عادی زندگی و امرارمعاش و نیز تضعیف زیرساخت‌ها و بروز بیماری‌های احتمالی، روبه‌رو خواهیم شد و مدیریت این موارد همگی نیازمند روحیه اعتماد و همدلی و کارشناسی و شفاف‌سازی و گزارش‌دهی صادقانه به مردم است. از دولت و دستگاه‌های اجرائی و همه دست‌اندرکاران انتظار می‌رود، برگرداندن آرامش و آسایش و عادی‌سازی روند زندگی مردم در استان‌های سیل‌زده، خصوصاً استان‌های لرستان و خوزستان را مطرح نظر قرار دهند و با اتمام بارش‌ها و فرونشستن التهاب‌های ناشی از دوران سیل، جدیت پرداختن به امور پساسیل، تحت‌الشعاع قرار نگیرند.

## تأملی در چرایی خشونت نژادپرستانه بر ضد نمازگزاران مساجد نیوزیلند



حبيب‌الله پيامن

ديار كه البته حائز اهميت است بسنده نكند، بلكه در اين واقعيت نيز تأمل كند كه اكثر دولت‌ها و بخش‌هايي از همان مردم و احزاب و تشكّل‌هاي سياسي، بعد از يك وقفه کوتاه پس از پايان جنگ جهاني دوم در ۱۹۴۵، كه عواطف اروپاييان از خشونت و سبّيت اثنای دو جنگ بزرگ و جنايات فاشيست‌ها در واقعه هولوكاست جريحه‌دار شده بود، در زماني كه هنوز نشاني از داعش و افراط‌گرایی اسلامي به چشم نمي‌خورد بي‌اعتنا به اصول حقوق بشر، تبليغات نژادپرستانه و كنش‌هاي ستيزه‌جويانه و فاشيستي بر ضد اقليت‌هاي رنگين‌پوست و غيرمسيحي و اقليت‌هاي مهاجر غيراروپايي را از سر گرفته و هدف آزار و خشونت قرار دادند. همين‌طور زماني كه صرب‌هاي نژادپرست دست به نسل‌كشي و قتل‌عام مسلمانان بوسنيائي زدند، هنوز

فرهنگ حقوق بشري غرب اجازه ارتكاب چنين جنائت‌هايي عليه بشريت نمي‌دهد، چراكه غرب ديري است قرون‌وسطا را پشت سر نهاده و از خشونت‌هاي دو جنگ جهاني عبور کرده و به عصر حقوق بشر رسیده است. اين داعشي‌هاي مسلمان بودند كه با حمله به ارزش‌هاي غربي توانستند گروه‌هايي از آنان را شبیه و هم‌رنگ خود سازند و افرادی از همين «شبیه داعش شده‌هاي از خود بيگانه» يورش خونين به دو مسجد در نيوزيلند را سازمان‌دهي كردند. اين توضيح كسي را شگفت‌زده نمي‌كرد، اگر از يك اروپايي هم‌دل با احزاب راست افراطي و نژادگرا شنیده مي‌شد؛ اما از يك ايراني آگاه و اهل تحقيق انتظار مي‌رود به‌صرف انعكاس موازين حقوق بشر در قوانين اساسي اين كشورها و تحول فرهنگي ناشي از آن در آن

كشتار دهشتناك مسلمانان نمازگزار در نيوزيلند، توسط يك مرد سفيدپوست استراليائي طرفدار برتري نژادي، نقطه عطفی در رشد انفجارگونه اسلام‌هراسي و خشونت، عليه «مهاجرين» به‌طور اعم و مسلمانان به‌طور اخص، محسوب مي‌شود. پديده اسلام‌ستيزي قدمتي تاريخي و داستاني طولاني دارد، اما موج تازه آن در چند دهه اخير با ظهور طالبان و سپس القاعده و داعش خيز برداشت و با هجوم امواج مهاجرين گريزان از جنگ و كشتار به سرزمين‌هاي اروپايي شدت و وسعت كم‌سابقه‌اي پيدا كرد.

طرز چينش حوادث و روايت اين پديده رسانه‌هاي غربي و مخاطبان آگاه و ناآگاه آن‌ها معمولاً به‌صورتی است كه خواننده معمولي را از كنكاش بيشتري در علل و ريشه‌هاي آن، باز مي‌دارد و فوراً به اين نتيجه‌گيري سوق مي‌دهد كه اسلام‌هراسي و خشونت بر ضد مسلمانان يا مهاجرين، صرفاً «معلول» اقدامات و تظاهرات غرب‌ستيزانه داعش و ديگر گروه‌هاي افراطي مسلمان است كه در يك برداشت كاملاً بدبينانه ناشي از خشونت «ذاتي» اسلام و به روايتي كمتر بدبينانه، محصول خوانشي بنيادگرايانه از دين و ظهور پديده «اسلام سياسي» در چند دهه اخير است و نمي‌توان براي جوامع غربي و پيشينه رويارويي آنان با جوامع غيراروپايي (و در اين مورد مسلمانان)، كمترين سهمي در نظر گرفت. چنان‌كه به باور صاحب‌نظري اهل قلم،



آزادی و عدالت نسبی در جامعه برقرار است، زمینه رشد و بدخیم شدن به دست نمی‌آورد. چنان‌که قرون متمادی در کنار پیروان سایر مذاهب و فرق مختلف مسلمان و غیرمسلمان در همزیستی مسالمت‌آمیز به سر می‌بردند و با فرق دیگر دوستی و مبادله مادی و فرهنگی داشته‌اند، حتی تا مدت‌ها پس از آنکه با تجاوز و اشغالگری و تحقیر و ستم از سوی قدرت‌های سلطه‌جوی خودی بیگانه روبرو شدند و فشار سیاست‌های مخرب و سرکوبگرانه و ناعادلانه دولت‌های مستبد و جبار وابسته یا ناوابسته محلی بر مردم افزایش یافت، نخستین واکنش مردم به این وضعیت جنبش‌های اعتراضی و رهایی‌بخش مسالمت‌آمیز و پایداری مدنی با شرکت همه نیروهای تحت سلطه بود. ولی هر بار جنبش مردم برای کسب آزادی و استقلال یا برقراری دموکراسی با خشونت تمام سرکوب می‌شدند. تکرار سرکوب و شکست و غلبه و نومیدی و درماندگی زمینه مناسبی برای رشد و فعال شدن گروه‌های افراطی فراهم آورد که در ضمن، از روحیه مدارا همزیستی را گرایش‌های متفاوت بهره‌ناچیزی دارند. نهایتاً به این نتیجه رسیدند که برای رهایی از تحقیر و ستم و حفظ موجودیت و دفاع از هویت خویش، راهی جز توسل به خشونت باقی نمانده است. معمولاً با تشدید بحران و ناامنی، همزیستی به رقابت و ستیز تبدیل می‌شود. تحت این شرایط پیش از همه این گروه‌های افراطی خشکاندیش‌اند که با دست زدن به خشونت سعی می‌کنند موقعیت خود را تثبیت کنند و بی‌اعتنا به اصول و ارزش‌های بنیادین (دین) و مقتضیات زمان احکام شریعت مورد قبول خود را به اجرا گذارند. بدون در نظر گرفتن این پیش‌زمینه‌ها و کوشش مجدانه برای پایان دادن به تجاوز و سیاست‌های معطوف به سلطه و ریشه‌کن کردن استبداد و دیکتاتوری، فقر و تحقیر و تبعیض و نابرابری و البته همراه با کار فرهنگی، هر تمهیدی برای جلوگیری از ظهور متناوب افراطی‌گری و بازتولید خشونت محکوم به شکست است.

حملات تروریستی و خشونت‌های نژادپرستانه گروه‌های راست افراطی غربی، ماهیتی متفاوت و قدمتی تاریخی دارند و تقلیل آن

هر دو کشور ایران و عراق دنبال می‌کردند، بعد از اعمال یک تحریم بسیار شدید ده‌ساله به آن کشور یورش بردند، آن را اشغال کردند و هزاران غیرنظامی از زن و مرد و دست‌کم ۵۰۰ هزار کودک را به قتل رساندند، اسرا را شکنجه و به شنیع‌ترین شکل و با ارتکاب اعمالی به‌غایت تحقیرآمیز و ضد انسانی آزار دادند. فراموش نکنیم که رفتار تبعیض‌آمیز نخستین دولت شیعی‌مذهب جایگزین صدام نسبت به کردها و اهل تسنن و اعمال خشونت علیه معترضان و ناراضیان به‌نوبه خود در پدید آمدن القاعده و سپس داعش و تقویت گرایش‌های تجزیه‌طلبانه در بین کردهای عراق نقش تعیین‌کننده ایفا کردند. پس رفتار نژادپرستانه و خشونت گروه‌های افراطی و طبقات حاکمه آمریکا و متحدان اروپایی آن بر ضد مسلمانان و سیاست‌های استبدادی و سرکوبگرانه حکومت‌های محلی دست به دست هم به عامل اصلی تبدیل محافل و فرقه‌های غیرسیاسی و غیرفعال و کم‌اهمیت بنیادگرا به یک رشته جنبش‌های سیاسی خشونت‌گرا بوده و هستند. در اینکه این نوع بنیادگرایی مذهبی، اعم از اسلامی، یهودی، مسیحی یا بودایی پدیده‌ای بیمارگونه و منحرف از آموزه‌های اصیل بنیان‌گذاران ادیان مزبور است تردیدی نیست و اسلام سیاسی نوع داعشی نیز چنین است. اشکال غیرسیاسی و بدون مزاحمت این نوع گرایش‌های افراطی «غیرطبیعی»، همیشه و در اکثر جوامع به‌صورت محدود و موضعی (آندمیک) وجود داشته و تا آینده پیش‌بینی‌ناپذیری هم ادامه خواهد داشت. این فرقه‌ها در شرایطی که صلح، امنیت،

داعش متولد نشده بود تا در میان اروپاییان «خودشبییه‌سازی» کند و تأثیرات مثبت حقوق بشر را از وجودشان بزدايد. در واقع، پدیده طالبان نه علت، که معلول حمله روس‌ها به افغانستان و اشغال درازمدت این کشور و همدستی آمریکا و عربستان سعودی در رسوخ دادن افکار وهابی‌گری و تربیت و سازمان‌دهی نیروهای جهادی قشری‌مذهب و به‌اصطلاح بنیادگرا برای مقابله با روس‌ها بود. القاعده و داعش پس از آن پدیدآمدند که آمریکا و متحدان اروپایی آن با هدف نابودی همه زیرساخت‌ها و توان نظامی و صنعتی نیرومندترین کشور عربی؛ یعنی عراق (هدفی که در طول جنگ هشت‌ساله علیه

اشکال غیرسیاسی و بدون مزاحمت گرایش‌های افراطی «غیرطبیعی»، همیشه و در اکثر جوامع به‌صورت محدود و موضعی (آندمیک) وجود داشته و تا آینده پیش‌بینی‌ناپذیری هم ادامه خواهد داشت





سرنوشت کشورشان مشارکت می‌داد و حقوقشان را پاس می‌داشت یا رئیس‌جمهور سوریه در همان ابتدا به خواست‌های بحق و

## حملات تروریستی و خشونت‌های نژادپرستانه گروه‌های راست افراطی غربی، ماهیتی متفاوت و قدمتی تاریخی دارند و تقلیل آن به یک واکنش ساده عصبی و روانی نسبت به خشونت‌های داعش واقع‌بینانه نیست

مسالمت‌جویانه مردم خود تمکین می‌نمود، القاعده و سپس داعش با جذب ناراضیان در عراق شکل نمی‌گرفت و به سوریه دامن نمی‌گشود و در ادامه چنان کشتار و ویرانی و قساوتی که میلیون‌ها نفر را به سوی کشورهای اروپایی فراری داد اتفاق نمی‌افتاد. می‌گوییم گذشته‌ها گذشته است، ولی غربی‌های اگر در پایبندی به اصول حقوق بشر صادق‌اند، می‌باید به‌جای ابراز خشم و نفرت نسبت به مهاجرین و آواره‌ها، به جبران آن همه جنایت و خسارت و ویرانی که برایشان به بار آوردند بپردازند. به‌ویژه آن دسته از دولت‌هایی که عامل استعمارگری و تجاوز و جنگ و کشتار و ویرانی در این کشورها بوده و هستند را وادار سازند آن‌همه خسران مادی و انسانی و معنوی را جبران کنند و با سرمایه‌گذاری و ارسال کمک‌های آموزشی و فنی مؤثر و بی‌چشمداشت و با احترام به حق حاکمیت و استقلال سیاسی و فرهنگی‌شان، به پیشبرد برنامه‌های توسعه همه‌جانبه و برقراری صلح در آن کشورها چنان کمک کنند که مردم مجبور نشوند برای گریز از فقر، بیکاری، جنگ و ویرانی موطن خود را ترک و به ممالک غربی مهاجرت کنند.

### پی‌نوشت:

۱. برگرفته از کتاب‌های سیاست و اخلاق نیکوماخوس

سیستماتیک بر ضد بشریت ظاهر شد. صرب‌های سفیدپوست زمانی دست به خشونت نژادی و جنایت و نسل‌کشی بر ضد مسلمانان بوسنی زدند که هنوز داعش ظهور نکرده بود تا خشونت‌ورزی را به اروپاییان تعلیم دهد.

گاه عنوان می‌شود که دست‌کم بخشی از خشونت‌های نژادی اخیر، معلول هراسی است که پیامدهای سیاسی-امنیتی و اجتماعی و فرهنگی ورود سیل‌آسای مهاجرین اکثر مسلمان‌گریزان از جنگ ویرانی و فقر و گرسنگی دامن‌گیر مردم و دولت‌های غربی شده، احزاب گروه‌های نژادگرا و راست افراطی را به خشونت علیه غیرمسلمانان برانگیخته است. جدا از اینکه اساساً حقوق بشر اجازه چنین رفتاری را با مهاجران مسالمت‌آمیز گریزان از جنگ و خشونت نمی‌دهد، آیا نمی‌دانند که در پدیدآمدن این وضعیت فاجعه‌بار، قدرت‌های اروپایی و امریکایی سهم اصلی را بر عهده دارند؟ تجاوزاتی که عصر جدید با دست‌اندازی به سرزمین‌های بیرون «قاره» کلید خورد و با غارت منابع طبیعی ویرانی زیرساخت‌های معیشتی، برده‌داری و بهره‌کشی از نیروی کار انسانی در اشکال گوناگون تا امروز ادامه یافته است. تصور کنید اگر رویارویی غربی‌ها با این جوامع به مبادلات تجاری و فرهنگی محدود می‌ماند و با جنگ و اشغالگری و سلطه و استثمار و غارت و فریب و تخریب همراه نمی‌گردید، آن‌ها نه‌فقط مجبور به ترک دسته‌جمعی خانه و کاشانه خود نمی‌شدند بلکه تلاش‌های آنان برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و توسعه به‌بار می‌نشست. هنوز دوران استعمار به پایان نرسیده بود که دامنه دو جنگ ویرانگر بین خود را به سرزمین‌های مللی کشاندند که منفعت و مشارکتی در این نزاع‌ها نداشتند. در همین اواخر، اگر شوروی افغانستان را اشغال نمی‌کرد و یا امریکا و متحدان اروپایی‌اش به بهانه واهی و خودساخته به عراق لشکرکشی نمی‌کردند و اگر جنایت و کشتار و اشغالگری ناشی از جنگ خلیج‌فارس نبود، یا دولت جایگزین صدام حسین در عراق تعصب و برتری‌جویی شیعی را کنار می‌گذاشت و سنی‌ها و کردها را هم به‌طور برابر در تعیین

به یک واکنش ساده عصبی و روانی نسبت به خشونت‌های داعش واقع‌بینانه نیست. باور به برتری نژادی و نگاه و رابطه فرودستانه به غیرسفیدپوستان اروپایی (هلنی) ریشه در فرهنگ و تاریخ یونان باستان دارد، تا آنجا که فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو نیز از آلودگی به آن برکنار نبودند. ارسطو، با پذیرش نظریه بردگی افلاطون بر این باور است که «برخی کسان طبیعی برده و بعضی آزادند»، آزادی و سروری در انحصار یونانیان است نه غیریونانیان که «به حکم طبیعت برای خدمت کردن آفریده شده‌اند». ارسطو همچنین می‌گوید: «بیگانه همیشه باید به یونانی خدمت کند. ما آزادیم و آن‌ها بنده». رومی‌ها هم نگاه برتری نژادی یونانی‌ها را ادامه دادند. تنها بعد از سطره آیین مسیحیت در اروپا بود که اصل برابری همه اقوام و نژادهای انسانی در برابر خدا به‌عنوان بخشی از باور دینی پذیرفته شد و به‌نوبه خود زمینه‌ساز پیدایش اندیشه‌های انسان‌گرایانه (اومانیستی)، برابری و عدالت‌خواهی در اروپا گردید. با این حال آن احساس و باور کهن به‌کلی از بین نرفت و در ضدیت و دشمنی و برتری‌جویی نسبت به اقوام غیراروپایی و غیرمسیحی یهود و مسلمان و در ادامه، در رفتار ارباب‌منشانه و تحقیرآمیز نسبت به بومیان ساکن آفریقا، امریکا، آسیا و استرالیا به حیات خود ادامه داد. چنان‌که شاخه‌ای از پیروان کلیسا (وانجلیست‌ها) در امریکا با تکیه بر روایتی مجعول باره پیش‌زمینه‌های ظهور مسیح (منجی) با صهیونیست‌ها و نوکان‌ها، در نابودی یا بیرون راندن فلسطینیان همدستی می‌کنند. ایده‌های اولیه اومانیسم و حقوق بشر را که اروپاییان نه از فرهنگ هلنی بلکه از آموزه‌های دینی یهود و مسیحیت اخذ کردند، بی‌تردید در تلطیف و انسانی کردن اندیشه‌ها و رفتار انسان اروپایی، عمدتاً از طریق انقلاب فرانسه و امریکا اثرگذار بوده است، اما نه آن اندازه که قدرت تجدید حیات و شعله‌ور شدن دوباره را از آن سلب نماید. چنان‌که بلافاصله با توسعه مناسبات بورژوازی و سرمایه‌داری صنعتی این بار در قالب پدیده استعمار، فاشیسم، نازیسم و تجاوز و اشغالگری علیه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و ارتکاب شنیع‌ترین جنایت‌ها و خشونت‌های

## زن، صلح و توسعه



مینو مرتاضی

فعال مدنی

است که نیاز به تمرکز و تفکر و اندیشه بیشتری دارند. نامیدن روزهایی به نام کارگران، معلمان، نویسندگان، کودکان و زنان نشان‌دهنده این واقعیت است که این عناوین و موقعیت‌ها یا وضعیت‌های انسانی

مادر نام‌گذاری کردند و این روز را به‌جای پرداختن و تمرکز به مسائل و موضوعات مربوط به زنان و ارائه نقد و نظر به نوازش زنان و ردوبدل کردن تعارفات بسنده کردند و با تمرکز بر نقش مادری زن‌ها این روز را

از نخستین مراسم روز زن که برای بزرگداشت یاد کارگران اتحادیه زنان کارگر در سال ۱۹۰۹ در نیویورک برگزار شد ۱۱۰ سال می‌گذرد و از ۸ مارس سال ۱۹۷۷ روزی که سازمان ملل متحد از دول عضو خواست تا این روز را به‌عنوان روز سازمان ملل متحد برای تأکید و تحقق حقوق زنان روز زن و صلح جهانی بنامند بیش از چهل سال می‌گذرد. اما امروز آشکارا مشاهده می‌کنیم هنوز صلح پایدار و توسعه پایدار فراگیرترین مطالباتی هستند که انسان‌ها و به‌طور خاص زنان در تمامی جوامع و جهان کنونی به دنبال آن‌ها هستند. این سه کلمه «زن»، «صلح» و «توسعه» ظاهراً واژه‌هایی آشنایند و کارکردشان این است که پوششی برای شناسایی مفهومی باشند. زمانی که سه مفهوم کلیدی زن، صلح و توسعه را کنار یکدیگر قرار می‌دهیم انگاره‌ای تازه ساخته‌ایم تا چشم‌اندازی نو از جهانی متفاوت از دنیایی را نشان بدهیم که در آن به‌سر می‌بریم. درپچه بگشاییم تا از روزن آن به ازدحام کوچه بنگریم. جهانی کمتر در بند و بیشتر برابر که در آن روابط انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت متفاوت از آن چیزی است که تاکنون دیده‌ایم یا خوانده‌ایم.



از جمله مسائل چالش‌برانگیز درون ملت‌ها و فرهنگ‌های بومی و بین‌الملل و در فرهنگ جهانی هستند. بر این اساس قبل از انقلاب روزی به نام روز مادر داشتیم که روز ولادت ملکه مادر بود. بعد از انقلاب اما مردم به دلیل ارادتی که به اهل‌بیت پیامبر و بانو زهرا (س) دارند و با توجه به نقش زنان در پیروزی انقلاب به‌رغم اینکه بین ملل مسلمان رایج نبود که روز ولادت قدیسین را مبنای طرح مسائل نوین قرار دهند، مردم روز ولادت بانو فاطمه زهرا را روز زن و روز

جشن می‌گیرند. اما روز دیگری هم به نام زنان در سطح بین‌الملل نام‌گذاری شده که به یادبود زنان کارگر کشته‌شده در راه دفاع از حقوق برابر و مقاومت در برابر سیستم سرمایه‌داری مردسالار به نام روز جهانی زن نام‌گذاری شده است. روز ۸ مارس روز جهانی زن به‌نوعی روز بیان مطالبات و چالش‌های زنان با ساختار قدرت و ثروت و روز تمرکز و بیان تجارب زنان در رابطه با چالش‌های زنانه با نظامات شکل‌گرفته بر اساس نابرابری‌های جنسیتی و طبقاتی

یکی از روش‌های دنیای مدرن برای تمرکز و تفکر بر موضوعات و مسائل و چالش‌های موجود در داخل کشور و در سطح بین‌الملل نام‌گذاری روزها به نام مسائل و موضوعاتی

زنانه جهان را درک کنند و نحوه سلوک و بودن خود در جهان را سامان دهند. در صورتی که در طبیعت جنس نر و ماده و در انسان‌های اولیه چنین نابرابری وجود نداشته و دیده نمی‌شود. جنسیت شامل رفتارها، نقش‌های اجتماعی و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم بر هر جامعه به عهده دو جنس زن و مرد می‌گذارد. در ارتباط با نقش‌های جنسیتی افکار قالبی در مورد هر دو جنس در جامعه مشاهده می‌شود که دامنه انتظارات خانواده و جامعه از هر جنس را طراحی و تعیین می‌کند. واژه جنسیت<sup>۱</sup> یک مفهوم اجتماعی است و واژه جنس<sup>۲</sup> یک مفهوم بیولوژیک و زیست‌شناختی است. تشابه در بیولوژی معنا دارد؛ زیرا کلیشه‌های مشابهی می‌سازد به نام نقش‌های جنسیتی و آن‌ها را بر جنس مرد و زن پیچ می‌کند و جنسیت را شکل می‌دهد. سپس با انواع نابرابری‌ها جنسیت زنانه را به یک قشر نازک در برابر قشر ضخیم مردانه تبدیل می‌کند. از آنجا که قشر بندی‌ها مستقیماً به توزیع منابع قدرت و ثروت مرتبط می‌شوند، قشر بندی جنسیتی اهمیت بسیار زیادی در ساخت و تثبیت سلسله‌مراتب هرمی یا عمودی روابط قدرت در سپهر عمومی دارد. نابرابری‌های جنسیتی از طریق فرهنگ در فرآیند توسعه یا عبور جامعه از مرحله پیشین به مرحله پیشرفته‌تر، به موانعی سخت و متصلب در راه دستیابی جوامع به انواع توسعه تبدیل می‌شوند. از این‌رو دستیابی به توسعه متوازن مستلزم بازنگری در احوالات و نقش‌ها و جایگاه زنان در تمامی حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی در جوامع انسانی و در جهان است.

حال بینیم توسعه به زبان ساده به چه معناست؟ به تلاش انسان برای دگرگونی محیط و رفع نیازهای خود در جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توسعه می‌گویند. توسعه به دلیل چندساحتی بودن انسان، مقوله‌ای چندساحتی و متکثر است. توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه انسانی چهار ساحت کلی توسعه‌یافتگی هستند. بعد از انقلاب

باب مهمی به نام جامعه‌شناسی جنسیت گشوده شده است. در جامعه‌شناسی جنسیت علل فرهنگی تاریخی و اقتصادی برحسب تفاوت‌های بیولوژیک و روانی تفکیک‌ها و تبعیض‌های جنسیتی مورد بحث قرار گرفته است. در جامعه‌شناسی جنسیت پی می‌بریم که زنانگی و مردانگی نقوش و کلیشه‌هایی هستند که انسان‌ها بر اساس نظام پدرسالار صورت‌بندی کرده‌اند و در کانال فرهنگ عامه به‌طور دائم منتشر و ترویج می‌شوند، درحالی‌که تشابهات انسانی احوالی طبیعی و بیولوژیک هستند. نابرابری‌های انسانی برساخت‌های اجتماعی دارند و ذاتی و بیولوژیک انسان‌ها نیستند. عوامل مقوم نابرابری‌های جنسیتی ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت و ثروت هستند. به‌طوری‌که در دوران جدید به‌رغم تمامی نقدها علیه نابرابری جنسیتی، از حدود دویست کشور در جهان تنها شش کشور برابری جنسیتی را در امور و مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه خود رعایت می‌کنند. گستردگی نابرابری جنسیتی در سطح جهان به ما نشان می‌دهد تبعیض‌های جنسیتی نه تنها از بین نرفته است که در اشکال پیچیده‌تری بازتولید شده‌اند. برای اثبات این فرضیه از رولان بارت، فیلسوف؛ انسان‌شناس، نظریه‌پرداز، منتقد فرهنگی و نشانه‌شناس معروف فرانسوی نقل می‌کنم. ایشان جمله نغزی دارد و می‌گوید: «جنسیت، همه‌جا هست به‌جز در خود امر جنسی» به این معنا ما بی‌آنکه انتخاب کرده باشیم خود را در جهانی با نقش‌های از قبل تعیین شده با جلوه‌های زنانگی و مردانگی می‌یابیم. انسان‌ها ناخواسته و ناخودآگاه به جهانی که در آن «جنسیت همه‌جا هست جز در خود امر جنسی» پرتاب می‌شوند. مردان صرفاً به‌واسطه نر بودن جنس قوی تلقی می‌شوند و زنان تنها به‌واسطه زن بودن در معرض انواع نابرابری‌ها و محرومیت‌ها قرار می‌گیرند. مردان هر قدر لطیف‌الاحوال و شکننده حالات باشند مجبورند همه عمر از دریچه محدود و تنگ مردانگی به جهان بنگرند و زنان به‌جرم زن بودن مجبورند اختیارات و برابری‌های ذاتی و انسانی خویش را نادیده گرفته و از زاویه فرودستی

و قومی و نژادی نیز هست. زیرا زنان در مقام بزرگ‌ترین جمعیت رانده‌شده به حاشیه و محروم از منابع قدرت و ثروت در

در جامعه‌شناسی جنسیت پی می‌بریم که زنانگی و مردانگی نقوش و کلیشه‌هایی هستند که انسان‌ها بر اساس نظام پدرسالار صورت‌بندی کرده‌اند و در کانال فرهنگ عامه به‌طور دائم منتشر و ترویج می‌شوند، درحالی‌که تشابهات انسانی احوالی طبیعی و بیولوژیک هستند. نابرابری‌های انسانی برساخت‌های اجتماعی دارند و ذاتی و بیولوژیک انسان‌ها نیستند

داخل جوامع و در جامعه بین‌الملل تقاطع یا گره‌گاه انواع تبعیض‌ها هستند. روز جهانی زن روز یادآور این حقیقت است که همه ما انسان‌ها در دنیا بر قایقی شگفت، معلق و شناور در فضای لایتناهی به نام زمین سوارییم. نابرابری‌ها و شکاف‌هایی که جبارانه حیات زمین و موجودیت زنان را به مخاطره می‌اندازند در واقع موجودیت و حیات انسان‌ها را به مخاطره می‌افکند. روز جهانی زن به‌رغم اینکه به نام زنان نامیده شده است اما در اصل روز سخن گفتن از هر آن چیزی است که صلح و برابری ذاتی و طبیعی انسان‌ها را نادیده می‌گیرد. ای کاش روزی برسد که انسان‌ها برابری ذاتی و طبیعی خود را باور کنند و فارغ از هرگونه تبعیض، به‌ویژه تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، روز جهانی انسان را جشن بگیرند. چه‌بسا آنگاه بتوان دریافت دقیق‌تری از شاخص‌های واقعی توسعه‌یافتگی و انسان توسعه‌یافته در جهان به دست آورد، ولی فعلاً ناچاریم تا رسیدن به چنین زمانی که امید است خیلی دیر و دور نباشد یکی از اساسی‌ترین موانع موجود در مسیر توسعه یعنی شکاف و نابرابری جنسیتی را مورد توجه قرار دهیم تا راه‌های برون‌رفت را در بیابیم.

محرومیت و نابرابری‌های جنسیتی چندان چشمگیرند که در مطالعات جامعه‌شناختی

صنعتی و تا سی سال پیش، حدود سیصد سال طول کشید تا انسان امروزی دریابد که الگوی توسعه را نمی‌توان تنها مترادف

**اینکه در عصر توسعه پایدار برای دستیابی به این هدف والا مهارت‌های ادراکی ضروری است. سرمایه‌گذاری در آموزش توسعه‌ای با هدف تولید انسان‌هایی با شاخصه‌های علم‌گرایی، مهارت‌گرایی، تغییرپذیری سیستمی، پژوهشگری است تا بتواند به ابعاد توسعه کمی و کیفی، انسانی جامعه کمک کند**

با توسعه اقتصادی و رشد فناوری و تولید و مصرف کمی داشت. سیصد سال کافی بود تا انسان و محیط‌زیست را در پای نظام و ساختار نابرابر سود و سرمایه به ورطه رنجوری و بعضاً نابودی بکشاند. به تدریج این فهم پدید آمد که جنبه‌های سلامت و پایداری انسانی - اجتماعی در پارادایم توسعه کلاسیک نادیده گرفته شده است. توسعه اقتصادی که با وعده رفاه و از بین بردن فقر آمده بود به واسطه غلبه نگاه تبعیض‌آمیز و بهره‌کشی غیرانسانی از زنان و کودکان، ساعات کار طولانی، دستمزدهای غیرمنصفانه، به توسعه نامتوازن در سراسر جهان تبدیل شد و فقر و نابرابری در جهان را تشدید کرد. نگاه مادی‌گرایانه مبتنی بر اندیشه صرفاً اقتصادی و خسارت‌هایی که به محیط‌زیست و روابط انسانی زده بود سبب شد نگاه مصلحان اجتماعی به پشت‌صحنه توسعه اقتصادی که با تمام فریبندگی آشکارا ناپایدار و بیمار بود دوخته و متمرکز شود.

مفهوم توسعه پایدار با نقد توسعه تک‌ساختی کلاسیک که صرفاً بر اقتصاد متمرکز بود شکل گرفت. توسعه پایدار به بیان ساده به شکلی از توسعه اطلاق می‌شود که به شکل متوازن و همه‌جانبه در ابعاد مختلف زندگی انسان و زیست‌بومش را مورد توجه قرار دهد. این ابعاد سه دسته

ابعاد اجتماعی، محیط زیستی و اقتصادی را در برمی‌گیرند. به این ترتیب در واقع توسعه پایدار آن است که پیامدهای محیط زیستی و اجتماعی پیشرفت و توسعه فناوری و اقتصاد مدیریت‌شده و مثبت باشد. در توسعه پایدار انسان‌ها ماورای شکاف‌های نسلی و جنسیتی و دیگر نابرابری‌ها حق دارند از زندگی سالم در محیط‌زیست سالم برخوردار شوند. وقتی زن و توسعه را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، آنگاه با دنیای تازه‌ای سرشار از شور و شعور مواجه می‌شویم. رابطه میان توسعه و موقعیت زنان در هر جامعه رابطه‌ای کاملاً تجربی و برآمده از فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای آن است. در چارچوب توسعه پایدار و نسبت زنان با توسعه پایدار سیاست‌هایی در جهان دنبال و پیگیری می‌شود. به اختصار به چند نوع سیاست‌گذاری که در سطح جهان برای تغییر موقعیت زنان اتخاذ شده اشاره می‌کنم. این سیاست‌ها که به‌طور موازی دنبال می‌شوند شامل سیاست ارائه خدمات رفاهی به زنان خانه‌دار و زنان سرپرست خانوار در زمینه بهداشت و تغذیه و مسکن و سرپناه می‌شود. سیاست امدادی به تاب‌آوری زنان برای توانمند شدن و دسترسی به شاخص‌های توسعه انسانی کمک می‌کند. هم‌زمان با سیاست‌های امدادی سیاست‌های حقوقی در پی ایجاد حقوق برابر میان زنان و مردان است. سیاست‌های حقوقی بر نقش فعال زنان در روند توسعه اقتصادی از راه مشارکت در بازار کار تأکید دارند. دیدگاه یا سیاست دیگری که هم‌زمان با سیاست‌های رفاهی و حقوقی جهت رشد و توسعه جمعیت زنان دنبال می‌شود سیاست ضد فقر است. سیاست ضد فقر زنان بر کسب درآمد و توانمندی اقتصادی و علمی زنان تمرکز و تأکید می‌شود. تا فقر که در فرآیند توسعه کلاسیک چهره‌ای زنانه پیدا کرده بود از زندگی زنان رخت برینند. سیاست توانمند و مقتدرسازی زنان در عرصه سیاست و مشارکت‌های سیاسی اجتماعی اقتصادی است. تجربه توسعه کلاسیک ثابت کرد زنان از نقش دریافت‌کننده به نقش تولیدکننده و از موقعیت مصرف‌کننده سیاست‌ها به موقعیت مشارکت‌کنندگان مولد و برخوردار

و برابر با مردان در عرصه سیاست و اقتصاد و اجتماع و خانواده وارد نشوند قادر به امحا تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی نخواهند شد. در برنامه‌ریزی توسعه‌ای، دولت موظف است استراتژی‌های جنسیت در توسعه پایدار را که شامل آموزش برابری جنسیتی به مدیران و ذی‌نفعان، کنش گفتار-کنش رفتار بر اساس پرهیز از ادبیات خشونت‌آفرین و رفع موانع قانونی و فرهنگی و اجتماعی جهت زدودن کلیشه‌های جنسیتی است. همچنین دولت موظف است با به رسمیت شناختن نقش‌های چندگانه زنان در خانواده و در جامعه و در محیط کار، از حق مشارکت و حق بهره‌مندی برابر از مزیت‌ها و مواد آموزشی زنان دفاع قانونی کند. دولت موظف است منافع زن‌ها در خانواده و در محل کار را از طریق استراتژی تطبیق فنون و ابزاری که تولید و درآمد زنان را افزایش می‌دهد و از سختی کار آن‌ها می‌کاهد را پی بگیرد و با تعیین نقش‌های غیر سنتی برای زنان جایگاه زنان در جامعه و در محل کار را به جایگاه برابر با مردان ارتقا دهد؛ البته در همه این استراتژی‌ها اصل بر مقاومت و مطالبه‌گری و کنش‌های مدنی و آگاهی‌بخش زنان است.

در نهایت اینکه توسعه پایدار آموزش خاص خود را دارد. آموزش توسعه‌ای که استراتژی توسعه پایدار بر آن بنا می‌گردد، آموزش حرفه‌ها و مهارت‌ها و حقوق شهروندی و مهم‌تر از همه این‌ها آموزش روحیه تغییر و درک نوآوری‌هاست. نتیجه اینکه در عصر توسعه پایدار برای دستیابی به این هدف والا مهارت‌های ادراکی ضروری است. سرمایه‌گذاری در آموزش توسعه‌ای با هدف تولید انسان‌هایی با شاخصه‌های علم‌گرایی، مهارت‌گرایی، تغییرپذیری سیستمی، پژوهشگری است تا بتواند به ابعاد توسعه کمی و کیفی، انسانی جامعه کمک کند.

مفهوم دیگری که در روز جهانی زن و در کنار دو مفهوم زن و توسعه قرار می‌گیرد تا جهان بهتری را ممکن سازد مفهوم پرمعنا، عمیق و چندوجهی صلح است. صلح بستر و زمینه انسان شدن و انسانی زیستن است. صلح در معنی، حفظ زندگی اجتماعی و فردی به دور از درگیری منفی

با خود و با دیگران است. صلح همچون توسعه ساحت‌های ژرف و انواع دارد: صلح اجتماعی؛ صلح اقتصادی؛ و صلح سیاسی.

**با توجه به نقشی که زنان از دیرباز تاکنون در برساخت صلح و زندگی بر فراز آوار و آوارگی‌های جنگ داشتند می‌توان امیدوار بود کوشش‌های مدنی زنان برای عبور از کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی و قومی و نژادی نهایتاً امکانی جهت اندیشیدن به جهانی بهتر است**

این ساحت‌ها در صلح چنان در هم ادغام شده‌اند که جدا کردن یکی از دیگری کلیت مفهوم صلح را درهم می‌شکند. در ارتباط با نقش زنان در صلح و توسعه دو نظریه کلی وجود دارد؛ نخست، نظریه‌ای که صلح و توسعه را برای زنان می‌خواهد؛ و دوم نظریه‌ای که صلح و توسعه را با زنان امکان‌پذیر می‌داند. این دو رویکرد نقش‌ها و موقعیت‌های متفاوتی برای زنان در برقرار صلح و توسعه تعریف می‌کند. در رویکرد نخست زنان در مقام قربانیان اصلی جنگ و توسعه‌نیافتگی مورد حمایت صلح‌خواهان قرار می‌گیرند و در فرآیند توسعه تحت‌الحمایه کنشگران توسعه و در چارچوب استراتژی خیریه و امدادی قرار می‌گیرند. چنین رویکردی به زنان نقشی منفعلانه در کنش‌ها و واکنش‌های صلح و توسعه می‌دهد. رویکرد دوم یعنی رویکردی که صلح و توسعه را با زنان می‌خواهد و می‌پسندد رویکردی فعال است. در این رویکرد زنان به‌جای نشستن و تمنا و آرزوی برقراری صلح و ترک مخاصمه مردان در داخل و در روابط بین‌الملل، روی نحوه مقابله سازنده با مخاصمه و ورود به فرآیند توسعه متمرکز می‌شوند. از این‌رو آموزش و درک برابری انسانی و ارتقای آگاهی‌ها و حساسیت‌های جنسیتی مهم‌ترین گام و قدم اول برای رسیدن به صلح درون

است. صلحی که به ما کمک می‌کند با پیش‌فرض‌ها و تئوری‌های مرتبط با زنان و جنسیت مواجه شویم و نشان دهیم در زندگی روزمره و تحت تأثیر ساختارهای قدرت، برابری یا نابرابری‌های جنسیتی چگونه دائماً اشکال پیچیده‌تری به خود می‌گیرند و چگونه در ابعاد پیچیده‌تر بازتولید و مقوم خشونت‌های بنیادین در روابط انسانی می‌گردند. پژوهشگران سیاسی روی نحوه اتخاذ تاکتیک‌ها و استراتژی‌های گروه‌های سیاسی در جنبش‌ها تحقیقات مفصلی کردند و متوجه شدند زمانی که یک جنبش در گفتمانش برابری جنسیتی را می‌گنجاند به‌طور قابل‌توجهی به مشی پرهیز از خشونت گرایش پیدا می‌کند. در رویکرد توسعه با زنان نیز این واقعیت دیده می‌شود که حضور زنان و استفاده از تجارب زیسته آنان در رابطه با حفظ محیط‌زیست و حفظ منابع طبیعت برای نسل‌های آینده و مقاومت در قبال مصرف‌زدگی به توسعه ویژگی بومی و درون‌زایی می‌بخشد و سرعت فهم و پذیرش توسعه را در مقایسه با توسعه برون‌زا که مبتنی بر تقلید و تکرار و ترجمه ساختارهای بیگانه است نزد ساکنان محلی افزایش می‌دهد. همین درک بومی از توسعه است که معطوف بر تجارب زیسته بوده و ویژگی پایداری توسعه را افزایش می‌دهد. توسعه پایدار ممکن نخواهد شد مگر در بستر صلح پایدار و صلح پایدار صلحی است که از درون جامعه سرچشمه می‌گیرد و نامش صلح اجتماعی و ملی است. این صلح اجتماعی و ملی است که صلح سیاسی، صلح اقتصادی را از درون قابل‌دسترس می‌کند. مهم‌ترین مؤلفه صلح ملی یا اجتماعی اعتماد بین مردم با یکدیگر و اعتماد فی‌مابین مردم و حکومت است. دیگر مؤلفه‌های پراهمیت صلح اجتماعی دموکراسی، عدالت، آزادی، آرامش، سلامت، رفاه و امنیت است که برای پیشبرد امر امنیت و توسعه پایدار و صلح پایدار در داخل و در جهان ضروری است. آزادی بیان از مهم‌ترین مؤلفه‌های صلح اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و مشترک در همه آن‌هاست؛ زیرا صلح اجتماعی نیازمند برقراری رابطه زبانی-کلامی بین همه افراد و ملل است. وقتی تلاش می‌کنیم بین سه مفهوم عمیق

انسانی؛ یعنی زن، صلح و توسعه ارتباط بی‌واسطه و منطقی برقرار کنیم یعنی اینکه جهان بدون هریک از این‌ها جذابیتی برای زیستن ندارد. انسان‌ها اعم از زن و مرد از طریق درگیری شعورمندانه با طبیعت، تاریخ و جامعه و بودن در جهان هستی، خود را درک می‌کنند. تبعیض‌ها و کلیشه‌های جنسیتی و نظام قدرت فاقد اخلاق و منش صلح، مانع درک هستی انسانی نزد زن و مرد می‌شود. آن‌ها خود را با عینک دیگری می‌بینند و ارزیابی می‌کنند. به این ترتیب همواره یک پای جهان هستی لنگ و معطل دیگری خواهد ماند.

با توجه به نقشی که زنان از دیرباز تاکنون در برساخت صلح و زندگی بر فراز آوار و آوارگی‌های جنگ داشتند می‌توان امیدوار بود کوشش‌های مدنی زنان برای عبور از کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی و قومی و نژادی نهایتاً امکانی جهت اندیشیدن به جهانی بهتر است. جهانی که در آن انسان‌ها برابری طبیعی و خدادادی خود را بازبایند. امروزه زنان با درک هستی شعورمند و مقتدرشان توانسته‌اند در برابر رام‌شدگی‌های انضباطی و استراتژی قدرت سیاسی معطوف به تفکیک و تبعیض‌های جنسیتی، طبقاتی، قومی، نژادی و زبانی مقاومت کنند. بی‌شمار دلایل انسانی-اخلاقی وجود دارد که زنان را وامی‌دارد در برابر بی‌عدالتی و تبعیض بایستند و پاسدار انسانیت، مهربانی و مراقبت از جهان باشند. زنان در مسیر صلح و توسعه و امنیت پایدار، ماورای بایدها و نبایدهای رایج و روزمره «جان‌های» عاشق و آگاه و مجروح از تبعیضشان را با هستی پرشور و غوغای ستارگان در طبیعت پیوند زده‌اند و چونان کهکشان راه‌شیری و همچون ماهی‌های زنده که در آب شنا می‌کنند و یک دم از حرکت بازنمی‌ایستند. زنان کوشش می‌کنند تا در پیوندی فرازمانی و مکانی با نسل پیشین از طریق مراقبت از آرمان صلح و برابری در کنار والدینشان و با نسل کنونی برای نسل بعدی جهان بهتری بسازند.

**پی‌نوشت:**

1. Gender
2. Sex

# آزار جنسی زنان

## پرونده



با توجه به اهمیت مسئله آزار جنسی زنان در این شماره به ابعاد مختلف این معضل پرداخته‌ایم. در آغاز در دیباچه‌ای به قلم تحریریه چشم‌انداز ایران از ضرورت پرداختن به این موضوع گفتیم. سپس مهدی غنی به نکته‌ای درباره آزار غیر کلامی زنان از منظر قرآن پرداخته است. آذر منصوری به مشکلات زنان در فضای سیاسی اشاره کرده و ژیلای بنی‌یعقوب از سختی‌های زن بودن در محیط کاری روزنامه‌نگاری گفته است. در ادامه نجیبه محبی با تشریح مفهوم عام خشونت، انواع خشونت‌های پنهان علیه زنان را بیان کرده است.



## بیش از آنچه لازم است سکوت کرده‌ایم

دیباچه‌ای بر پرونده آزار جنسی زنان

رد طرف مقابل به اصرار خود برای برقراری رابطه ادامه داد، مرتکب رفتار مجرمانه آزار جنسی شده است؛ و البته در زمان قدیم محکمه صالحه‌ای برای رسیدگی به این اتهام وجود نداشته، بنابراین احتمالاً اینکه کسی هر روز برود در خانه کسی را بزند و از او خواستگاری کند، جرم محسوب نمی‌شده، اما امروزه، هم عرف و هم قانون راه را برای پیگرد باز گذاشته است. در بسیاری از مواقع، فرد قربانی از حقوق خود برای مقابله با آزار مطلع نیست و بدتر از آن گاهی رفتارهای خشونت‌آمیز اطرافیان را مصداق آزار نمی‌داند و حتی خود را مقصر می‌پندارد.

از آنچه ذکر شد، می‌شود. نکته اصلی در اینکه رفتاری آزار جنسی محسوب شود، نارضایتی طرف مقابل است. نتیجه یک تحقیق میزان شیوع آزار جنسی زنان در محیط کار را ۷۵ درصد نشان می‌دهد. ۴۰ درصد از پاسخگویان در این تحقیق گفته‌اند که به‌مدت طولانی در محیط کار مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. آزار در محیط کار به دو صورت انجام می‌شود: آزار جنسی پاداشی که در آن رئیس با وعده ترفیع پیشنهاد خود را مطرح می‌کند؛ و آزار جنسی خصمانه که در آن گفتار جنسی و محیط کار شهوانی کارمندان زن را معذب می‌کند.<sup>۱</sup> تحمل آزار، نتیجه ناآگاهی درباره حقوق فردی

می‌توان مصداق‌های تکرارشونده‌ای برای آزار جنسی زنان در اماکن عمومی یافت. این میزان شیوع برخی زنان را متقاعد کرده است که در مواقعی آزار جنسی را تحمل کنند و از واکنش به آن رفتار صرف‌نظر کنند. گاهی گزارش آزار جنسی به متهم کردن فرد قربانی منجر می‌شود و در نتیجه باعث محرومیت از برخی حقوق می‌شود. آنچه در این میان باعث رواج آزار جنسی شده فقدان آگاهی عمومی درباره این مسئله است. در برخی موارد فرد آزاردهنده به این امر واقف نیست که رفتار مصداق آزار جنسی است. برای نمونه پافشاری بر پیشنهاد برقراری رابطه می‌تواند به نوعی عاشق‌پیشگی تعبیر شود و فرد با تأسی به درک نادرست از فرهنگ عامه و نیز وجه تخدیری بخشی از ادبیات کهن پارسی خود را فرهاد کوه‌کن و مجنون عاشق لیلی بنامد! دانستن این امر ضروری است که اگر کسی پس از شنیدن جواب

مسئله آزار جنسی به همان اندازه که شایع است، مشمول بی‌توجهی می‌شود. بسیاری از زنان و مردان بدون اینکه ناراحتی‌هایشان را ذیل این مبحث دسته‌بندی کنند قربانی مداوم آزار جنسی هستند. از طرفی در کشور ما تحت تأثیر تابوی غریزه اصلی، امکان گفت‌وگوی عمومی درباره این امر محقق نمی‌شود. در این اوضاع شبکه‌های اجتماعی بار رسانه‌های رسمی را به دوش می‌کشند که گاهی این تبادل اطلاعات پیش از آنکه به آگاهی عمومی منجر شود، مسئله را لوث می‌کند، اظهارنظرها در سطح می‌ماند و هرکسی از ظن خود نسبتی به دیگری می‌دهد و در این میان نسبت‌های ناروا کم نیست. این نوشته اشاره‌ای کوتاه است به مسئله آزار جنسی با تمرکز بر آزار جنسی زنان.

### آزار جنسی؛ رفتار نخواستنه

هرگونه رفتار با ماهیت جنسی که بدون تمایل طرف مقابل انجام گیرد آزار جنسی محسوب می‌شود؛ چه این رفتار یک نگاه آزاردهنده باشد، چه بیان کلمات با ماهیت جنسی یا لمس بدون اجازه افراد. آزارهای غیرکلامی شامل نگاه‌های خیره به اعضای بدن و نشان دادن تصاویر نامناسب است. آزارهای کلامی شوخی‌های جنسی، تعریف داستان و لطیفه با مضامین جنسی، پرسش از زندگی افراد و اظهارنظر درباره لباس افراد و دعوت به رابطه‌ای خارج از حیطه تعریف‌شده عرفی است. آزارهای فیزیکی شامل لمس کردن و نوازش و نزدیک شدن بیش از حد به طرف مقابل است؛ البته آزار جنسی مشمول طیف گسترده‌تری

می‌توان مصداق‌های تکرارشونده‌ای برای آزار جنسی زنان در اماکن عمومی یافت. این میزان شیوع برخی زنان را متقاعد کرده است که در مواقعی آزار جنسی را تحمل کنند و از واکنش به آن رفتار صرف‌نظر کنند. گاهی گزارش آزار جنسی به متهم کردن فرد قربانی منجر می‌شود و در نتیجه باعث محرومیت از برخی حقوق می‌شود

گفت‌وگو از پس پرده؛ ریشه سوء تفاهم وقت آن رسیده است که درباره معضل آزار جنسی بدون پرده‌پوشی صحبت کنیم. نادیده گرفتن معضل موجود و انکار حقایق، تنها به غبارآلود شدن فضا منجر می‌شود و

برای بازدید خانه قرار بگذارد و چندین و چند قاعده مشخص که نخست باید هنگام دادن مجوز کار آموزش داده شود و سپس

## یک مشاور املاک باید بداند در ساعات مشخصی از روز حق دارد به مشتری زنگ بزند و با ادبیات بدون کنایه تنها درباره موضوع مورد معامله حرف بزند. حق ندارد به مشتری پیامک بدهد، حق ندارد در اماکن ناامن برای بازدید خانه قرار بگذارد

برای آگاهی مراجع در محل مناسبی در مغازه نصب شود. همچنین نحوه گزارش تخلفات در همان تابلو نوشته شود. چه اشکالی دارد که ماده ۶۱۹ قانون در اماکن تاکسی‌ها نصب شود و مفهوم مشخص آزار جنسی به راننده‌ها آموزش داده شود؟ وقتی دانشجویی با پیام کنایه‌آمیز هم‌کلاسی‌اش مواجه می‌شود، موظف باشد -نه فقط حق داشته باشد- موضوع را گزارش کند.

این چند نمونه تنها اشاراتی کوتاه بود و مشابه آن برای بسیاری از اماکن و مشاغل تعمیم‌پذیر است. هدف از پرونده پیش‌رو تنها گشایش باب سخن است و دربرگیرنده این پیشنهاد که موضوع این معضل فراگیر باید در رسانه‌های عمومی به بحث گذاشته شود. دریچه گفت‌وگو درباره این موضوع همچنان در نشریه پیام ابراهیم گشوده خواهد ماند.

### پی‌نوشت:

۱. سهیلا صادقی و مهسا رجب‌لاریجانی، «مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹.

## چند داستانک ترسناک تکراری

زن به‌دنبال سرپناهی از این بنگاه به آن بنگاه می‌رود. مشاور اولی خانه‌ای را نزدیک بنگاه نشان می‌دهد و می‌گوید نزدیک خودمان باشی بهتر است که حواسمان بهت باشد. دومی با پرسش‌های بی‌ربط سعی می‌کند درباره زندگی خصوصی زن اطلاعات کسب کند. سومی شماره تلفن را می‌گیرد که آپارتمانی پیدا شد خبر بدهد، اما نیمه‌شب پیامک می‌دهد و درباره اخبار روز و وضعیت هواشناسی حرف می‌زند بلکه جوری سر صحبت باز شود. زن یک کمد دیواری سفارش می‌دهد. وقتی از فروشنده می‌خواهد کمد را برایش بفرستد می‌شنود که «ما خودمان وانت داریم. غروب برایت می‌آوریم و یک چای هم با هم می‌نوشیم.»

زن تاکسی اینترنتی کرایه کرده، فردایش راننده پیام می‌دهد که اگر جای دیگری هم می‌خواهید بروید بیایم دنبالتان. زن در گروهی تلگرامی هم‌کلاسی‌ها مدام از یک نفر کنایه‌های جنسی می‌شنود. در پیام‌های خصوصی هم علنی‌تر پیشنهاد برقراری رابطه تکرار می‌شود. واکنش زن در برابر کنایه‌های بنگاهی نگاه بُهت‌زده است. در برابر پیامک‌های آزاردهنده تعویض شماره تلفن است و وقتی مرد می‌گوید کمد را می‌آورد و چای می‌نوشد تند از مغازه می‌آید بیرون. وقتی زن از آزاردهنده بودن پیام‌های هم‌کلاسی به دوستانش می‌گوید، می‌شنود که حالا طرف منظوری هم نداشته.

### منشور حقوق آدم‌ها

در بیمارستان‌ها پوستری بر دیوار نصب شده است که حقوق متقابل بیمار و پزشک را توضیح می‌دهد. بخش زیادی از آنچه نوشته شده، به صورت پیش‌فرض پذیرفته شده است. پرسش این است که چرا این منشور برای مشاغل دیگری که از قضا فضایی پر از سوءتفاهم و آزار دارند نوشته و نصب نمی‌شود؟ یک مشاور املاک باید بداند در ساعات مشخصی از روز حق دارد به مشتری زنگ بزند و با ادبیات بدون کنایه تنها درباره موضوع مورد معامله حرف بزند. حق ندارد به مشتری پیامک بدهد، حق ندارد در اماکن ناامن

نتیجه‌اش مرادوات پر از سوءتفاهم خواهد بود. سوءتفاهمی که توجیه‌کننده آزارهای افراد خواهد بود.

بر اساس ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» دم‌دستی‌ترین نوع ایجاد مزاحمت، استفاده از الفاظ رکیک و متلک‌پرانی است، اما درواقع هر عملی که باعث ایجاد حس ناامنی در دیگری شود، مصداق آزار جنسی است؛ بنابراین نخست لازم است صراحتاً مصداق‌های عینی‌تری برای مفهوم تعرض و مزاحمت بیان شود و در گام بعدی، این ماده قانونی و نحوه گزارش آزار در رسانه‌های عمومی به مردم آموزش داده شود.

فرد قربانی هنگام مواجهه با آزار، شوکه می‌شود و بیشتر در فکر گریز از مهلکه است. چنانچه قربانی پیش از مواجهه با آزار آمادگی لازم را داشته باشد، مسئله را در لحظه گزارش می‌کند. باید توجه داشت جرم آزار خیابانی بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد، مخل نظم عمومی است؛ بنابراین قربانی پس از گزارش باید از جدیت در پیگیری اطمینان داشته باشد. پیگیری چنین جرمی وظیفه مدعی‌العموم است و لازم نیست قربانی برای طرح شکایت در مراجع قضایی حضور یابد. در این میان نقش نیروهای انتظامی اهمیت زیادی دارد. ضابط قضائی باید درباره حساسیت مسئله و نحوه عملکرد خود توجیه باشد. نوع پوشش یا رفتار هیچ‌کس توجیهی برای اذیت و آزار از طرف شخص دیگر نیست. این سوءتفاهمی است که باعث می‌شود جای مهاجم و قربانی عوض شود. دوستی که ساکن کشوری دیگر بود نقل می‌کرد که در آنجا پلیس زن خود را به شکل زنان روسپی درمی‌آورد و کنار خیابان می‌ایستد. به محض اینکه کسی پیشنهاد رابطه به‌ازای پول را داد، او را دستگیر می‌کند. حساسیت بر روی موضوع امنیت به حدی رسیده است که افزون بر مجرمین، آدم‌های ضعیف‌الایمان را هم دستگیر می‌کنند!



## زنان در حصار، چشم‌چرانی برقرار



مهدی غنی

روزنامه‌نگار

شيوه برخورد های پلیسی-امنیتی با یک مسئله فرهنگی اجتماعی موجب می‌شود بسیاری از جوانان به واکنش بیفتند و از هنجارها و سنت‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه فاصله بگیرند

تأکید شده است (یغضوا من ابصارهم- یغضن من ابصارهن/ مردان چشمشان را بپوشانند- زنان چشمشان را بپوشانند). حال آنکه چشم‌چرانی به صورت امری عادی و عادت ثانویه درآمده و حساسیت چندانی نسبت به آن مشاهده نمی‌شود. با آزادی چشم‌چرانی و خیره شدن مردان، شاهد فشار بر زنان برای دور شدن از عرصه‌های اجتماعی و از معرض دید مردان هستیم. به نظر می‌آید لازم است بر این پیام قرآن تأکید و یک بازنگری در رویکرد خود داشته باشیم. اساساً در استدلال و تأکید بر لزوم رعایت حجاب، همواره بر این تأکید می‌شود که شما زنان باعث تحریک و انحراف مردان می‌شوید، درحالی‌که قرآن به مردان می‌گوید اگر صحنه نامناسبی هست، شما باید

بپرسیم اشکال کار کجا بوده است. چرا علی‌رغم این اصرار و تأکید و صرف بودجه و نیرو، نتیجه دلخواه حاصل نشده است؟

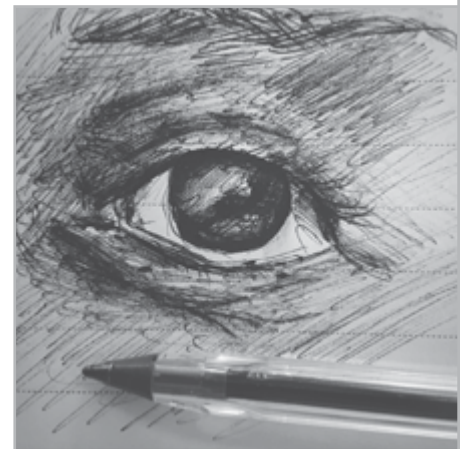
شاید گفته شود ما به وظیفه خود عمل کرده‌ایم و اگر نتیجه نگرفته‌ایم، مربوط به مخاطب و گروه هدفی است که نمی‌خواهد راه درست را بپذیرد. به عبارتی ما مأمور به تکلیفیم نه نتیجه. به قول شاعر: من آنچه شرط بلاغست با تو می‌گویم/ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.

اما اجازه دهید قدری هم به این وظیفه نگاهی بیندازیم. آیا واقعاً وظیفه الهی و دینی ما همین بوده است؟

### نگاه قرآن

مسئله آن‌ها که پیگیر مسئله حجاب هستند، آن را برگرفته از فرهنگ قرآن می‌دانند و از همین منظر خود را مکلف می‌شمرند، اما در قرآن و سوره نور که بحث حجاب مطرح شده است ظرافتی دارد که متأسفانه به آن توجه نشده است. اولاً در قرآن وقتی می‌خواهد درباره حجاب سخن بگوید (سوره نور)، هم مردان را خطاب قرار می‌دهد (آیه ۳۰: قل للمؤمنین...) و هم زنان را (آیه ۳۱: قل للمؤمنات...) و در نوع خطاب هم تفاوتی بین این دو جنس قائل نشده است. در قرآن مقدم بر لزوم رعایت حجاب بر پرهیز از چشم‌چرانی

یکی از معضلات جامعه ما موانع و تبعیض‌هایی است که در مسیر رشد و پیشرفت زنان وجود دارد. در چند دهه اخیر یکی از این مسائل چالشی در جامعه نحوه مواجهه با مسئله حجاب است. شیوه برخوردهای پلیسی-امنیتی با یک مسئله فرهنگی اجتماعی موجب می‌شود بسیاری از جوانان به واکنش بیفتند و از هنجارها و سنت‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه فاصله بگیرند. بخش مهمی از نیروی رسمی کشور که باید صرف تعالی فرهنگی و فکری و



علمی کشور می‌شد، صرف اعمال نوع خاصی از حجاب به معنای مهم‌ترین ارزش و نماد دینی بر زنان زنان شده است که کمتر هم نتیجه مشخصی به دست داده است. اکنون جا دارد از خود

یا از دیدن یک میوه که مثلاً مشابه برخی برجستگی‌های بدن است تحریک شود، آیا باید آن میوه را ممنوع کرد؟ بگذریم که در هیچ کجای قرآن برای رعایت نکردن حجاب مجازاتی معین نکرده است که نشان می‌دهد آن هم باید از روی اختیار و انتخاب و اعتقاد باشد. بعد از یک تجربه درازمدت ناموفق بهتراست برگردیم و به جای جامعه‌ای به ظاهر اسلامی، جامعه‌ای با اخلاق اسلامی بنا کنیم. جامعه‌ای که نه از ترس اخراج از اداره و نه برای ترفیع مقام نماز بخواند، بلکه خدایی مهربان را شایسته نیایش بیاید و خود را نیازمند او بداند. جامعه‌ای که در آن دروغ جایی نداشته باشد، نه اینکه کاسب اگر دروغ نگوید ورشکست می‌شود و کارمند کارش را از دست می‌دهد. در جامعه‌ای که رباخواری در آن نباشد، اختلاف

پاسخ: ایستادن زنان در کنار پرده اتاق یا آشپزخانه، در صورتی که سایه بدون حجاب آنان از بیرون منزل پیدا باشد، چون مفسده‌انگیز و محرک بوده و نامحرم را به گناه می‌اندازد، حرام است. توجه: بهتر است تنظیم نور اتاق یا آشپزخانه و مانند آن، به گونه‌ای باشد که از ایجاد سایه روی پرده‌ها جلوگیری کند یا پرده ضخیم انتخاب شود و در غیر این صورت زنان باید مراقب باشند، طوری کنار پرده حاضر نشوند که سایه اندام آنان موجب تحریک و جلب توجه نامحرم باشد.

نمی‌دانم پاسخ‌دهنده محترم چرا به این فکر نمی‌کند که آن کسی که با سایه یک زن که روی پرده می‌افتد تحریک می‌شود بیمار است و باید برای جامعه‌ای که چنین بیماری دارد عزا گرفت و بیمارستان‌های روانی فراوانی

چشم‌تان را درویش کنید. در دیدگاه ما گویی مردان هیچ اختیاری و چاره‌ای جز تحریک شدن ندارند. تنها راه این است که صحنه‌های تحریک‌شونده را از معرض دیدشان حذف کنیم. با این

”  
مسئله آن‌ها که پیگیر مسئله حجاب هستند، آن را برگرفته از فرهنگ قرآن می‌دانند و از همین منظر خود را مکلف می‌شمرند، اما در قرآن و سوره نور که بحث حجاب مطرح شده است ظرافتی دارد که متأسفانه به آن توجه نشده است

“  
اوصاف اینچنین مردانی به محض اینکه پایشان را از مرزهای وطن بیرون گذارند و با صحنه‌های بی‌حجابی و بدتر روبه‌رو شوند معلوم نیست چه اتفاقی خواهد افتاد. قابل توجه اینکه داشتن چشم پاک امری درونی، باطنی و اخلاقی است و داشتن حجاب امری ظاهری، بیرونی و اجتماعی است. برای ترویج چشم‌پاکی باید روی اخلاق و ایمان مردم کار کرد و برای رفع نیازهای واقعی جامعه کوشید. این رویکرد که به جای اخلاقی کردن جامعه و خودکنترل کردن مردان، برای به گناه نیفتادن مردان محترم به زنان فشار آوریم و آن‌ها را محدود کنیم کار را به جایی رسانده بود که در برخی اماکن مذهبی مردانی مأمورند سر و وضع زنان را ورنه اندازه کنند و به آن‌ها تذکر دهند که یقه پیراهنت باز است، یا جورابت نازک است یا ... درحالی که نگاه کردن آن‌هم با این دقت به زنان از دیدگاه قرآن قبل از تأکید بر حجاب نهی شده است. به این پرسش و پاسخ که در یکی از سایت‌های مذهبی انجام شده است توجه کنید:  
پرسش: حکم ایستادن زنان در کنار پرده اتاق یا آشپزخانه چیست؟



منبع تصویر James Steinberg

طبقاتی بیداد نکنند، وعده‌های توخالی مردم را آزار ندهد، رئیس و مرئوس در برابر قانون یکسان باشند، آیا در چنین جامعه‌ای کسی سر عناد با دیانت و معنویت و اخلاق و عفت خواهد داشت؟

ایجاد کرد. چرا تا این حد برای چنین بیماری دلسوزی می‌شود که زنان حتی در خانه خودشان هم راحت نباشند، درحالی‌که این بیمار جنسی ممکن است از سایه مردان هم تحریک شود.

## زنان ایران نیز راه طولانی در پیش دارند



آذر منصوری

فعال سیاسی

نابرابر به یک‌باره ارتقاء پیدا کند یا جای خود را به یک موقعیت برابر بدهد. این باور به نظر من پیشینه‌ای به قدمت حیات انسان دارد.

هرچند در ادواری از تاریخ بسته به نقش زن در اقتصاد خانواده و نیز نگاه ادیان الهی که خواستار ارتقاء جایگاه انسانی زن بوده‌اند، سعی شده است تا این باور و این نگاه تغییر کند، اما به دلیل قدرت اقتصادی برتر مردان، زنان در تجربه زیسته بشری به جایگاهی فراتر از جنس دوم که بتواند تداوم نیز داشته باشد، دست نیافته‌اند.

در تاریخ چهل ساله استقرار جمهوری اسلامی نیز نمی‌توان ادعا کرد که این نظام توانسته است به الگویی تمام‌عیار که از هر حیث قابل دفاع نیز باشد، دست پیدا کند. این نافی مجموعه تلاش‌هایی که دولت‌های مستقر و فعالین حوزه زنان داشتند نیست و پیشرفت‌ها را هم نمی‌توان انکار کرد، اما زنان ایران نیز راه طولانی در پیش دارند؛ چراکه به رغم ظرفیت‌های ساخته شده در عرصه عمومی و افزایش توانمندی‌ها و اعتماد به نفس زن ایرانی و تلاش مداومش برای حفظ کیان خانواده و حضور در بزنگاه‌های سخت، او همچنان تا رسیدن به جایگاه برابر انسانی راه درازی در پیش دارد.

رتبه شکاف جنسیتی ایران در آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد در بین ۱۴۹ کشور جهان ۱۴۲ اعلام شده است. راهی که بدون تردید از دروازه آموزش، آگاهی بخشی و گفت‌وگو سازی و مبارزه مداوم برای دستیابی به حقوق برابر می‌گذرد.

**پی‌نوشت:**

۱. دوپچه وله

اعلا و برین در انتظار زنان است. زمان زیادی از انتشار این خبر نگذشته که جمعی از زنان سیاستمدار در فرانسه اعلام کردند که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. در این خبر آمده بود:

هفده سیاستمدار نامدار فرانسوی که مدتی نیز عهده‌دار پست وزارت بودند، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند که دیگر در برابر تبعیض و آزار جنسی سکوت نخواهند کرد.<sup>۱</sup> این سیاستمداران که از احزاب مختلف فرانسه هستند در بیانیه‌ای که دوشنبه (۱۶ مه/ ۲۷ اردیبهشت) در روزنامه ژورنال دو دی‌مانش منتشر شد، تأکید کردند: «طعن‌های جنسی و حرکات و رفتار ناشایست باید در آینده به‌صورت نظام‌مند محکوم شوند.»

نام رئیس کنونی صندوق بین‌المللی پول، کریستین لاگارد و شماری از سیاستمداران احزاب محافظه‌کار، سوسیالیست و حزب سبزهای فرانسه در پایان این بیانیه به چشم می‌خورد. این سیاستمداران در بیانیه خود خاطرنشان کردند: «همه ما زنانی که در محیط‌هایی قرار گرفتیم که پیش‌تر انحصاراً به مردان تعلق داشت، از تبعیض جنسی رنج کشیده‌ایم و با آن مبارزه کرده‌ایم.»

همین خبر نشان می‌دهد که برای زنان دیگر کشورها در پیشینه حضور خود به‌عنوان سیاستمدار فرش قرمزی پهن نبوده است. آن‌ها همچنان نیز در حال مبارزه با این نوع نگاه به زن از جانب سیاستمداران مرد هستند. به عبارت دیگر وقتی در پیشینه تاریخی و فرهنگی ملت‌ها و جوامع زن جنس دوم و جزئی از دارایی‌های مرد قلمداد شده است، نمی‌توان انتظار داشت این جایگاه و موقعیت

موضوع مشارکت سیاسی زنان در ایران در دو سطح قابل‌بررسی است: سطح اول مربوط به سیاست‌ورزی در ایران و موانع آن است که هم مردان و هم زنان را شامل می‌شود، ولی با توجه به پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از حیث قدرت سیاسی و اقتصادی... بین زنان و مردان یک وضعیت کاملاً نابرابر وجود دارد و از این منظر هم چالش‌های پیش‌روی زنان بیشتر است؛ و سطح دیگر، چالش مشارکت سیاسی زنان در ایران به‌واسطه زن بودن است. وقتی فضای ذهنی و باورهای حاکم بر جامعه را با آنچه به‌عنوان حقوق برای زنان تعریف شده است مقایسه می‌کنیم این تفاوت‌ها و چالش‌ها خود را نشان می‌دهد. برای نمونه یک مرد وقتی می‌خواهد فعالیت سیاسی کند به‌هیچ‌وجه خودش را مجاز نمی‌داند که خانواده را متقاعد کند یا موافقت همسر و خانواده را جلب کند، ولی در جزئی‌ترین مسئله و در قدم اول یک زن چنین اختیاری را ندارد که بخواهد بدون مجوز خانواده و اجازه همسر در عرصه سیاسی ورود کند. از طرف دیگر مسئله جدی این است که زنان به‌مراتب نسبت به مردان با توجه به همین فضای کشور، آسیب‌پذیرتر هستند.

به بیانی دیگر نمی‌توان از این فضای فکری و باورهای کلیشه‌ای انتظار داشت که به شأن و جایگاه زنان در عالم طور دیگری نگاه شود یا اینکه در سیاست به این جایگاه ارج گذاشته شود یا تصور داشته باشیم، حضور زنان فی‌الغافه در سیاست می‌تواند آسیب‌پذیری آن‌ها را کاهش دهد. این وضعیت فقط محدود به مرزهای ایران هم نیست که تصور کنیم در بیرون از این مرزها، جوامع دیگر مرزهای کلیشه‌های جنسیتی را درنوردیده‌اند و بهشت

## مصائب روزنامه‌نگاران زن



ژیلا بنی‌یعقوب

روزنامه‌نگار

متن زیر گزیده گفتاری از ژيلا بنی‌یعقوب است که در مراسم تقدیر از وی بیان شده است.

من کار جدی‌ام را در روزنامه‌نگاری سال ۷۱ وقتی دانشجوی روزنامه‌نگاری بودم شروع کردم، آن موقع حتی سفر داخلی یک خبرنگار زن به شهری دیگر، در ذهن سردبیران مرد، غیرقابل پذیرش بود. خاطر من هست وقتی می‌گفتم از سوی فلان شهر دعوت شدیم، سردبیر می‌گفت باید چک کنم به جز شما زن دیگری در آن گروه هست؟ یا می‌گفتند اصلاً چه لزومی دارد که شما به یک شهر دیگر بروید. مگر ما خبرنگار مرد نداریم که یک زن برود؟

وقتی جنگ افغانستان آغاز شد در روزنامه نوروز فعالیت می‌کردم، به مدیرمسئول گفتم که می‌خواهم برای تهیه گزارش به افغانستان بروم، پرسید خودت به تنهایی؟ گفتند که نمی‌شود یک زن به تنهایی برود! گفتم این همه اتفاق در کشور همسایه ما می‌افتد و ما گزارشگری در دل آن حوادث نداریم!

با سماجت و اصرار، بعد از صحبت‌های مفصلی که با هم کردند، گفتند قبول می‌کنیم به شرط این که با همسرتان بروید. او هم روزنامه‌نگار است، او هم از روزنامه‌اش مأموریت بگیرد و با هم بروید. مخالفت کردم و گفتم همسرم خبرنگار اقتصادی است و نمی‌تواند چنین درخواستی کند. بعد از دو سه روز اعلام

کردند که تصمیم دیگری گرفتند و باید یک مرد به همراه من بیاید مثلاً یک عکاس مرد از روزنامه!

اولین سفرم در شرایط خطرناک بدین شکل انجام شد، اما فقط من نبودم که در آن روزها به افغانستان رفتم، خبرنگاران مرد و زن دیگری هم سفر کردند، شاید تفاوت من در این بود که سفرهایم را پی گرفتم و رها نکردم؛ و این پیگیری منجر شد به تألیف کتاب «افسوس برای نرگس‌های افغانستان».

اما مساله امیدبخش این است که زمانی به یک شهر دیگر نمی‌توانستیم برویم ولی الان می‌بینید زنان خبرنگاری را که به کشورها، شهرها و مناطقی که پیش از این حضورشان در آنجا قابل تصور نبود، حتی در شرایط خطرناک سفر می‌کنند. روزگاری تعداد ما به عنوان خبرنگار زن بسیار کم بود، اما امروزه زنان روزنامه‌نگار تعدادشان در روزنامه‌ها بیشتر شده و البته این هدیه‌ای نبوده که به زنان روزنامه‌نگار داده شده باشد که در واقع برای رسیدن به آن جنگیده‌ایم.

همان‌طور که می‌دانید، زمان تهیه خبر یا گزارش، ساعت خاصی ندارد و ممکن است خبرنگار تا ساعت ۸ یا ۹ شب یا حتی دیرتر هم مجبور به رفتن به دنبال آن باشد. زمانی در روزنامه همشهری، اعلام کردند که بعد از تاریکی هوا، نباید زنان روزنامه‌نگار در تحریریه روزنامه حضور داشته باشند! آن زمان فضا به



زمانی در  
روزنامه  
همشهری،  
اعلام کردند که  
بعد از تاریکی  
هوا، نباید زنان  
روزنامه‌نگار  
در تحریریه  
روزنامه حضور  
داشته باشند!

با وجود این که در آن سرویس، خبرنگاران توانمند زن حضور داشتند و قاعدتا باید جایگزین می شدند اما کسی را از بیرون آورده اند که اصلا در آن روزنامه کار نمی کرده ولیکن مرد بوده! چرا که اصلا نمی توانند تصور کنند که یک زن بتواند دبیر سرویس سیاسی باشد.

روزنامه های ما سردبیر زن ندارند، در سال های اخیر، زنان در شورای سردبیری، به سختی پذیرفته شده اند. می توان گفت، زنان مدیرمسئول در اقلیت هستند، و این هایی که الان هستند، به تازگی اتفاق افتاده است.

ولی با این همه ناامید نیستیم! از جایی حرکت کردیم که برای تهیه گزارش، با تاریکی هوا باید پنهان می شدیم، حتی حق نداشتیم با هواپیما همراه خبرنگاران مرد سفر کنیم. اما رسیدیم به جایی که زنان خبرنگار ما در روزنامه های مختلف به مناطق مرزی سفر می کنند، به استان های محروم می روند...



روزنامه شرق و ایران نمونه هایی هستند که خبرنگاران زن در آن ها سفرهای زیادی به شهرهای دیگر و دور از مرکز می روند و نه فقط لزوما درباره مسائل زنان که در همه مسائل به تهیه خبر و گزارش می پردازند. خوشبختانه، امروز، همکاران ما در این خصوص چالش های کمتری دارند، هرچند هنوز در بعضی روزنامه ها هنوز شرایط خیلی خوب نیست.

زمان تاریکی در تحریریه حضور داشته باشیم، به همراه چند نفر از خانم ها، خود را از مدیرمسئول و سردبیر پنهان می کردیم.

شکستن این فضا، تابوها و محدودیت ها، کار یک نفر نیست! بسیاری دیگر از همکاران و خبرنگاران زن بودند که این کار را کردند، برای گرفتن حق خودشان جنگیدند، بعضی مشکلاتی پیدا کردند، شغل شان را از دست دادند... وقتی با سردبیر مخالفت می کنی، با وجود تهیه گزارش های خوب، ممکن است به خاطر اطاعت نکردن به جای تشویق، تنبیه شوی.

اما هنوز خیلی قله های فتح نشده وجود دارد، از جمله این که ساختار روزنامه نگاری ایران اساسا نمی تواند یک زن را در هیبت دبیر سرویس سیاسی ببیند. اوایل که اصلا نمی پذیرفت که یک زن، خبرنگار سیاسی باشد.

خاطره ای بگویم از یک خبرنگار پارلمانی خانم. به او گفته بودند که ضرورت ندارد به مجلس بروی و از رادیو خبرها را برای ما تهیه کن. خبرنگاری که پذیرفته بودند در حوزه های به اصطلاح مردانه، خبرنگار باشد اما به چه شکل. یا مثلا در وزارت دفاع، به خبرنگار زن می گفتند خیلی از خبرهای این سازمان را می توان در تحریریه به صورت تلفنی انجام دهی و اگر زمانی لازم است حضوری بروی، فلان آقا جایگزین شما می تواند به حضور برود.

اما به تدریج، تعداد خبرنگاران زن در حوزه های سیاسی، پارلمانی، اقتصادی، و... که یک روزی فقط مردانه بود، بیشتر شد، اما قطعا این گونه است که دبیر زن برای سرویس سیاسی اصلا نداریم! شاید در یک دوره های بسیار کوتاه، مثلا خانم روستایی دبیر سرویس بین الملل بوده است. نه این که زنان توانایی نداشته باشند، دبیر گروه سیاسی باشند، بلکه ساختار حاکمیت مردانه روزنامه ها، نمی تواند این را بپذیرد.

موارد دیگری نیز داشتیم حتی در کمتر از یک سال پیش! که دبیر سیاسی یک روزنامه به دلیلی قطع همکاری می کند و

شکستن این فضا، تابوها و محدودیت ها، کار یک نفر نیست! بسیاری دیگر از همکاران و خبرنگاران زن بودند که این کار را کردند، برای گرفتن حق خودشان جنگیدند، بعضی مشکلاتی پیدا کردند، شغل شان را از دست دادند... وقتی با سردبیر مخالفت می کنی، با وجود تهیه گزارش های خوب، ممکن است به خاطر اطاعت نکردن به جای تشویق، تنبیه شوی

گونه ای نبود که مثل اکنون از شبکه های اجتماعی بتوان استفاده کرد و ما باید کارهای مان را با تاریکی هوا، تنظیم می کردیم. من و چند نفر از همکارانم با سردبیر صحبت کردیم که در معیارهای ایدئولوژیک شما روز با شب چه تفاوتی دارد که من به عنوان یک روزنامه نگار زن، روزها می توانم در کنار همکار مرد کار می کنم و پس از تاریکی هوا نمی توانم؟ یادم است روزی برای تهیه مصاحبه ای باید ساعت ۹ شب می رفتم، جشنواره بین المللی برگزار شده بود و دسترسی من به آن افراد در ساعت ۹ امکان پذیر بود. زمانی که خواستم بروم، سردبیر پرسید «کجا می روید؟ مگر من سردبیر نیستم، مگر برای ما کار نمی کنید؟ من دلم نمی خواهد یک خبرنگار زن این موقع شب برای من به دنبال گزارش برود. یعنی در این روزنامه هیچ مردی نیست که شما باید بروید؟»

یعنی زمان های بسیاری هست که با وجود تلاش بسیار، نه تنها تشویق نمی شوی که برخوردهایی را نیز باید تحمل کنی. بعد از آن، بسیاری اوقات وقتی می خواستم گزارشی تهیه کنم که به تاریکی هوا می خورد، یا لازم بود در

## موقتی‌سازی آموزش و آمیزش

نگاهی به نقش آموزش و پرورش در آزار جنسی



مهدی فخرزاده

روزنامه‌نگار

سال ۱۳۹۳ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس پرده از روی واقعیتی خطرناک برکشید و آمار وحشتناکی از روابط بدون محدودیت جنسی چه با جنس مخالف و چه با جنس موافق در دانش‌آموزان منتشر کرد. این گزارش و قرار دهند.

فراتر از نبود آموزش‌های جنسی، یکی از ایراداتی که سال‌هاست به نظام آموزشی ایران وارد است، مهارت‌محور نبودن آموزش‌هاست. حجم بالایی از آموزش‌های تئوری که

سال گذشته در حالی به پایان رسید که چندین مورد از رفتار جنسی نامناسب با کودکان افشا شد و به مطبوعات کشیده شد. طبیعی بود که چنین فضایی، نقدهای بسیاری را به سیستم آموزش و پرورش ما برانگیخت و کارشناسان بسیاری از جای خالی آموزش‌هایی برای زندگی، به‌ویژه آموزش‌های جنسی در ساختار مدرسه گفتند. اما شاید اگر از منظر ساختار آموزش و پرورش فعلی به ماجرا نگاه کنیم، افزودن یا کاستن از محتوای درسی چیزی از جای خالی مدرسه در ساخت انسان تراز جامعه را پر نخواهد کرد. در واقع این پرسش مطرح است که آیا افزودن درسی در ارتباط با آموزش جنسی در مدارس، با حفظ ساختار فعلی، تأثیر جدی‌ای در روند آموزش جامعه خواهد داشت؟

در واپسین سال‌های استقرار دولت هشتم، طرح حذف معاونت پرورشی از مدارس مطرح شد. طرحی که مقاومت بسیاری را برانگیخت. از معلمانی که احساس ناامنی شغلی آن‌ها را به میان خیابان کشاند، تا کفن‌پوشانی که خطر آموزش بدون پرورش اسلامی را حس کرده بودند. معلمان پرورشی، به‌نوعی مسئولیت پرورش معنوی کودکان را دارند و قرار بوده است مسیر آخرت را برای کودکان هموار کنند، در برابر دیگر معلمان که مسئول گشودن مسیر دنیایشان بودند، اما امروز آمار و ارقام نشان می‌دهد حداقل وعده‌هایی که درباره مسیر آخرت داده شده بود، تحقق نیافته است.



کاربستی در زندگانی ما ندارند، مشکل جدی آموزش و پرورش ما بوده و هست. در سال‌های آغازین انقلاب، دولت‌ها راهکار دقیقی برای چنین معضلی نداشتند، ضمن اینکه بحران جنگ مانع پرسش در این حوزه بود، اما پس از جنگ، شعار تنوع آموزشی به میان آمد، هرچند این تنوع، هیچ‌گاه به حیات خلوت محتوای آموزشی راه نیافت، اما به‌سرعت موفق شد فضای آموزشی را طبقاتی کند و حالا شانه‌های نحیف آموزش باید جور سود سرمایه‌های خصوصی را نیز می‌کشید.

تحقیقی که دکتر محمود گلزاری، استاد دانشگاه علامه طباطبایی انجام داد، تکاپوی راه‌حل را در نمایندگان مجلس ایجاد کرد و البته جنس راه‌حل نیز، مانند خود روابط موجود در مدارس، موقت بود. پیشنهاد مجلس به‌عنوان راه‌حل در آن سال‌ها ازدواج موقت بود. ترجیح پیشنهاددهندگان در این مورد، حتی افزودن فرمالیستی یک ماده درسی نبوده است، بلکه آن‌ها تصمیم گرفته‌اند رابطه جنسی را به‌صورت کالایی موقتی و یک‌بار مصرف یا چندبارمصرف در اختیار کودکان

دخیلی که برای درمان نظام آموزشی ایران به سرمایه‌داری آموزشی بسته شد، نه تنها بیمار را شفا نداد، بلکه درد را در آن نهادینه کرد.

## در آزار جنسی، دو سوی آزاردهنده و آزارشونده وجود دارد که گویی بخش مهمی از هر دو سوی آزار جنسی، قربانی ساختار ناسالم آموزش در ایران هستند

اگر نگاهی به آگهی‌های فراوانی که در اینترنت درباره آموزش کودکان وجود دارد بیندازید، می‌بینید تمام نیازهای کودکان شما به نحو احسن مرتفع می‌گردد. شما می‌توانید کودکان خود را از همین سنین کم به دست این مؤسسات بسپارید و هنرمند، ادیب، دوستدار طبیعت یا هر چیز دیگری که بخواهید تحویل بگیرید، تنها باید پول آن را بپردازید. کودکان شما آموزش‌های شهروندی را در میان زیباترین مناطق خارج از شهر خواهند آموخت و در کنار آن، می‌توانید هوش مالی او را نیز تنظیم کنید.

بین آگهی‌ها گاهی حتی آگهی‌هایی مشاهده می‌شود که به شما وعده می‌دهد به کودکانتان تحصیل درآمد با کار کمتر را خواهند آموخت! آن‌ها می‌گویند از آنجایی که بسیاری از ثروتمندان، کار کمتری از کارگران می‌کنند، پس از هوش مالی خود بهره برده‌اند، چیزی که کلید پرورش آن را همان مؤسسات در دست دارند و اگر پول آن را پرداخت کنید، آن شاه‌کلید را در دستان کودکان شما قرار خواهند داد. این‌طور کودکان شما نیاز نیست زیاد درس بخوانند و می‌توانند زودتر به ثروت برسند.

در کنار این مؤسسات، مدارس مختلف و نهادهای کمک آموزشی فراوانی هستند که درس را برای کودکان شما «لقمه» می‌کنند. لقمه‌هایی که برای ورود به نظام آموزش عالی

نیاز است. این لقمه‌ها از گهواره تا گور می‌توانند کنار ما باشند اگر بخواهیم درس بخوانیم. با آن‌ها در همین ساختار آموزشی، استاد دانشگاه پرورش می‌یابد و بدون هیچ تردیدی باید گفت در چنین نظام «لقمه»‌گرایی، تقاضای نوشتن مقاله روبه‌روی دانشگاه تهران وجود دارد و اگر حتی به هر ضرب و زوری، مقاله‌نویسان و مدرک‌بگیران روبه‌روی دانشگاه را بتاراندند، تا این تقاضا هست و تا آموزش وسیله کسب سود است، این بازار تعطیل‌بردار نیست.

کودکان ما بیش از آنچه از محتوای درس می‌شنوند، از آموزش پنهانی که در این روش‌ها نهفته است، می‌آموزند. آن‌ها در این روش، می‌آموزند که راه کسب هر چیزی، حتی انسانیت و شهروندی، پول است و برای کسب آن باید هر مانعی را کنار زد. در این فرایند، نظام آموزش و پرورش، مهارت شغلی، مهارت زندگی، سرمایه اجتماعی و حتی آموزش اولین اصول زندگی را به مزایده می‌گذارد. مزایده‌ای که برنده آن از پیش مشخص است.

با این مقدمه کوتاه می‌خواهم به پرسش آغازین بازگردم و البته آن را این‌گونه مطرح می‌کنم که آیا آموزش جنسی در این ساختار، با افزودن به مواد درسی می‌تواند تحقق یابد؟ به نظر می‌رسد هرچه خوش‌بین باشیم، نتوانیم پاسخ مثبتی به این پرسش دهیم. چنین ماده درسی تنها می‌تواند لقمه‌ای چرب و جدید برای شرکت‌های «لقمه‌گیر» باشد که انواع کتاب‌های کمک‌آموزشی در مورد مسائل جنسی را نیز بر آمار کتاب‌های خود بیفزایند. در واقع آنچه بیش از هر چیزی کودکان و کودکانی ما را از پا درمی‌آورد، فضای رقابت‌آلود و مصرف‌زده‌ای است که به مدد کالا شدن آموزش تحقق یافته است و نقاشی دیوارهای این خانه‌ای که بر آب است، خود نقش بر آب است.

رفتار مدارس، مانند مراکز خرید بر جذب مشتری استوار است. سیاست‌های جذب بازار آن‌ها، تصمیم می‌گیرد که از چه طبقاتی و با چه معدل‌هایی دانش‌آموز جذب کنند. هرچه شرایط اقتصادی سخت‌تر شود، امنیت سرمایه کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاری‌ها به سمت سودهای کوتاه‌مدت تغییر مسیر می‌دهد. در این فضا باید طرح‌های آموزش به کودکان، با هدف کسب سودهای دفعی و کوتاه‌مدت

هم باشد و مهارت‌آموزی راه کوتاه و سوددهی است. افسوس که این همان چیزی است که کودک از رفتاری که با خود می‌شود می‌آموزد. به نظر می‌رسد کالایی‌سازی و موقتی‌سازی بخشی از برنامه درسی پنهان مدرسه در ایران است. در این برنامه، روابط انسانی تبدیل به کالا می‌شود و حالا فرد می‌تواند به خود اجازه دهد به تمام گزینه‌های ممکن درباره برقراری رابطه جنسی فکر کند. او نیازی به سرمایه‌گذاری بلندمدت ندارد، بلکه با توجه به نظام هزینه-فایده، مدل کوتاه‌مدت را برای سرمایه‌گذاری‌اش انتخاب می‌کند. او خیلی صریح، سراغ اصل مطلب و برداشت سود خود می‌رود و کمتر علاقه دارد در حاشیه معامله خود، وقت تلف کند و با وجود چنین نگاهی، هر آموزشی بی‌اثر است. در این رویکرد، حتی آموزش‌های گران‌قیمت و لوکس شهروندی یا تقویت انواع و اقسام هوش‌ها، بی‌اثر است چراکه تنها اقلیت دارا در جامعه توان پرداخت هزینه‌های چنین آموزش‌هایی را دارند که البته فرزندان این طبقات نیز پایایی چندانی در ایران ندارند.

در آزار جنسی، دو سوی آزاردهنده و آزارشونده وجود دارد که گویی بخش مهمی از هر دو سوی آزار جنسی، قربانی ساختار ناسالم آموزش در ایران هستند. البته نمی‌خواهم بگویم هرچه مشکل هست، در آموزش و پرورش است و می‌دانم که ممکن است آموزش جنسی، حداقل بخشی از آثار ناگوار آزار جنسی را بکاهد، اما به نظر می‌رسد (با توجه به پیشنهاد مجلس درباره جلوگیری از شیوع مسائل جنسی در مدارس) از کوزه برنامه‌ریزان در این حوزه، آمیزش بیش از آموزش بیرون می‌تراود و آن‌هم از نوع موقت. آنچه می‌توان بدون تردید نتیجه گرفت این است که اگر آموزش به روند بیمار فعلی خود ادامه دهد و طبیب حاضر بر بالین این بیمار نیز سرمایه‌داری آموزشی باشد و همچنان آموزش و پرورش به جای پرداختن به امور کوچک و زمینی، سرگرم حل مشکلات بزرگ و فرازمینی دانش‌آموزان باشد، به نظر می‌رسد محتوای آموزشی درباره مسائل شهروندی یا محیط‌زیست یا مسائل جنسی، در جای صحیح خود نخواهد نشست و مانند تغییرات دیگر در کتب درسی، ابزار سود سرمایه‌داری آموزشی خواهد شد.

## خشونت رواج هرگونه نابرابری است



نجیبه محبی

روزنامه‌نگار

انسان غایت است.

امانوئل کانت

امروزه در تحلیل خشونت گفته می‌شود که اولاً خشونت یک «انتخاب» و ثانیاً امری قابل «جلوگیری» است. همچنین محققان ریشه همه انواع خشونت را وجود «نابرابری» در یک جامعه و فرهنگ آن می‌دانند. پژوهشگران ۹ نوع خشونت را از هم تفکیک کرده‌اند.

۱. **خشونت فیزیکی یا جسمی:** این نوع خشونت زمانی رخ می‌دهد که فردی بدن خود یا وسیله‌ای در دست خود را برای کنترل اعمال فردی دیگر به کار بگیرد.

۲. **خشونت جنسی:** زمانی که فردی به زور و بدون رضایت دیگری او را وادار به فعالیت جنسی کند.

۳. **خشونت عاطفی یا احساسی:** زمانی که فردی چیزهایی می‌گوید یا کارهایی می‌کند که فرد دیگر به واسطه آن امور احساس حماقت یا بی‌ارزشی می‌کند.

۴. **خشونت روانی:** زمانی که فردی از تهدید استفاده می‌کند و باعث ترس در دیگری برای به دست آوردن کنترل او می‌شود.

۵. **خشونت معنوی یا مذهبی:** زمانی رخ می‌دهد که فرد از اعتقادات معنوی دیگری برای کنترل و تسلط بر او استفاده کند.

۶. **خشونت فرهنگی:** خشونتی که فرد در اثر عمل به فرهنگ، مذهب و سنت‌هایش به آن دچار می‌شود.

۷. **سوءاستفاده زبانی:** زمانی رخ می‌دهد که فردی از زبان خواه به شکل شفاهی و خواه به شکل مکتوب برای آسیب زدن به دیگری استفاده می‌کند.

۸. **سوءاستفاده مالی:** زمانی رخ می‌دهد که فردی منابع مالی دیگری را بدون رضایت او کنترل کند یا از آن منابع در جهت منافع خود سوءاستفاده کند.

۹. **نادیده‌گیری یا بی‌توجهی:** زمانی رخ می‌دهد که فردی به وظیفه و مسئولیت خود برای مراقبت و کمک به دیگری عمل نکند.

خوشبختانه امروز با قدرت گرفتن حکومت‌های قانونی هرروز شاهد تصویب قوانینی هستیم که به مدد آن‌ها در جامعه خشونت‌زدایی می‌شود اگرچه هرگز این قوانین کافی نیست و همواره مصادیق بیشتری از خشونت شناسایی می‌شود. امروزه در قوانین بیشتر کشورها خشونت‌های جسمی و جنسی و سوءاستفاده‌های مالی جرم تلقی می‌شود ولی در قبال سایر اشکال خشونت هنوز قوانین نتوانسته‌اند بازدارندگی لازم داشته باشند و نحوه مواجهه امروزی با سایر انواع خشونت توصیه‌های اخلاقی است. اما خشن‌ترین عمل انسانی که مادر هر

خشونت‌ی است، تقلیل انسان به چیزی جز «غایت» است. آنگاه که انسان غایت نباشد، می‌تواند ایژه‌ای جنسی نیز باشد. متأسفانه آنچه امروز برای همگان شناخته شده است، خشونت جنسی است و حتی برای بسیاری یگانه خشونت‌ی که بر زنان عموماً به نظر می‌رسد که اعمال می‌شود، خشونت جنسی در اشکال مختلف آن اعم از آزار و اذیت تا تجاوز به عنف است. تغافل از آنچه ایجاد خشونت در تمام اشکال نه‌گانه آن را دارد، درد امروز است.

**خوشبختانه امروز  
با قدرت گرفتن  
حکومت‌های قانونی  
هرروز شاهد تصویب  
قوانینی هستیم که به  
مدد آن‌ها در جامعه  
خشونت‌زدایی می‌شود  
اگرچه هرگز این  
قوانین کافی نیست  
و همواره مصادیق  
بیشتری از خشونت  
شناسایی می‌شود**



جایی است که انگار اتفاقی عجیب افتاده است، گویی یک مریخی رئیس یک اداره شده است.

نباید ساده‌اندیشانه خشونت را به نموده‌های آن تقلیل داد. خشونت نوعی تفکر است. تفکری که برای انسان شأن غایت بودن قائل نیست. خواه برای مردانی از نژاد و دین و قوم و زبانی حقی کمتر از مردان دگر نژاد و دین و قوم و زبان قائل باشد، خواه برای زنان مردان چنین بیندیشد. خشونت آن زمانی رخ می‌دهد که دیگری را غایت ندانی. او را شیء بدانی. وقتی موجودی از مقام غایت به مقام شیء تنزل پیدا می‌کند، برای شیء حکم وضع می‌شود. بدون آنکه از شیء پرسیده شود آیا موافق این حکمی؟

اگر انسانی شیء قلمداد شود، آنگاه در آن شیء تصرف می‌کنند. چونان که انسان امروز چون حقی برای طبیعت یا حیوان به‌عنوان غایت قائل نیست، در جان این پدیده‌ها دست به دخل و تصرف بدون هیچ عذاب وجدانی می‌زند. قانون‌گذاران نیز برای آن کسانی که غایت نشمارند، قوانینی شیء انگار تصویب می‌کنند. در چنین منظومه‌ای به‌راحتی دیده زنان و مردان متفاوت است. دریافتی حقوق متفاوت است. شرط شرکت در انتخابات «رجل سیاسی» است. سهمیه‌بندی در کنکور و در آزمون‌های استخدامی امری عمومی است. ادبیاتی زن‌ستیزانه مانند «حرف‌های خاله‌زنکی»، «دختر ترشیده» به‌شدت رواج دارد. «فحش‌های ناموسی» که زنان موضوع آن هستند، در خیابان‌ها به‌کرات شنیده می‌شود، اما کسی این موارد خشونت را نمی‌بیند. گویی قرار است خشونت جنسی نیز به‌عنوان تنها خشونتی که بر زنان روا می‌شود، شناخته شود. همه‌چیز به دستی در تاکسی تقلیل پیدا کند و تصور شود با بیان چنین مصادیق محدودی کاری بزرگ انجام شده است. حال آنکه خشونت‌های مهم‌تر و ویران‌کننده‌تری بر زنان این جامعه روا می‌شود و آن را نه کسی می‌بیند و نه کسی می‌گوید. آن خشونت رواج هرگونه نابرابری است.

به نابرابری می‌شود که پایه و اساس خشونت است. حالا باید به درونمان بنگریم. اگر گزاره برتر در افکار ما باشد، امکان سوق داده شدن ما به خشونت بسیار است؛ اما اگر قائل باشیم که ما با دیگری «متفاوت» هستیم. نه برتر و نه پست‌تر. چون دو انگشت دست. متفاوت و برابر، آنگاه امکان خشونت در وجود ما ممتنع می‌شود.

حال به جامعه‌ای برگردیم که در هر موقعیتی گروهی را برتر از گروه دیگر می‌کند. قوانین جنسیتی. محروم کردن اقلیت‌ها، محدود کردن دگر فرهنگ‌ها و قومیت‌ها. چنین جامعه‌ای در خود بذر خشونت می‌کارد. در ساده‌ترین شکل ممکن از این نوع پندارها، زنان در قیاس مردان به حاشیه رانده می‌شوند. هیئت دولت و ارکان قدرت ظاهری مردانه دارد. زبان جنسیت زده است. منابر و سخنرانی و اخبار به یک میزان زنان را به حاشیه می‌رانند. آنجا که در مجلسی دینی خطیب نهیب می‌زند که زنان ساکت باشند! متوجه نیست که در مجلس زنانه کودکانند که صدا می‌کنند و زنانند که نهیب می‌خورند.

اگر از بروز خشم به معنای روان‌شناختی آن در تعاملات انسانی و خشونت‌هایی که از آن ناشی می‌شود بگذریم و بخواهیم به‌نوعی از اعمال خشونت بپردازیم که در آن عامل خشونت آگاهانه و بدون خشم مرتکب خشونت می‌شود، باید بنیان‌های نابرابری در فرهنگ و جامعه را مرئی کنیم. زمانی که جامعه‌ای یا فردی فی‌نفسه و

آنجا که اخبار سراسری می‌گوید چهل کودک و زن در این حادثه تروریستی کشته شده‌اند، زنان را در طبقه‌بندی اطفال گنجانده‌اند. آنجا که خبر مهم یک روزنامه انتصاب یک زن به مقامی مانند ریاست یک اداره می‌شود، همان‌جا جایی است که انگار اتفاقی عجیب افتاده است، گویی یک مریخی رئیس یک اداره شده است



آنجا که اخبار سراسری می‌گوید چهل کودک و زن در این حادثه تروریستی کشته شده‌اند، زنان را در طبقه‌بندی اطفال گنجانده‌اند. آنجا که خبر مهم یک روزنامه انتصاب یک زن به مقامی مانند ریاست یک اداره می‌شود، همان‌جا

در عمق ذهنش، معتقد است مرد از زن برتر است، یا زن از مرد برتر است، این نژاد از آن نژاد برتر است، این دین از آن دین بهتر است، این زبان از آن زبان برتر است، این فرهنگ از آن فرهنگ برتر است، آن‌وقت آن جامعه یا آن فرد قائل

# نقد دولت روحانی

## پرونده



در آستانه سال ۹۸ با تشدید فشارهای خارجی و نوسانات قیمت‌ها با فشار کم‌سابقه‌ای بر معیشت مردم روبه‌رو هستیم. در شماره اخیر نظر صاحب‌نظران را درباره وضعیت موجود با محوریت دو پرسش زیر جویا شدیم؛

– با خروج امریکا از برجام دولت دوازدهم با مشکلات بی‌شماری روبه‌رو شد. برخی تحلیل‌گران معتقدند دولت روحانی تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد برجام گذاشته بود. برخی دیگر نیز از پیشرفت‌های این دولت سخن به میان می‌آورند. با توجه به اینکه قریب به شش سال از روی کار آمدن آقای روحانی می‌گذرد به نظر شما ایشان در چه زمینه‌هایی موفق بوده و در کدام بزرگه‌ها ناکام مانده است؟

– سال ۹۸ به ادعای شواهد و آمار، سال سختی برای ایران خواهد بود. به نظر شما راه برون‌رفت دولت از مشکلات پیش‌رو چیست؟



## ضرورت نجات نظام تصمیم‌گیری از دست صاحبان سرمایه



حسین راغفر

اقتصاددان

شد که بزرگ‌ترین نقطه‌ضعف این برنامه در ارتباط با تضمین منافع ایران بوده است و به ایالات‌متحده این امکان را داد که به‌سهولت از انجام تعهدات خود شانه خالی کند و با تغییر سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ، این امر رسماً اعلام شد. سیاست خارجی آمریکا در قبال کشورهای طرف‌مخاصمه، از رویکرد گفت‌وگوهای چندجانبه و استفاده از همراهی ائتلاف برای وارد کردن فشار بر کشور هدف به مذاکرات دوجانبه تغییر کرد.

در این فرایند چانه‌زنی برای گرفتن امتیازهایی باید امتیازهای دیگری واگذار می‌شد، اما زمان‌بندی، مراحل واگذاری و دریافت امتیازها روشن نبود. این ابهام یکی از ضعف‌های اساسی برجام بود. وجود ابهام آمریکا و متحدانش در این برنامه بزرگ‌ترین نقطه قوت برای آن‌ها و مهم‌ترین نقطه‌ضعف برای ایران در ادامه چانه‌زنی‌ها بود

از نظر دولت ترامپ مذاکرات دوجانبه منافع آمریکا را بهتر تأمین می‌کند. مذاکرات با کره شمالی و دعوت از ایران برای مذاکره مستقیم نشانه‌های این تغییر سیاست است. دولت اوباما از گفت‌وگو با هدف تغییر رفتار حکومت

آمریکا و متحدانش در این برنامه بزرگ‌ترین نقطه قوت برای آن‌ها و مهم‌ترین نقطه‌ضعف برای ایران در ادامه چانه‌زنی‌ها بود.

در نظریه اقتصاد قراردادهای برای تنظیم یک قرارداد بهینه، که در آن ریسک‌های احتمالی به‌صورت منصفانه‌ای بین طرفین قرارداد توزیع شود و طرفین قادر باشند منافع خود را بهینه کنند باید دو شرط در نظر گرفته شود: شرط اول، قید مشارکت<sup>۱</sup> است که درباره وضعیت ایران باید حداقل‌هایی از امتیازها برای ایران تضمین می‌شد تا جاذبه لازم برای شرکت در مذاکرات فراهم می‌آمد. آستانه این امتیازها در اثر تخریب‌های دولت‌های نهم و دهم به‌شدت سقوط کرده بود. به‌نظر می‌رسد صرف «وعده» اعطای امتیازهایی از جمله خارج کردن ایران از تحریم‌های مصوب سازمان ملل و وضعیت امنیتی در مناسبات جهانی و نیز حذف بعضی از محدودیت‌ها در مناسبات اقتصادی در آن شرایط برای تأمین شرط مشارکت از سوی ایران کافی بوده است؛ و شرط دوم که از آن به‌عنوان قید سازواری انگیزه‌ای<sup>۲</sup> یاد می‌شود تضمین می‌کند که در صورت بروز ریسک‌های احتمالی این ریسک‌ها به شیوه‌ای منصفانه بین طرفین قرارداد توزیع و منافع هر یک بهینه شود. در قرارداد برجام، بخشی از شرط نخست محقق شد و ایران از وضعیت امنیتی و محدودیت‌های مصوب شورای امنیت سازمان ملل خارج شد که خود در بهبود وضعیت ایران بعد از برجام مؤثر بود؛ اما شرط دوم به‌طور کامل نادیده گرفته

برجام تلاشی ناگزیر بود. اقدامات دولت‌های نهم و دهم موقعیت ایران را در وضعیت امنیتی قرار داده بود و با مصوبه شورای امنیت سازمان ملل سایه تهدیدهای نظامی و اقتصادی بر سر کشور بود. دولت یازدهم برای خروج کشور از این وضعیت باید تلاش می‌کرد. با توجه به تخریب‌های گسترده دولت‌های نهم و دهم در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی، از درون اعتماد عمومی فرسوده شده بود. فرار سرمایه‌ها و مغزها مدت‌ها بود که آغاز شده بود. از منظر روابط بین‌الملل آمریکا توانسته بود برای نخستین بار ائتلافی جهانی علیه ایران شکل دهد و آن را آزمون کند که نه‌تنها متحدان غربی، بلکه قدرت‌های جهانی از شرق هم به آن پیوستند. این همه در اثر تدبیرهای دولت‌های نهم و دهم حاصل شده بود. مردم برای پایان دادن به هشت سال تلاش برای تخریب ظرفیت‌های داخلی و خارجی کشور در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم جریان محافظه‌کاری افراطی را رد کردند و دولت آقای روحانی پیروز میدان شد. در طول رقابت‌های انتخاباتی، دولت یازدهم وعده‌های گسترده‌ای داده بود و البته تحقق بسیاری از آن‌ها در گرو تغییر موقعیت‌های داخلی و خارجی کشور بود؛ بنابراین ورود به مذاکرات امری ناگزیر بود. طبیعی بود که در این فرایند چانه‌زنی برای گرفتن امتیازهایی باید امتیازهای دیگری واگذار می‌شد، اما زمان‌بندی، مراحل واگذاری و دریافت امتیازها روشن نبود. این ابهام یکی از ضعف‌های اساسی برجام بود. وجود ابهام

ایران حمایت می‌کرد، در حالی که دولت ترامپ اعمال فشار برای تغییر حکومت را دنبال می‌کند. شاید این تغییرات برای دولت یازدهم

## بزرگ‌ترین مأموریت حاکمیت در سال ۱۳۹۸، نجات نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی از یوغ صاحبان این سرمایه‌های بادآورده است که نه از تلاش، سخت‌کوشی، نوآوری و خلاقیت بلکه از زد و بند و ارتباط‌های انگلی و از چسبیدن به منابع درآمدهای فروش منابع طبیعی ارتزاق می‌کنند

پیش‌بینی‌ناپذیر بود، ولی رفتار ایالات متحده حداقل از جنگ جهانی دوم تاکنون صرف‌نظر از اینکه چه دولتی در آنجا مستقر بوده است، برای اهالی سیاست ناآشنا نبود. به همین دلیل اگر این نکته در تمام طول و فرایند مذاکرات در ذهن مذاکره‌کنندگان حاضر و ناظر بود، احتمالاً نتایج برجام تغییر می‌کرد، حتی اگر برجام یک تفاهم کاملاً مطلوب ایران می‌بود، واقع‌بینی در سیاست حکم می‌کرد بپذیریم که آمریکا هرگاه ادامه برجام را به هر دلیل منطبق با منافع خود نیابد آن را یک‌جانبه لغو می‌کند و از پیامدهای جهانی این بدعهدی نیز هراسی ندارد. تنها نگاهی به واقعیت‌های اقتصادی تجارت خارجی آمریکا با قدرت‌های اقتصاد جهانی از جمله کشورهای تشکیل‌دهنده ائتلاف ۵+۱ و نیز میزان تجارت این کشورها با ایران کافی است که به قدرت اقتصاد و ظرفیت‌های تحمیل اراده ایالات متحده بر کشورهای دیگر، از جمله اعضای ائتلاف ۵+۱، پی ببریم؛ بنابراین انتظار می‌رفت تیم مذاکره‌کننده به ذمه این نکات توجه می‌داشت و مسئولان عالی کشور را در جریان این واقعیت می‌گذاشت و همه برنامه‌های خود را محدود به نتایج مطلوب اما تخیلی نمی‌کرد. واقعیت‌های سخت اقتصاد، خود را بر همه حوزه‌ها از جمله سیاست تحمیل می‌کنند؛ بنابراین نتایج برجام آمیزه‌ای از موفقیت و شکست است که به اعتقاد من،

وقتی می‌توانستیم مذاکرات موفق‌تری داشته باشیم که با توجه به جمیع واقعیت‌های امروز جهان برای حل مشکلات پیش‌رو، بیش از آنکه نگاه به خارج داشته باشیم توجه خود را معطوف به داخل می‌کردیم. غفلت از ظرفیت‌های داخلی و اتکا نکردن به مردم، مهم‌ترین ضعف سیاست‌های دولت‌های سه دهه پس از جنگ است که در دولت دوازدهم بسیار برجسته‌تر شده است. اقتصاد پاشنه آشیل همه دولت‌های پس از جنگ بوده است که همگی خود را به سیل خانمان‌برانداز سیاست‌های نئولیبرال سپردند و هرچه پیش‌تر آمدیم بیشتر در باتلاق فرورفتیم. این سیاست‌ها تنها حافظ منافع اصحاب قدرت و ثروت بوده است و نه توده‌های مردم. به همین مناسبت شاهد رشد بی‌سابقه نابرابری‌های ناموجه و فقر کمرشکن و گسترده طی سه دهه گذشته بوده‌ایم که این‌ها به نوبه خود به وجه بی‌سابقه‌ای، بزرگ‌ترین سرمایه‌جامعه؛ یعنی اعتماد عمومی را مستهلک کرده‌اند. به تدریج برندگان سیاست‌های سه دهه گذشته به چنان قدرت بزرگ اقتصادی-سیاسی در داخل تبدیل شده‌اند که امروز دولت را در خدمت خود به تسخیر درآورده‌اند. این سیاست‌ها طی سه دهه گذشته صرف‌نظر از اینکه چه دولتی مستقر بوده است به درجاتی از قوت و ضعف اجرا شده‌اند و دلیل تداوم آن حمایت این سیاست‌ها از منافع کسانی است که در نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی قرار دارند و از آنجایی که هیچ چاقویی دسته خود را نمی‌بُرد تغییر این سیاست‌ها از بالا تقریباً امری ممتنع است.

سال ۱۳۹۷ اوج تسخیر دولت، مجلس و دستگاه قضائی توسط صاحبان قدرت و مکتب بود که ثروت خود را از غارت منابع طبیعی و زمین گرد آورده‌اند. اصلی‌ترین عامل این انباشت ثروت بادآورده و نابرابری‌های ظالمانه، سیاست‌های مصوب دولت و مجلس هستند، اما این غارت منابع عمومی و ثروت‌های بادآورده پیامدهای گسترده‌ای دارند که مهم‌ترین آن‌ها فرسایش شدید اعتماد مردم به حاکمیت و گسترش شدید احساس ناامنی و بی‌پناهی است که خود سبب فرسایش اخلاق عمومی، افزایش بزهکاری و جرائم، اعتیاد، خودکشی، مهاجرت و فرار مغزها شده است.

بزرگ‌ترین مأموریت حاکمیت در سال ۱۳۹۸،

نجات نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی از یوغ صاحبان این سرمایه‌های بادآورده است که نه از تلاش، سخت‌کوشی، نوآوری و خلاقیت بلکه از زد و بند و ارتباط‌های انگلی و از چسبیدن به منابع درآمدهای فروش منابع طبیعی ارتزاق می‌کنند. شرط لازم برای انجام اصلاحات، آزادسازی نظام تصمیم‌گیری از تسخیرشدگی ارباب قدرت و مکتب است.

در یازده ماه نخست سال ۱۳۹۷، معادل ۴۰ میلیارد دلار کالا به‌طور رسمی از کشور صادر شد که بخش زیادی از آن مایحتاج عمومی و کالاهای اساسی مردم است. این رقم شامل ارقام قاچاق نمی‌شود که مقادیر بی‌سابقه‌ای است، که در اثر بی‌ارزش شدن پول ملی و ارزان شدن آن در مقابل پول کشورهای همسایه، خروج کالا از مرزهای کشور را شتابی بی‌سابقه بخشید و به همین دلیل مقادیر زیادی دام و محصولات کشاورزی از کشور قاچاق شد. نکته تکان‌دهنده که بخشی از ابعاد فاجعه کاهش دستوری و بی‌سابقه پول ملی در ایران را منعکس می‌کند این است که برای نخستین بار در طول تاریخ معاصر از ایران به کشورهای افغانستان و پاکستان محصولات کشاورزی از قبیل پیاز، سیب‌زمینی و گندم به همراه دام، صادر و قاچاق می‌شود. در یازده ماه نخست سال ۱۳۹۷، معادل ۷۵۰ هزار تن پیاز و سیب‌زمینی به ارزش ۲۸۰ میلیون دلار صادر و هم‌زمان ۳۳۰ میلیون دلار موز وارد کشور می‌شود. این همه هنر و تدبیر در اثر نفوذ منتفعان این غارت‌ها و همکاری نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی مقدور شده است. در ده ماهه نخست سال ۱۳۹۷، از مجموع ۳۸،۴ میلیارد دلار صادرات تنها ۸،۵ میلیارد دلار بازگشته بود که نشان از میزان حضور و نفوذ این گروه از صاحبان منافع در بخش‌های شبه‌دولتی خصوصی و نیز در شبه‌خصوصی‌های حاضر در نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی دارد. شرط لازم برای مواجهه با بحران‌های موجود، آزادسازی دولت از تسخیر گروه‌های قدرت-ثروت است. تنها در این صورت است که فضای گفت‌وگو برای تغییر سیاست‌های نئولیبرال به سیاست‌های اقتصاد در خدمت مردم امکان‌پذیر می‌شود.

### پی‌نوشت:

1. participation constraint
2. incentive compatibility constraint

## ضرورت اصلاح ساختارها



سعید مدنی

پژوهشگر مسائل اجتماعی

اقتصادی تحت پوششی تأسیس کردند که از معافیت‌ها و مستثنیات قانونی برخوردار شدند و هیئت دولت و نهادهای سه قوه قادر به نظارت بر آن‌ها نبودند. برای نمونه می‌توان به هلدینگ‌های بنیاد مستضعفان در عرصه کشاورزی، صنایع معدنی، صنایع مادر تخصصی، خدمات مهندسی و شهرسازی، صنایع برق و انرژی، انواع شرکت‌های بزرگ و فعال اقتصادی و بانک اشاره کرد. در کنار آن باید به آستان‌های اماکن مقدس، بنگاه‌های بزرگ اقتصادی وابسته به نهادهای نظامی که به‌ویژه از نیمه دهه ۱۳۸۰ به این سو شکل گرفته‌اند و فعالیت خود را گسترش داده‌اند نیز اشاره کرد. برای مثال، آستان قدس رضوی هلدینگ‌های داروسازی، مالی، کشاورزی، عمران و ساختمان، صنایع قند، خودروسازی، صنایع غذایی، نساجی و دامپروری و شرکت‌های فعال در حوزه‌های نفت و گاز، معادن و فناوری اطلاعات دارد یا بنیاد تعاون ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) که در سال ۱۳۷۵ فعالیت خود را آغاز کرد هلدینگ‌های تخصصی تأسیس کرد. همچنین سپاه پاسداران ۸۱۲ شرکت ثبت‌شده در اختیار دارد، همین شرکت‌ها ۱۷۰۰ قرارداد با دولت برای فعالیت‌های عمرانی منعقد کرده‌اند. کمیته امداد امام خمینی هلدینگ‌های بازرگانی، کشاورزی و دامپروری، عمران و ساختمان و معدن و صنایع معدنی دارد و

سیاست‌های رفاهی و بازتوزیعی را در میان گروه‌های خاص اجتماعی دنبال کنند؛ یعنی توزیع رانت کنند. از ابتدای پیروزی انقلاب مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی سهم مهمی در اقتصاد ایران داشتند. اولین بار در قانون محاسبات عمومی سال ۱۳۶۶ این مؤسسات چنین تعریف شدند: «مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به‌منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد تشکیل می‌شود.» این قانون سه ویژگی برای مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در نظر گرفته بود: اول، دارا بودن واحد سازمانی مشخص؛ دوم، تشکیل با اجازه قانون؛ و سوم، انجام وظایف و خدمات عمومی. بر اساس این قانون ۱۰ سازمان و مؤسسه وابسته به آن‌ها به‌عنوان مؤسسات عمومی غیردولتی شناخته شدند که عبارت بودند از: شهرداری‌ها، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، جمعیت هلال احمر، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی (بعداً بنیاد شهید و امور ایثارگران)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، بنیاد پانزده خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی. به‌مرور زمان نهادهایی که به‌لحاظ قانونی مستقیماً زیر نظر مقام رهبری قرار دارند سازمان‌های

به نظر من دولت آقای روحانی در ذات و ماهیت خود ضعف‌ها و نقایص جدی داشت. از این رو خروج امریکا از برجام را نمی‌توان منشأ اشکالات موجود مانند ناکارآمدی، فساد و سایر بحران‌های اجتماعی-اقتصادی دانست، بلکه خروج امریکا از برجام موجب تسریع و تشدید نمودها و آثار این اشکالات ساختاری شد. بخش مهمی از علل این ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها خارج از دولت و در ساختار نظام و بخشی نیز در درون دولت مستقر است. برای مثال بخش مهمی از نابرابری و شکاف‌های اقتصادی-اجتماعی کنونی حاصل ساختار متناقض نهادی جمهوری اسلامی است و هر دولتی اعم از اصلاح‌طلب یا اصولگرا در مواجهه با این ساختار متناقض مرعوب خواهد شد. بخشی از نهادهای اقتصادی (دولتی و خصوصی) در بطن یک اقتصاد رسمی نسبتاً سامان‌یافته عمل می‌کنند، اما بخش دیگری از نهادهای اقتصادی که همان نهادهای عمومی فرادولتی هستند، اساساً از قواعد بازی ناظر بر دیگر بازیگران اقتصاد پیروی نمی‌کنند. این استانداردهای دوگانه در اقتصاد از سویی به کارایی اندک سیاست‌های بازتوزیع درآمد منجر شده، چراکه اساساً بخش بزرگی از نهادهای اقتصادی خارج از حیطة هر سیاست سامان‌یافته اجتماعی هستند و از سوی دیگر، مجموعه نهادهای فرادولتی می‌توانند بنا به اهدافی به‌طور مستقل از دولت،

اصلاح ساختار به توافقی با امریکا و غرب برسد، با باز شدن راه دلارهای نفتی می‌تواند به ثبات گذشته دست پیدا کند.

## اگر بپذیریم که انبوه بحران‌های کنونی ساختاری‌اند در این صورت راه برون‌رفت از آن‌ها نیز اصلاحات ساختاری است

درحالی‌که اولاً رسیدن به توافق با غرب مستلزم حدی از اصلاح ساختار است و ثانیاً درحالی‌که ناکارآمدی، فساد، تبعیض و نابرابری، نظامیگری، اقتدارگرایی و بسیاری ویژگی‌های دیگر ساختاری هستند انتظار اینکه گشایش ارزی وضع را بهبود دهد خطای جدی است.

خروج از بحران مشارکت که هم در حادثه سیل اخیر قابل مشاهده است و هم در انتخابات اسفندماه قابل پیش‌بینی؛ بحران توزیع که موجب فعال شدن شکاف‌های فزاینده و نابرابری شده است؛ بحران نفوذ که نمود آن را در عدم موفقیت نظام در حل و کاهش تعارضات درون نظام می‌بینیم؛ بحران هویت که در جنبش سبک زندگی و اعتراضات نسبت به ارزش‌های حاکم نظام مستقر بازتاب دارد؛ و بالاخره بحران مشروعیت که حاصل تجمع بحران‌های مورد اشاره است بدون اصلاح ساختار ممکن نیست. درواقع دولت نیز با همه ضعف‌ها قربانی این بحران‌های ساختاری است. در این صورت آیا اصلاً دولت راهی برای برون‌رفت از بحران خواهد داشت؟ به نظرم مهم‌ترین و مؤثرترین کاری که دولت می‌تواند انجام دهد فشار به نظام و متقاعد کردن آن برای اصلاح ساختار است.

نازل و با عمق مسائل اقتصادی-اجتماعی ایران ناآشنا بود. دولت اعتدال به‌ویژه پس از درگذشت مرحوم هاشمی رفسنجانی تصور می‌کرد «بی‌هویتی» خود هویت است و بنا داشت در شکاف اصلاح‌طلبان و اصولگرایان جایی برای خود باز کند، درحالی‌که این دولت آمده بود تا نقش مجلل را ایفا کند. در مقطعی دولت دچار توهم شد و تصور کرد می‌تواند با ایجاد بدنه اجتماعی در میدان سیاست رسمی جایی داشته باشد. زمان زیادی لازم نبود تا با وجود تنورلیستش، کردن دولت توسط حامیان ژورنالیستش، خطای فاحش در این محاسبات آشکار شود.

درمجموع دولت دو برگ برنده داشت: یکی برجام؛ و دیگری تورم یک‌رقمی. زیرا با اولی را ترامپ با خروج از برجام زد و دومی هم پیرغم اینکه اساساً ادعا و هدف‌گذاری کاملاً پوپولیستی بود با مداخلات نهادهای عمومی غیردولتی در اقتصاد و اشتباهات متوالی دولت در سیاست‌های اقتصادی اجتماعی بر باد رفت.

با توجه به مشکلات و بحران‌های ساختاری به نظرم باید متوجه راه برون‌رفت نظام از مشکلات پیش‌رو باشیم. اگر بپذیریم که انبوه بحران‌های کنونی ساختاری‌اند در این صورت راه برون‌رفت از آن‌ها نیز اصلاحات ساختاری است. منظورم از ساختار همان‌طور که نهادگرهای جدید می‌گویند (۱) مفاهیمی است که سیاست‌ها و برنامه‌ها در چارچوب‌ها آن‌ها شکل می‌گیرد (قانون اساسی)؛ (۲) موقعیت و جایگاه نهادها (قدرت دوگانه - توزیع نابرابر حقوق و مسئولیت‌ها - رویه‌ها)؛ و (۳) فرآیند تاریخی که به تغییر نهادها و ایجاد نگرش‌های متفاوت نسبت به قدرت منجر شده است (نفت و رانت - تنوع قومی و فرهنگی - نابرابری و تبعیض - مذهب)؛ بنابراین با توجه به روبه‌رو شدن نظام با توالی بحران‌ها که سال‌ها پیش از این شروع و اکنون چرخه بحران‌ها را شکل داده، بدون اصلاح ساختار نظام حتی یک دولت توانمند و کارشناس و صاحب عقل و درایت هم نمی‌تواند از گرداب بحران‌ها خارج شود چه رسد به دولت روحانی با مجموعه‌ای از ضعف‌ها که به آن‌ها اشاره شد. برخی تصور می‌کنند اگر نظام بدون

مجموعه گسترده‌ای از املاک صادره‌ای را نیز در اختیار دارد. بنیاد شهید نیز ۲۵۰ بنگاه اقتصادی، بانک، بیمه، صرافی و غیره دارد. این فهرست طولانی‌تر از آن است که در این مجال بتوان به همه آن‌ها اشاره کرد. این‌ها مستقل از دولت و قوانین و سیاست‌های جاری رسمی، آتش به اختیار در بازار فعالیت می‌کنند، حتی قوانین جاری هم نمی‌تواند این بخش بزرگ اقتصاد را کنترل کند.

در سال ۱۳۹۴ به‌موجب قانونی که به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید: «شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی متعلق به اشخاص حقوقی زیر حسب مورد موظف‌اند نسبت به ارائه اطلاعات کامل مالی خود برای ثبت نزد سازمان بورس و اوراق بهادار مطابق قوانین و مقررات مربوط عمل کنند. بنگاه‌های مذکور موظف‌اند در صورت لزوم نسبت به مطابقت ساختار و شیوه گزارشگری مالی برابر قوانین و مقررات بازار سرمایه اقدام کنند. سازمان بورس و اوراق بهادار موظف است در صورت درخواست شورای رقابت گزارش‌های مالی مربوطه را ارائه کند. این شرکت‌ها و مؤسسات عبارت بودند از: الف) مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده ۵ قانون محاسبات عمومی؛ ب) نهادهای نظامی و انتظامی کشور؛ ج) سازمان‌ها و مؤسسات خیریه کشور؛ د) نهادها و سازمان‌های وقفی و بقاع متبرکه؛ و ه) کلیه صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری و لشکری، نظیر صندوق‌های بازنشستگی وابسته به دستگاه‌های اجرایی و وابسته به دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و نهادهای انقلاب اسلامی»؛ اما تا آنجا که من و بسیاری از محققان پیگیری کرده‌ایم تا این تاریخ هیچ گزارشی از هیچ‌یک از نهادها به سازمان بورس ارائه نشده است.

فارغ از این اشکالات ساختاری نظام، اما دولت آقای روحانی اگرچه فاقد دانش عمیق و کافی بود، از همان ابتدا از لحاظ نظری سیاست‌های نولیبرال را در اقتصاد دنبال کرد. به‌علاوه از نظر اجرایی هم بی‌انگیزه بود. (به‌ویژه در دور دوم ریاست‌جمهوری روحانی) دولت فاقد تجربه، ناکارآمد و ضعیف بود. سطح کارشناسی دولت بسیار

## چگونه می‌شود از بحران‌ها عبور کرد؟



مهدی غنی

روزنامه‌نگار

مهم‌ترین و اساسی‌ترین چیزی که اعتماد بر آن استوار است، صداقت و بحران‌های اقتصادی، زیست‌محیطی، آسیب‌های اجتماعی و فشارهای خارجی هیچ‌یک به اندازه بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت شکننده نیست

علت رانده شدن خود را به گردن خدا می‌اندازد و می‌گوید به‌خاطر آنکه تو مرا گمراه کردی من آدمیان را گمراه می‌کنم، اما آدم مسئولیت خطای خود را به گردن دیگری حتی شیطان نمی‌اندازد و ضمن نیایش به خدا می‌گوید من به خودم ستم کردم.

بسیاری از اوقات ما کاستی‌ها و خطاها و نارسایی‌ها را به دیگری حواله می‌دهیم. گویی هیچ‌گاه امکان اشتباه نداریم. همواره دشمنی هست که مسئولیت کارهای ما را بر عهده گیرد. یکی از وجوه صداقت قبول مسئولیت رفتار و گفتار خودمان است. پروژه‌ای می‌سازیم بدون مطالعه کارشناسی

امروز شاهدیم هر برخورد ناهنجاری با افراد در خیابان، زندان، اداره و حتی محاصره سیل لحظاتی بعد خبرسانی می‌شود و در سطح بین‌المللی منعکس می‌شود؛ بنابراین پنهان کردن واقعیت‌ها جز اینکه تخم بی‌اعتمادی بکارد کاری از پیش نمی‌برد. هر رسانه‌ای واقعیت‌ها را کمتر و ناقص‌تر منعکس کند مخاطب کمتری خواهد داشت. اگر در گذشته سانسور خبر میسر بود، امروز باید بپذیریم که امید بستن به این مسئله وقت تلف کردن و عقب ماندن از زمان است. دولتی که در پی سانسور خبر باشد به دست خودش، مردم را به سمت رسانه‌های غیردولتی، غیرملی و حتی مخالف سوق می‌دهد؛ بنابراین اولین رکن موفقیت دولت جلب اعتماد مردم در بیان وقایع است.

### ۲. صداقت در مسئولیت‌پذیری

داستان آدم در قرآن را چه واقعی بدانیم، چه اسطوره و چه تمثیل، نکاتی در آن هست که باید آن‌ها را آموخت. در آنجا آدم با وسوسه شیطان به درخت ممنوعه نزدیک می‌شود و در پی این خطا از بهشت امن و آرامش خود بیرون می‌افتد. همین اتفاق نیز برای شیطان که از درگاه الهی رانده شده بود افتاده بود. تفاوت برخورد آدم و شیطان در اینجاست که شیطان

شکی نیست که مهم‌ترین رکن ثبات و ماندگاری کشور مردم آن هستند. تاریخ گذشته نشان می‌دهد اگر مردم به حاکمان اعتماد داشته باشند، همه مشکلات را تحمل می‌کنند و حتی برای حل آن‌ها فداکاری و از خودگذشتگی می‌کنند. در صورتی که بی‌اعتمادی میان ملت و دولت شکل بگیرد، شیرازه امور از هم خواهد گسست، اما اعتماد مردم که به آن سرمایه اجتماعی می‌گویند چگونه حاصل می‌شود؟

مهم‌ترین و اساسی‌ترین چیزی که اعتماد بر آن استوار است، صداقت و راست‌گویی است. مشکلات و بحران‌های اقتصادی، زیست‌محیطی، آسیب‌های اجتماعی و فشارهای خارجی هیچ‌یک به اندازه بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت شکننده نیست؛ اما صداقت چیست؟

### ۱. صداقت در بیان وقایع

اگر در گذشته خبردار شدن از وقایع کار سختی بود، در دنیای امروز پنهان کردن واقعیت کار بسیار دشواری شده است. در دهه ۵۰، ماه‌ها از دستگیری کسی توسط ساواک می‌گذشت، به‌جز خانواده و اطرافیانش کسی مطلع نمی‌شد. بسیاری از افراد به‌خاطر اینکه این‌گونه مسائل را خبررسانی کرده بودند دستگیر می‌شدند، اما

### ۴. جلب مشارکت

راه دیگر برون‌رفت از مشکلات باز کردن راه‌های مشارکت مردم است. کسی که هیچ کمکی از دولت نمی‌خواهد بلکه در صدد است یک کارگاه تولیدی راه بیندازد و مشکل اقتصادی خود و چند نفر دیگر را حل کند، باید هفت‌خوان رستم را طی کند تا به قدم اول کار برسد. دولت به‌جای رفع موانع احتمالی و پشتیبانی از وی، با بوروکراسی خود موانع زیادی بر سر راهش گذاشته و او پیش از شروع کار باید مدت‌ها با این موانع دست و پنجه نرم کند، به‌طوری‌که وقتی مجوز کار را گرفت، دیگر برای شروع کار انرژی ندارد.

در قانون اساسی ما، اصل ۴۳ دولت را موظف می‌داند شرایط و امکانات کار و وسایل کار را در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل ندارند بگذارد. حتی می‌گوید به وی وام بدون بهره بدهد. آیا این اصل به همین نحو رعایت می‌شود؟ در همین اصل می‌گوید باید طوری عمل کرد و امکان مشارکت برای همه مردم در امور اقتصادی چنان فراهم شود که تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص قرار نگیرد و دولت نیز به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در نیاید (بند ۲). آیا به همین صورت عمل می‌شود؟

وقتی مردم در حل مشکلات جاری مشارکت داشته باشند، برای پیشبرد امور احساس مسئولیت می‌کنند و همبستگی ملی تقویت می‌شود، نه اینکه موقع انتخابات و راه‌پیمایی از توده مردم دعوت به مشارکت کنیم، اما زمان توزیع امکانات و دادن تسهیلات فقط دانه‌درشت‌ها به حساب بیایند. بدتر از همه اینکه همان دانه‌درشت‌ها هم به‌جای ایجاد رونق اقتصادی و تلاش برای ایجاد اشتغال از امکانات و تسهیلات برای منافع شخصی بهره بگیرند و موقع رسیدگی سر از خارج کشور درآورند.

خارجی کشور تحت تأثیر این اتفاق قرار می‌گیرد و سال‌ها با یک کشور بزرگ قطع رابطه می‌شود، اما یک نفر پیدا نمی‌شود مسئولیت این جسم سخت را بپذیرد و کشور را از بحران برهاند؛ به خوابگاه دانشجویان خودمان شبانه حمله می‌شود، عده زیادی مجروح و حتی کسی کشته می‌شوند، باز هم کسی مسئول نیست. در این موارد این سؤال همیشه ذهن آدم را آزار می‌دهد: مگر کسانی که چنین اقداماتی می‌کنند برای حفظ مملکت و نظام و حاکمیت چنین نمی‌کنند، وقتی می‌بینند این وقایع موجب تضعیف نظام و کیان کشور شده است چرا خود را فدای نظام نمی‌کنند و می‌گذارند حیثیت کشور لکه‌دار شود، اما خودشان در حاشیه امن به‌سر برند. اگر مسئولیت آن جسم سخت را کسی به عهده می‌گرفت و در دادگاه محاکمه می‌شد و به مجازات می‌رسید، نه تنها آن

کسی که هیچ کمکی از دولت نمی‌خواهد بلکه در صدد است یک کارگاه تولیدی راه بیندازد و مشکل اقتصادی خود و چند نفر دیگر را حل کند، باید هفت‌خوان رستم را طی کند تا به قدم اول کار برسد. دولت به‌جای رفع موانع احتمالی و پشتیبانی از وی، با بوروکراسی خود موانع زیادی بر سر راهش گذاشته و او پیش از شروع کار باید مدت‌ها با این موانع دست و پنجه نرم کند، به‌طوری‌که وقتی مجوز کار را گرفت، دیگر برای شروع کار انرژی ندارد



عوارض برای کشور ما تولید نمی‌شد، بلکه در عرصه داخلی و بین‌المللی موجب جلب اعتماد به نظام می‌شد. اتفاقاً اگر کسی مسئولیت خطای خود را بپذیرد، مردم آن‌قدر کرامت و عزت دارند که او را ببخشایند. این مسئله در گذشته تجربه شده است. چرا افرادی از مسئولان بالا که تا حدی منصفانه به قضایا می‌نگرند و مسئولیت می‌پذیرند نزد مردم محبوبیت می‌یابند؟

و پیش‌بینی درازمدت، پس از مدتی اشکال کار مشخص می‌شود، هیچ‌کس مسئولیت آن را بر عهده نمی‌گیرد؛ اتومبیلی با کمترین استاندارد ایمنی می‌سازیم و صدها نفر به‌خاطر این سستی و اهمال جان می‌بازند و هیچ‌کس مسئول نیست؛ در زندان جسم سختی به سر کسی می‌خورد و می‌میرد، هیچ‌کس جز همان جسم سخت مسئولیت نمی‌پذیرد، روابط



## ضرورت مناسبات عزت‌مدار با دنیا



محترم رحمانی

فعال مدنی

پاشنه آشیل در دولت وجود برخی منافذ و مجاری فساد بود که در مقایسه با کل فساد حکمرانان عددی محسوب نمی‌شود، اما با هدایت سایر حکمرانان به چشم اسفندیاری در دولت روحانی مبدل شد

است که با توجه به سوابق، اندیشه‌ها، کتاب‌ها و... قابل ارزیابی است و کسانی که به روند انتخابات در ایران پایداری نشان داده‌اند و آن را تحریم نکرده‌اند با وقوف به این مسائل و البته شعارها و وعده‌های انتخاباتی وارد عرصه کارزار شدند.

۲. انتقاد به دولت روحانی کم‌هزینه‌ترین و بی‌خطرترین کار است که از همان فردای انتخابات ۱۳۹۲ باید شروع می‌شد و شد، اما متأسفانه در اتاق‌های فرمان قدرت جهت یافت و هدایت شد که خود را از هر نقدی مصونیت دارند.

۳. گروه کاری حسن روحانی کنترل شد و چندین دست چرخید و درنهایت به دست افرادی محافظه‌کار و فن‌سالار باز سپرده شد و هرگز نتوانست آن‌گونه که رأی‌دهندگان توقع دارند رهبری خواسته‌هایی نظیر نبرد حق علیه باطل و نبردهای طبقاتی را به عهده بگیرد.

۴. پاشنه آشیل در دولت وجود برخی منافذ و مجاری فساد بود که در مقایسه با کل فساد حکمرانان عددی محسوب نمی‌شود، اما با هدایت سایر حکمرانان به چشم اسفندیاری در دولت روحانی مبدل شد.

از مقدمات گذشته باید بدانیم استراتژی دولت برای حل مسئله خارجی و مذاکرات برجام نه‌تنها غلط نبوده، بلکه اگر حافظه تاریخی همه ما یاری کند، تنها راه نجات از جنگ و قطعنامه‌های بین‌المللی علیه

حکایت دولت‌ها، از جمله دولت روحانی در ایران در نسبت با کل حکمرانی معنا و مفهوم می‌یابد؛ یعنی با توجه به ساخت حکومت، انتخابات در ایران به چالشی بسیار سخت‌تر از همیشه کشیده شده است؛ چراکه انتخابات و مطالبات رأی‌دهندگان و دولت‌های برآمده از آن در موازنه با سایر قوا و نیروهای آن نیست، این قوا با نفوذ و نظارت استصوابی دولت‌ها و مجالس ایران را کنترل می‌کند و سپس آنان را از پای درمی‌آورند و این مسئله روند جمهوریت در ایران را مختل کرده است. انتخابات در ایران به مکانی برای فریاد حداقل خواسته‌ها تبدیل شده است، ولی این دوره‌های کوتاه چنان سریع می‌آید و می‌رود که انگار تمام خواسته‌ها و مطالبات تاریخی و جغرافیایی در آن متولد می‌شود، ظهور می‌یابد و سپس نابود می‌شود؛ چراکه فردای انتخابات درهای اداره کشور بر همان پاشنه می‌چرخد که سدبندهای قانونی آن را رقم می‌زنند؛ لذا مردم را از صندوق رأی به‌عنوان طبیعی‌ترین حق شهروندی ناامید می‌کنند، هرچند تجربه‌های تاریخی مردم نیز آنان را به این امر فرامی‌خواند که به قدر قامت خود صندوق‌ها را در برابر آرا و آمال قدرت قرار دهند.

اما درباره دولت روحانی چند نکته را باید گوشزد کرد:

۱. حسن روحانی تنها گزینه برآمده از نظارت استصوابی هفت‌خان رستم در ایران

مسائل هسته‌ای ایران بود که البته با تلاش و پیگیری انجام شد، اما برجام با مشکل خارجی و داخلی روبه‌رو شد. از نظر داخلی مخالفان برجام تمام تلاش و انرژی خود را برای فروکاستن آن مدیریت و راهبری کردند و امکان امتیازیابی از دست رفت. از بُعد خارجی با روی کار آمدن دولت ترامپ در امریکا موازنه علیه برجام رقم خورد و ضربه‌ای سخت بر دولت روحانی وارد آمد و فشار بر دولت بیش‌تر از پیش شد و روحانی نیز نتوانست بسیاری از وعده‌های انتخاباتی را عملیاتی کند؛ البته بسی پیش‌تر بازی به زمین رأی‌دهندگان

آمده بود. طیفی از جبهه بزرگ ملت که از قضا از نفوذ تحلیلی و تبلیغاتی بسیاری نیز برخوردار بود و اساساً با سیاست‌های اقتصادی حسن روحانی زاویه داشته و دارد در این وضعیت عجیب شترگاوپلنگی اقتصاد ایران و ضرورت حضور و رشد سرمایه و نیز نفوذ باندهای قدرت و فساد در دولت و غیردولت این حامیان دموکراسی را واداشت تا بار دیگر در صف‌آرایی تاریخی در کنار صف‌های به‌ظاهر مستقل از سرمایه جهانی قرار گیرند، حال آنکه قرار بود برجام فرصتی برای رشد سرمایه در ایران باشد که با مخالفت این طیف مواجه شد؛ البته خود دولت روحانی نیز در بلا تکلیفی شدید و میزان بالای فساد و نفوذها نتوانست توفیق لازم را در این زمینه به دست آورد. شکی نیست نظریه‌های توسعه در جهان پس از چالش مکتب نوسازی و مکتب مستقل به دیدگاه والرشتاین و نظام جهانی گرایش یافت که از دو منبع فکری عمده ادبیات نئومارکسیستی در زمینه توسعه و مکتب فرانسوی سالگشت ریشه گرفته است و مفاهیم مکتب وابستگی نظیر «مبادله نابرابر»، «روابط استثماری مرکز و پیرامون» و بازار جهانی از ادبیات نئومارکسیستی در زمینه توسعه به مراحل اولیه تدوین دیدگاه نظام جهانی راه باز کرد. بر اساس این دیدگاه کشورهای جهان به مرکز و پیرامونی تقسیم می‌شوند و در چنبره اقتصاد جهانی دیگر مفهومی به نام جهان سوم معنای خود را از دست می‌داد و این مبادله اقتصادی جهانی بسیار بر سرنوشت کشورها تأثیر شگرفی می‌گذارد؛ چراکه جهان دیگر نه بر اساس شرق و غرب، بلکه بر اساس نهادهای اقتصادی بین‌المللی و روابط پیچیده آن اداره می‌شود. مبادلاتی که ادبیات چپ در کشور ما را نیز با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند و ضمن بر حق بودن گفتمان عدالت‌طلبی و دلدادگی بسیاری از ما به آن، اما وضعیت سرمایه، طبقه متوسط و مناسبات جهانی آن را نمی‌تواند باور و منطبق کند. به‌خصوص که نماینده ملی و معتمدی نیز در میان قاطبه دولتمردان روحانی در آن نمی‌یابد و لذا با یک گام پیش و دو گام پس، در سکوت و سازش با همان چیزی که خرده‌پا

می‌نامد هم‌سیاست می‌شود، غافل از آنکه این چندمین بار است که در سرنوشت و سرگذشت دولت‌هایی که با رأی نسبی مردم آمده‌اند، خواسته یا ناخواسته بنیه راست را تقویت کرده‌اند. این طیف رسالت تاریخی خود را به کرات انجام داد و در پوشش عدالت‌طلبی در جامعه ایرانی نقش مهم و استراتژیک خود را انجام داده‌اند و البته زمینه‌ها و بسترهای لازم در دولت فراهم بوده است.

دولت روحانی در طیف وسیعی از هواداران سیاسی و اجتماعی خود نیز به دلیل گسترش نیافتن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی با چالش‌ها و نقدهای جدی روبه‌رو شد؛ البته مطالبات در این زمینه‌ها چنان فشرده و متراکم است که هر دولتی را با توجه به گستره کار از پا درمی‌آورد. دولت نتوانست با وجود گشودگی‌هایی در سطح نشر و آزادی بیان یا احزاب رضایتی جلب کند؛ چراکه فشارهای سیستماتیک امنیتی و بازداشت فعالان مدنی و صنفی، امکان حرکت‌های حزبی، سازمانی و اجتماعی را از مخالفان داخلی سلب کرد و آن را به محافل خارجی سپرد که علی‌رغم بوق و کرناهایشان قادر به هدایت مسائل نیستند؛ البته آزادی‌های اجتماعی نیز با نوسانات بسیار زیاد دنبال می‌شود و جامعه مدنی نحیف ایرانی همچنان در حال پرداخت هزینه‌های بسیاری در این باب است. فضای مجازی علی‌رغم فیلترینگ و نابه‌سامانی‌ها بار احزاب، مطبوعات و مطالبات را معیوبانه و با رنج مضاعف به دوش می‌کشد.

نباید کتمان کرد با روی کار آمدن دولت ترامپ در امریکا و شروع تحریم‌ها هر روز فشارها بر کرده اقتصاد ایران و مردم بیشتر و بیشتر می‌شود، به طوری که همه به حالتی از یأس و انفجار رسیده‌اند و قیمت‌ها چندین برابر قدرت خرید مردم شده است. تا رویکرد ما به سیاست خارجی و ارتباط با جهان تحت‌الشعاع منافع ملی قرار نگیرد مشکلات و بحران‌ها جامعه ایرانی و نیز حکمرانان را رها نمی‌کند و همواره باید منتظر وضعیت نابه‌سامان‌تر اقتصادی بود. تعدیل در سیاست خارجی ایران ضرورتی تاریخی، اقتصادی و سیاسی است که البته از توان دولت روحانی خارج می‌شود و مخاطب

خود را به سمت تمامی حکمرانان نشانه می‌رود و با همان غلظت، نگاه ضد امریکایی داشتن در چینش مناسبات جهانی صدمات را جبران ناپذیر می‌کند؛ چراکه جهان نیز از مسیرهای زیادی گذر کرده است. البته استقلال و وابستگی نداشتن به قدرت‌های خارجی نتیجه وابستگی‌های دولتمردان دوره‌های گذشته به سفارت‌های این یا آن کشور تابوی بدی ساخته و ضرورت جدایی‌ناپذیر آن از سرنوشت منافع ملی کشور حس می‌شود و امید به منجی بودن دخالت خارجی واهی و بی‌معنی است، ولیکن تداوم سیاست قدرت‌مداری در منطقه هم که به نیروی داخلی متکی نباشد هزینه زیادی را بر دوش حکمروایی تحمیل می‌کند و آن همانا نارضایتی‌های روزافزون و افسارگسیخته و گسترده است. تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی چگونه قادر است دل‌ها و عقل‌ها را به سمت منافع جناحی و فقط خودی سوق دهد؟! و این چنین همبستگی و امید جامعه ایرانی را که درون‌ساز و توسعه‌آفرین است مستهلک کند؟

وجود نظام جهانی کشورهای مرکز-پیرامونی به ما امان نمی‌دهد تا با مدل‌های توسعه دهه‌های ماقبل به کار ادامه دهیم. با همین مثال ساده که از پارامترهای پیشرفت هر کشور داشتن ناوهای دریایی است انگلستان، چین و روسیه هریک تنها یک ناو دریایی دارند، در حالی که امریکا به تنهایی یازده ناو دارد و البته سیاست خارجی هرگز نباید خود را در دام وابستگی به امریکا یا هر کشور دیگری بیندازد، اما توهم نبرد تمام‌عیار نیز ما را در چاه ویل تخریب و اسقاط زیرساخت‌ها دچار سرگردانی و حیرانی می‌کند.

با برقراری مناسبات تیزهوشانه در جهان در مسیر احقاق حقوق خود از کانال‌های بین‌المللی و حقوقی تلاش و فعالیت کنیم. جهان، جهان عدالت‌طلبی برای ما نخواهد بود، ولی لزوماً با روش‌های مرسوم نیز اقتصاد ایران از پای درآمده و بر کرده مردم، به‌خصوص اقشار محروم ایرانی، فشار خارج از حد و توانی وارد می‌آورد و این با هیچ اصل خدایسندانه و توسعه‌مدارانه‌ای سازگار نیست.

## لزوم استفاده از همه ظرفیت‌ها

فاطمه حسنی

هرچند که شاید برخی مدعی باشند که بخشی از آرای آقای روحانی از بغض جناح مقابل بود یا برخی اظهار کنند که با فیلتر شورای نگهبان راهی جز رأی دادن به آقای روحانی نبوده است، به هر دلیلی و با هر نگاه و ایده‌ای که به ایشان رأی داده‌ایم، کابینه او متشکل از تفکرات گوناگون و شخصیت‌های کارکرده و دنیادیده‌ای است؛ همین ویژگی، برای تحیر و اعتراض رأی‌دهندگان کافی است

عملکرد این دولت مطالعه شود، با برنامه پیشنهادی آقای روحانی در اردیبهشت ۹۶ سنجیده شود و مطابقت داده شود، اما در سایت دولت، فقط گزارش صد روزه اول دولت، منتشره در آذرماه ۹۶ درج شده است. با فرض دقیق و واقعی بودن آمارها، کثرت حجم گزارش مزبور نیز هرچند امیدوارکننده و نشان‌دهنده زحمات دولت و تحقق بخشی از شعارها بود، قابلیت انعکاس در یک مقاله کوتاه را ندارد. مضافاً، آنچه در سطح جامعه و بر روی پیشخوان فروشگاه‌ها مشاهده می‌شود و سیر کلی اخبار گوناگون نشان می‌دهد، ما را به نگاهی دیگر، هرچند اجمالی بر وقایع و اعلام هشدار به رئیس دولت دوازدهم ناگزیر می‌سازد.

بدیهی است زحمات دولت یازدهم برای تحقق برجام که منجر به بزرگ‌ترین تجربه سیاسی و حقوقی ایران - قبل و بعد از انقلاب - یعنی شکستن اجماع جهانی علیه ایران و دفع سایه جنگ از کشور بدون وقوع جنگ و با مذاکره سیاسی، هرگز از نظر بی‌غرضان و منصفان پنهان نمانده و نخواهد ماند، اما متأسفانه اقتدار و کارآمدی که از دولت مجرب و سرد و گرم کشیده دوازدهم انتظار می‌رفت تمامی امیدها را ناامید کرد.

افزایش سطح نارضایتی عمومی از مجموعه شرایط اجتماعی و خصوصاً اقتصادی کشور، موجبات نگرانی برای همگان، علی‌الخصوص حامیان اصلاحات و اعتدال و توسعه و امید است. وقتی شعارهای ایام انتخابات ریاست‌جمهوری و هیجانات متعاقب آن را مرور می‌کنیم و از سوی دیگر، موج نارضایتی در ابعاد گوناگون را نیز می‌نگریم بر خود واجب می‌دانیم به‌منظور تقویت آن نگاه و استراتژی و شخصی که به او رأی داده‌ایم، او را با دست نقد بنوازیم. چراکه یکی از شعارهای او مخالفت با حصر ایران بود. چه کسی است که نداند منظور او از حصر ایران، چه کس و چه شیوه‌ای بوده است؟!

هرچند که شاید برخی مدعی باشند که بخشی از آرای آقای روحانی از بغض جناح مقابل بود یا برخی اظهار کنند که با فیلتر شورای نگهبان راهی جز رأی دادن به آقای روحانی نبوده است، به هر دلیلی و با هر نگاه و ایده‌ای که به ایشان رأی داده‌ایم، کابینه او متشکل از تفکرات گوناگون و شخصیت‌های کارکرده و دنیادیده‌ای است؛ همین ویژگی، برای تحیر و اعتراض رأی‌دهندگان کافی است. نقد منطقی و مناسب از دولت دوازدهم اقتضا می‌کند آمار و ارقام و کارنامه

ذیلاً به چند مورد اشاره می‌شود: - افزایش روزافزون نرخ ارز، پس از خاموشی فتنه تندروها در مشهد و ایجاد بلوا در سایر شهرها کماکان ادامه یافت. اینکه ادامه آن را کماکان به عهده فتنه‌سازان بدانیم باورکردنی نیست! چرا باید عرصه اقتصادی در این حد بدون چارچوب باشد که چندین نفر دلال بزرگ و کوچک حتی در خیابان‌ها بتوانند قیمت دلار و بالطبع اقتصاد کشور را رقم بزنند؟!

کاملاً محسوس بوده. دلالت بر کوتاهی و کم‌توجهی عالی‌ترین مقامات دولت خصوصاً شخص رئیس‌جمهور دارد. یادآوری این نکته برای خوانندگان ضروری است: اقدامات غیرمنتظره رئیس‌جمهور امریکا-که حتی مردم و مسئولان دولتش را نیز متحیر کرده است- موجبات ایجاد تنش اقتصادی برای اقتصاد تازه برپا شده ایران شد و جنگ سردی علیه ایران برپا کرد.

در خصوص بانوان، قابل تحلیل و پذیرش نیست. بسیاری از مردم کشورمان، از مناسبات غالب بر حاکمیت جمهوری اسلامی مطلع‌اند. می‌دانند که تمامی بودجه کشور، در اختیار دولت نیست و حتی نشانه گرفتن آن بخش‌ها برای کشور هزینه‌ساز است، اما مردم خسته ایران از دولتی کهنه‌کار، انتظار هموار کردن راه‌های اجرای واقعی قانون اساسی

-افزایش قیمت گوشت گرم را به چاقاق دام منتسب می‌کنند، اما مگر دام مانند سکه و مواد مخدر است که قابل جاسازی در زوایای وسایل شخصی و لباس باشد. چه قاعده‌ای حاکم شده است که کالاهای ایرانی با ارزش کمتر بتواند برای ورود دلار گران‌قیمت از مرزها خارج شود و لابد در دور باطل واردات قرار گیرد و کالای وارداتی با ارز ۴۲۰۰ تومان جایگزین شود.



بسیاری از رأی‌دهندگان  
یا به اصلاح‌طلبی  
اعتقاد داشتند یا  
با اعتماد به توصیه  
آقای خاتمی به آقای  
روحانی رأی دادند؛  
اما صرف‌نظر از اخبار  
غیررسمی از حواشی  
شاخص‌ترین عضو  
اصلاح‌طلب دولت (آقای  
جهانگیری) اظهارات  
ایشان مبنی بر عدم  
توانایی در تعیین منشی  
شخصی، بر بی‌اعتنایی  
به بخشی از آرا و  
اعتماد رأی‌دهندگان  
دلالت می‌کند

از سویی، دست‌های ضد دموکراسی مستقر در پشت پرده، عزمش را بر انتقام از مردم ایران جزم کرده تا ذائقه مردم به شیرینی تأثیر رأی خود عادت نکند؛ لذا بازمانده انرژی دولت ناگزیر به حمایت از تمامیت امنیت و معیشت مردم، معطوف و متمرکز شده است. لکن، از کهنه‌سربازان عرصه مدیریت و حاکمیت توقع می‌رود که با نگاهی همه‌جانبه از تمامی ظرفیت تجربی و پشتوانه مردمی خود استفاده کنند و با انسداد راه سوءاستفاده فرصت‌طلبان، تمهیدات لازم را در جهت مبارزه با فساد و تجر و رکود فراهم سازند.

و شفاف‌تر شدن پشت پرده‌های سیاسی کشور را دارند. در یک کلمه: صداقت. - سیل اخیر در استان‌های متعدد، نوک پیکان تقصیر را قطعاً به سمت قوه مجریه گرداند؛ چراکه ارائه مجوزها و ممنوعیت‌ها، لایروبی رودخانه‌ها و مسیل‌ها، احداث پل و سد، یقیناً در حوزه عملی و نظارتی دولت است؛ اما حتی اگر بسیاری از آن مصائب را حاصل غلط‌های بنیادی دولت‌های گذشته یا دخالت عوامل ذی‌نفوذ قوای دیگر یا نهادهای حاکمیتی، بدانیم، نبود مدیریت میدانی به‌موقع و جامع و منسجم در روزهای ابتدایی فاجعه،

- بسیاری از رأی‌دهندگان یا به اصلاح‌طلبی اعتقاد داشتند یا با اعتماد به توصیه آقای خاتمی به آقای روحانی رأی دادند؛ اما صرف‌نظر از اخبار غیررسمی از حواشی شاخص‌ترین عضو اصلاح‌طلب دولت - آقای جهانگیری - اظهارات ایشان مبنی بر عدم توانایی در تعیین منشی شخصی، بر بی‌اعتنایی به بخشی از آرا و اعتماد رأی‌دهندگان دلالت می‌کند. - مسئله آزادسازی ورزشگاه‌ها برای بانوان، هرچند خواسته بخشی از بانوان ایرانی است، اما همسنگ با اهمیت تعیین وزیر زن نیست. این نقطه‌ضعف برای دولتی با آن همه شعار مشعشع

## چرا انقلاب کردیم؟

نامه علی‌اصغر صدر حاج سید جوادی در آستانه سفر شاه به امریکا

و اقوام آن‌ها و شرایط بهداشتی و غذایی و اداری بسیار ناگوار زندان‌ها همچنان دایر و حاکم است. در همین هفته گذشته ده‌ها دانشجوی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در تالار سخنرانی در دانشکده با

در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا رژیم استبدادی ایران بیش از گذشته در دو چهره متضاد خود جلوه‌گری می‌کند. چهره واقعی رژیم همان اتکا به اعمال زور و خشونت و شکنجه و خفقانی کامل آزادی قلم و بیان است. و چهره کاذب و ظاهری آن با توسل به رنگ‌آمیزی‌های تبلیغاتی و دروغ‌پردازی‌های مطبوعاتی در تظاهر به آزادی و خدمت به پیشرفت جامعه و آبادانی کشور خودنمایی می‌کند.

در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا با زندان‌های ایران همچنان لبریز از محکومین بی‌گناهی و یا زندانی‌های محاکمه نشده است، در محوطه زندان اوین بناهای تازه و چندین طبقه برای زندان در دست ساختی است و این زندان‌های تازه و زندان‌های مخفی و آشکار دیگری که در سراسر کشور پراکنده است خود نمودار این حقیقت است که هنوز رژیم استبدادی ایران به فضاهای تازه‌تری برای محکومین بی‌گناه نیاز دارد. در زندان قصر به قرار اطلاع زندانی‌های سیاسی همچنان در زیر شکنجه قرار دارند، دستگاه‌های الکتریکی شکنجه برای کشیدن تدریجی ناخن‌ها با ایجاد دردهای هولناک و قرار دادن محکومین اسیر در دستگاه‌های دوار الکتریکی (سانترفیوژ)، کمبود مواد غذایی و گرسنگی مداوم زندانیان با سرمایه‌های هوای سلول‌ها، مرطوب کردن زندان‌ها و سلول‌ها و ایجاد سرمای بیشتر به‌وسیله آب، بدرفتاری‌های دائمی و خشونت با زندانیان



بیانی اولیای دانشگاه به دست پلیس مهاجم چنان مضروب و مجروح شدند که یکی از دانشجویان در اثر خونریزی شدید در آستانه مرگ قرار دارد. در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا مطبوعات ایران همچنان در سانسور و نظارت شدید دستگاه تفتیش عقاید رژیم قرار دارند، کلیه اخبار و حوادث داخلی و خارجی طبق مصالح رژیم در مطبوعات به‌صورت تحریف‌شده و قلب منتشر می‌شود، رژیم هیچ‌گاه در اضافه کردن مطالب دروغ

خبری عمومی نظیر رادیو و تلویزیون نه در نظارت کامل دائم سانسور، بلکه در تصاحب کامل و مطالبی که در دستگاه‌های امنیتی و تبلیغات آن تهیه و نوشته می‌شود در مطبوعات با هر نوع حقیقتی می‌جنگد و هرکسی را که اراده کند با انتشار لکه‌های تهمت و افترا به خیال خود در برابر افکار عمومی از میدان به در می‌کند. رژیم و مزدوران آن قرار دارد. شرافت و حیثیت افرادی که رژیم آن‌ها را مخالف روش‌های استبدادی و پلیسی خود

تصور می‌کند با انتشار مطالبی حتی در لباس دولتی و دلسوزی و ستایش! در مطبوعات به مبتذل‌ترین و مهم‌ترین صورتی به ملعبه

## در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا، کشاورزی ایران همچنان در برابر سیاست اقتصادی رژیم و منافع بیکران واردکنندگان و فروشندگان و صادرکنندگان خارجی نابود شده است

گرفته می‌شود، درحالی‌که جزئی از هزاران موارد غارت و شکنجه و قتل و قراردادهای غیرقانونی و رشوه‌گیری‌ها و رشوه‌دادن‌های رژیم استبدادی هرگز به گوش مردم ایران نمی‌رسد و مطبوعات ایران حق انتشار هیچ‌گونه مطلبی از رسوایی‌های اخلاقی و سیاسی و مالی مقامات عالی رژیم و خانواده‌های آن‌ها را ندارند تا جایی که قتل علنی و آشکار نگهبان مسلح خانم ثابتی مقام عالی امنیتی در کفاشی شارلی ژور دن و کشته شدن جوان بی‌گناه در پای خانم آقای ثابتی نیز نه در مطبوعات، بلکه در دادگستری مملکت نیز مطرح نمی‌شود. رژیم با وسایل مجهز و با اتکا به سانسور و با مجهز بودن به کلیه وسایل جاسوسی و عکس‌برداری و مونتاز هر مخالفی را می‌تواند به‌صورت جاسوس و خرابکار و معتاد و حامل اسلحه و مواد محترقه معرفی کند و هر جوان بی‌گناهی را می‌تواند به‌سادگی تمام در حین حمل سلاح و مقاومت در برابر پلیس و تیراندازی به‌سوی مأموران انتظامی در ملاعام به قتل برساند و جسد او را بدون تحویل به خانواده در قبرستان‌های گمنام شهرها مدفون نماید!

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا دادگستری کشور هیچ‌گونه تظلمی را از این همه تجاوز به حقوق انسانی نمی‌پذیرد و هیچ‌گونه شکایت و دادخواستی را در زمینه

دفاع افراد از حقیقت در برابر تهمت‌های مجعول مطبوعات قبول نمی‌کند. تلفن‌ها و مراسلات و تلگرافی‌های افراد و همچنین رفت‌وآمدهای افراد و منزل و مسکن آن‌ها برخلاف قانون، زیر مراقبت دائمی مأموران امنیتی قرار دارد، منزل و مسکن هیچ فردی از افراد ملت ایران در حریم حرمت قانون و مصون از حمله‌های ناگهانی شبانه مأموران امنیتی نیست و به‌طور کلی ملت ایران در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا در محاصره کامل سیاسی و اقتصادی واقعی رژیم خودکامه و مستبد ایران به‌سر می‌برد آن‌چنان‌که ملت ایران از حمایت موارد پیش‌بینی‌شده در قرارداد بین‌المللی ژنو مربوط به حقوق سرزمین‌های اشغالی و ساکنان آن نیز محروم است.

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا قوه مقننه و قوه قضائیه ایران یکپارچه تسلیم و منقاد قدرت مطلقه فردی و احکام و فرامینی کتبی و شفاهی آن است.

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا، کشاورزی ایران همچنان در برابر سیاست اقتصادی رژیم و منافع بیکران واردکنندگان و فروشندگان و صادرکنندگان خارجی نابود شده است، سیل کالاهای موردنیاز مردم و غذای روزانه آن‌ها از مرغ و تخم‌مرغ و میوه و سیب‌زمینی و پیاز و گندم و برنج و دانه‌های غذایی برای انسان‌ها و دام‌ها و گوشت و پنیر و غیره و غیره از خارج وارد می‌شود، کلیه رشته‌های اساسی تولیدی و خدمات در دست گروه حاکمه و بستگان آن‌هاست. خانواده‌های منتقد حاکمه و مؤسسات وابسته به دربار از قبیل بنیاد پهلوی و بانک عمران و شهرک غرب و شهرک اکباتان و مؤسسات خانه‌سازی و تولید قند و سیمان و ده‌ها سازمان مشترک وابسته به آن‌ها همچنان در کلیه فعالیت‌های اساسی اقتصادی و مالی کشور شرکت دارند و از همه امکانات قانونی دولت و سازمان‌های دولتی در جهت تسهیل چپاول و غارت خود از درآمدهای ملی و ثروت‌های مملکتی استفاده می‌کنند.

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا حزب رستاخیز برخلاف قانون اساسی به‌صورت وسیله و آلتی جهت پوشاندن آثار دیکتاتوری و حکومت فردی و انحراف

خواست‌های مردم برای شرکت در امور اجتماعی و سیاسی و نظارت بر اعمال دولت بدون کوچک‌ترین هدف و محتوای واقعی اختراع شده و از این رهگذر میلیون‌ها تومان از درآمدهای کشور که باید خرج آبادی و درمانی و بهداشت و آموزش مردم فقیر و گرسنه و بی‌سواد کشور شود، صرف مخارج حزب رستاخیز و حقوق‌های کلان رؤسای آن و کرایه ساختمان‌های مجلل و دفاتر باشکوه آن می‌شود.

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا مطبوعات ایران خبری را با تفصیل منتشر می‌کنند که طبق آن ایران در سازمان ملل خواستار پایان شکنجه در جهان شده است، درحالی‌که حتی مجله امریکایی نیوزویک هم به این حقیقت اعتراف کرد که رژیم ایران به همراه رژیم شیلی از نظر اعمال شکنجه و آزارهای سخت جسمی و روانی نسبت به زندانی‌های بی‌گناه و مظنونین توقیف‌شده در دنیا مقام اول را دارند و درحالی‌که اعمال شکنجه در زندان‌های ایران در انواع مختلف همچنان دایر است و اگر مفهوم شکنجه را در تعابیر گسترده‌تر آن به کار ببریم و در نظر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم که مجموع افراد ملتی که در زیر سلطه حکومت مطلقه فردی و استبداد پلیسی قرار دارند و از آزادی قلم و بیان و حق انتقاد و اعتراض و حق استفاده از شرایط انسانی زندگی و حق شرکت در تعیین سرنوشت خود محروم‌اند در واقع به‌طور دائم در روزانه در زیر شکنجه قرار دارند.

و به همین جهت است که جز خواستار شدن قطع شکنجه در جهان از سوی دولت ایران در کنار سوئد در صفحه اول شماره روز پنجشنبه ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۵۶ مطبوعات تهران منتشر شد برای یک ایرانی مفهومی جز این ندارد که رژیم مستبد و خودکامه ایران در جهت تبلیغ برای وضع متزلزل و ورشکسته خود در دنیا و فریب دادن افکار عمومی جهان و انحراف آن از وضع رقت‌بار اجتماعی و اقتصادی ملت ایران حتی در ریشخند کردن و استهزای همه حقایق و واقعیات نیز ذره‌ای درنگ نمی‌کند.

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا رژیم‌هایی که در سال‌های دراز حکومت‌نظامی

آیا رژیمی که اکنون به دروغ و ریاخواهان پایان شکنجه در جهان است نمی‌بایست قبل از این‌گونه تظاهرات دروغ به ابتدایی‌ترین حقوق قانون این مردم بی‌گناه احترام بگذارد و به آن‌ها اجازه اعتراض به توقیف و رسیدگی‌های قانون و تعیین وکیل و حق دفاع و حضور خانواده آن‌ها و سایر مردم علاقه‌مند را در دادگاه‌های آن‌ها بدهد و یا به مطبوعات اجازه دهد که طبق وظایفی که در قانون اساسی برای آگاه کردن مردم از مسائل جاری کشور به عهده آن‌ها گذاشته شده است اخبار مربوط به بازداشت و بازجویی و محاکمه این زندانی‌ها را به اطلاع مردم ایران برسانند؟

آیا رژیمی که خواستار پایان شکنجه در جهان می‌شود نباید نخست خود به حقوق

**ملت ایران و روشنفکران و دانشگاہیان و همه کسانی که مهر سکوت بر لب زده‌اند و تن به تسلیم حقارت و نفرت رژیم از هرگونه تفکر و اندیشه انسانی سپرده‌اند باید در دین درونی بزرگ و قبولاندن آن به‌عنوان یک اقدام انسانی به افکار عمومی جهان سکوت خود را بشکنند**

قانونی ملت خود و به اصول قانون اساسی آن احترام بگذارد؟ آیا رژیمی که خواستار پایان شکنجه در جهان است نباید خود در اجرای اصول قانون اساسی و خودداری از تبدیل حکومت قانونی مردم به حکومت مطلقه فردی و در حفظ استقلال قوه مقننه و قوه قضائیه در برابر حقوق پیش‌بینی‌نشده در قانون اساسی برای سلطنت پیش‌قدم باشد و به‌جای احترام به اختیارات قوه قضائیه برای رسیدگی‌های قانونی دست به تأسیس مراجع قضائی مخصوص و در قلمرو تابعیت مطلقه خود نزند و رسیدگی‌ها و بازرسی‌های قانونی قوه مقننه را در امور مملکتی که به طور صریح در قانون اساسی پیش‌بینی شده است به بازرسی‌های مختلف شاهنشاهی که

رژیم استبدادی در داخل ایران با تکیه به زور و شکنجه و اختناق و در داخل با استفاده از میلیاردها دلار پول نفت و دادن رشوه‌های کلان و ترتیب ضیافت‌های گران و تقدیم هدیه‌های نفیس و برخورداری از حمایت حامی منتقد مالی و سیاسی غرب دست به تلاشی مزبوحانه برای پوشاندن لکه‌های زشتی که از شقاوت و خشونت و سببیت و بی‌عدالتی بر چهره دارد می‌زند تا جایی که می‌خواهد خود را به‌صورت دولتی انسان دوست و ترقی‌خواه و حامی حقوق بشر معرفی کند، درحالی‌که رژیم خود از اعماق قلب و از بن زندان به دروغ‌گویی و تزویر و ریاکاری خود وقوف دارد و می‌داند که در عصر ما از نظر اعمال شکنجه و خشونت و ارتکاب پنهانی و آشکار و اختناق فکری و اعتقادی قتل‌های و تحمیل اختناق فکری و اعتقادی و تجاوز و دائمی به انسانی به شهادت همه قربانی‌های معدوم و موجود در زندان‌ها و همه اسناد و گواهی‌های زنده و حاضر داخلی و خارج در ردیف اول رژیم‌های خودکامه جهانی قرار دارد.

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا و در همان روز ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۵۶ روزنامه‌های تهران از قول انجمن قلم آمریکا نوشتند که در ممالک جهانی ششصد نویسنده در زندان رژیم‌های استبدادی به‌سر می‌برند، البته در این خبر مطابق روش سانسور در مطبوعات نامی از ایران و تعداد نویسندگان زندانی رژیم ایران ذکر نمی‌شود، به علت اینکه در ایران هیچ نویسنده‌ای در زندان نیست و به خاطر عقیده سیاسی و اجتماعی خود محکوم نشده است!

در آستانه سفر اعلیحضرت به آمریکا، از تعداد دقیق نویسندگان زندانی رژیم ایران اطلاعاتی نداریم ولی آیا آقایان طالقانی، منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی و ده‌ها نویسنده و محقق نظیر آنان که از مجتهدین و محققین طراز اول اسلامی هستند و هریک تألیفات مهمی در فرهنگ اسلامی و یا در زمینه علوم اجتماعی دارند در اعداد نویسنده به‌شمار نمی‌آیند؟ آیا ملت ایران هرگز از توقیف و بازجویی و محاکمه و محکومیت این آقایانی و هزاران جوان بی‌گناه دیگر که اکنون در زندان‌های رژیم خودکامه ایران به‌سر می‌برند مطلع شدند و

بختیارها و سلطه‌ورزی سازمان امنیت بصیری‌ها و دولت‌هایی نظیر دولت هویدا که در دروغ‌گویی و چاپلوسی و قلب همه حقایق زندگی ملت ایران سرآمد همه مزدوران و چاپلوسان تاریخ است هزارها جوان بی‌گناه را در زیر شکنجه‌های هولناک به قتل رساند و هنوز شکنجه‌های حرفه‌ای سازمان امنیت به کار شکنجه و اعمال بازجویی‌های غیرانسانی مشغول‌اند، اکنون در سازمان ملل خواستار پایان شکنجه در سراسر جهان می‌شود؟! رژیمی که بدن‌های پاک و شریف مهندس حنیف‌نژادها و کتیرایی‌ها و مهندس صادق، مهندس محسن، و مهندس سبحانی‌ها، و احمدزاده‌ها و میثمی‌ها و رضایی‌ها و کاخ‌سازها و پاک‌نژادها و دکتر صالحی‌ها، و صدها و صدها جوان روشنفکر ایرانی را در صفحه‌های سوزان الکتریکی سوزاند و استخوان آن‌ها را در زیر حرارت وحشتناک دستگاه‌های الکتریکی و پا و دست‌های آن‌ها را در زیر ضربات تازیانه‌های برقی قطع کرد و حتی با اهرهای مخصوص شکنجه ساق‌های آن‌ها را سوراخ سوراخ کرد و شقاوت و بی‌رحمی و نامردی رابه رنج کشاند که از تجاوز به آن‌ها و زن‌های آن‌ها نیز در درون اتاق‌های شکنجه خودداری نکرد اکنون با وقاحتی که در تاریخ دروغ‌های بشری بی‌سابقه است در سازمان ملل و با مأمورین بزک‌کرده خود که شب‌ها و روزهای آن‌ها در عیاشی و ولخرجی و فسق و فجور سپری می‌شود خواستار پایان شکنجه در جهان می‌گردد!

ملت ایران و روشنفکران و دانشگاہیان و همه کسانی که مهر سکوت بر لب زده‌اند و تن به تسلیم حقارت و نفرت رژیم از هرگونه تفکر و اندیشه انسانی سپرده‌اند باید در دین درونی بزرگ و قبولاندن آن به‌عنوان یک اقدام انسانی به افکار عمومی جهان سکوت خود را بشکنند، زیرا تاریخ آینده ایران و نسل‌های جوان کشور ما این سکوت و خاموشی را نیز جزئی از قبال و توطئه بزرگ رژیم استبدادی ایرانی علیه آزادی و استقلال ملت ایران تلقی می‌کند و هرگز این همه تسلیم و زبونی یک جامعه را در برابر این همه تجاوز و تسلیم و سکوت نمی‌بخشد.

خلاق و دوام بیعدالتی بر سرتاسر روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه نیست.

در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا همه مردم جهان باید بدانند کشور ما ایران اکنون یک زندان بزرگ است و مردم ایران زندانی قهر و خشونت رژیم است که به تعبیر مجله نیوزویک و به تصدیق همه آزادیخواهان ایران از نظر اعمال شکنجه و بیعت و بیداد پلیسی در صف اول رژیم‌های جبار و خودکامه جهان قرار دارد.

در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا قیافه واقعی رژیم سیاسی ایران جز خشونت و سرکوبی شدید هرگونه اعتراض و هرگونه عمل اجتماعی مترقی در جهت دادخواهی نیست. کلیه حرف‌ها و مطالبی که رژیم از دهان گروه حاکمه و مزدوران آن‌ها و مطبوعات تحت سانسور خود و رادیو و تلویزیون ایران در زمینه انتقاد از مسائل زندگی و برخورد عقاید و آرا و گفت‌وگو با خوانندگان و شنوندگان و بینندگان منتشر کرد جز ظاهرسازی و بزرگ کردن چهره کریه استبداد و شکنجه نیست.

اینکه اکنون رژیم استبدادی ایران چند نامه اعتراض‌آمیز و انتشار چند جلد کتاب معمولی یا تشکیل چند شب‌شعرخوانی و مجالس ترحیم و سخنرانی را تحمل نمی‌کند که آن‌ها نیز خود با انواع فشار و مزیقه و محدودیت و تهدیدهای پنهانی همراه هست. به علت اینکه رژیم در طریق غارت و فساد و شکنجه به چنان نقطه‌ای از هرج و مرج و ورشکستگی و تهی نشدن خزانه مملکت از دلارهای نفتی رسیده که حتی با وام گرفتن میلیون‌ها دلار از خارج و حتی با ادامه فشار و سانسور و اختناق و شکنجه قادر به حل هیچ مشکلی از هزاران مشکلات اجتماعی و اقتصادی نیست که طی سالیان دراز غارت و حکومت پلیسی برای ملت ایران به وجود آورده است و از این منظر قیافه رژیم ایران در محافل بین‌المللی به چنان کراهت و زشتی رسیده است که با این قبیل گذشت‌های ظاهری و سطحی و با انجام اعمال مذبحخانه و فریبکارانه‌ای از قبیل خواستار شدن قطع شکنجه در جهان و تقدیم صدها هزار دلار به دانشگاه‌های امریکا و ایراد سخنرانی‌های انسان‌دوستانه

است. هرکسوری که رژیم آن به صورت قدرت فردی و کلیه قوای حاکم مملکت در خدمت اراده و تصمیم قدرت فردی و در جهت تحکیم قدرت فردی و منافع قدرت فردی و وابستگان داخل و خارج آن باشد یک زندان است. هرکسوری که افکار عمومی جامعه آن هیچ‌گونه دخالتی در اداره مملکت نداشته باشد و دارای هیچ قدرت قانونی برای انتقاد و بازخواست و مسئولیت خواهی نباشد یک زندان است. هر رژیمی که درآمدها و ثروت‌های جامعه را فارغ از هرگونه مسئولیت با اتکا به شکنجه و فشار پلیسی به جیب گروه حاکم خود و بیگانگان بریزد و اکثریت توده‌های جامعه را به نفع اقلیت گروه حاکمه و شرکای داخل و خارجی آن از کلیه شرایط انسانی رفاه اجتماعی و اقتصادی محروم کند یک زندان است. زندان در دوران ما به سرتاسر مرزهایی گفته می‌شود که در داخل آن میلیون‌ها انسان از حق آزادی و حرمت انسانی و از حق سؤال و جواب و از حق نظارت و شرکت در امور عمومی مملکت خود محروم باشند. نویسنده‌ای که از آزادی قلم و بیان و طرح مسائل اسای جهان و نشر عقاید و افکار خود ممنوع باشد، اگر در چهار دیواری زندان‌های رژیم هم ممنوع نباشد از نظر نیاز به تفکر و ادامه زندگی معنوی و تغذیه فکری از دردها و مسائل توده‌های جامعه خود و عرضه افکار و عقاید خویش یک زندان است. میلیون‌ها مردم فقیر و گرسنه رژیم‌های خودکامه هنگامی که استعدادها و ظرفیت‌های خلاق معنوی و فکری آن‌ها در زیر فشار شدید و خشونت‌بار استبداد و خودکامگی و اختناق رژیم سرکوب می‌شود و از شکفتگی باز می‌ماند در حقیقت زندانیانی هستند که در فضای گسترده‌تر از زندان‌های معمولی عمرشان به تباهی کشیده شده و نیروی خلاقیت مادی و معنویشان نابود می‌گردد. زندان عبارت از کشورهایی است که آثار حاکمیت رژیم سیاسی آن چیزی جز فقر و بی‌سوادی و استثمار اکثریت توده‌های ستم‌دیده و اختناق و آزادی‌های بشری و نابودی و حرمت و حیثیت انسانی از راه اعمال خشونت‌ها و شکنجه‌های هولناک و پایمال کردن عناصر زنده تفکر و اندیشه

حتی از اختیار قوه مجریه نیز خارج است محول ننماید و به‌جای حکومت مشروطه و حاکمیت ملت بر قوای مملکتی فرماندهی مطلقه به وجود نیاورد؟

مسئله دیگر آن است که اصولاً در وضع کنونی جهانی و در سلطه و قدرت بیکرانی که دولت‌ها و رژیم‌ها برای ملت‌های خود به‌دست آورده‌اند لفظ زندان از نظر قضایی و حقوقی در سازمان ملل و مجامع قانونی بین‌المللی احتیاج به تعبیر و تفسیر تازه‌ای دارد. مفهوم زندان به تعبیر سنتی و کلاسیک خود در مقاله با قدرت مطلقه دولت‌ها در برابر ملت‌ها با شرایط امروز جهانی و نیازهای کنونی جامعه بشری هماهنگی ندارد.

زندان در عصر ما و در دوران رژیم‌های

هر رژیمی که درآمدها و ثروت‌های جامعه را فارغ از هرگونه مسئولیت با اتکا به شکنجه و فشار پلیسی به جیب گروه حاکم خود و بیگانگان بریزد و اکثریت توده‌های جامعه را به نفع اقلیت گروه حاکمه و شرکای داخل و خارجی آن از کلیه شرایط انسانی رفاه اجتماعی و اقتصادی محروم کند یک زندان است

مطلقه و توتالیتر و در عصر شکنجه‌های هولناک جسمی و روحی تنها یک محوطه محصور و دالان‌ها و اتاق‌های کوچک آن نیست که گروهی بر اتهام جرائم عمومی و سیاسی در آن نگه داشته شوند. اکنون در هر کشوری که در آن آزادی تفکر و آزادی قلم و آزادی بیان و حرمت و حیثیت انسانی وجود نداشته باشد یک زندان است، هر کشوری که مردم به جرم عقیده و بدون حکم قانون توقیف کنند و بدون حمایت قانونی مورد بازجویی و شکنجه قرار دهند و بدون ضمانت‌های قانونی محاکمه کنند و به جرم گناهان معمول که اصل آن مخالف با استبداد و اختناق است، به سال‌ها زندان محکوم نمایند یک زندان



محرومیت فرو می‌رود و روزه‌روز در زیر بار سنگین گرانی و فساد و تورم و افزایش هزینه زندگی و کمبود مواد غذایی و کاهش ارزش پول فقیرتر و محروم‌تر می‌گردند.

**در ایران خانه و مسکن هیچ فردی از افراد ملت، خارج از حمله و هجوم‌های ناگهانی مأموران سازمان امنیت قرار ندارد و آن‌ها هر لحظه‌ای اراده کنند و به هر شکلی که مایل باشند به منازل مردم هجوم می‌کنند و هرکسی را که دلشان بخواهد چشم‌پسته با خود می‌برند و هر مدت که اراده کنند منزل را در اشغال خود نگه می‌دارند**

در ایران مهاجرت و فرار به سوی خارج همراه با اندوخته‌ها و سرمایه‌ها با آهنگ سریع افزایش می‌یابد، اگر رژیم آمار این مسافرت‌های و میزان خروج پول را از کشور منتشر کند، آنگاه جنبه‌های بارزتری از ورشکستگی اجتماعی و ناامنی‌های سیاسی و ترس از آینده تاریک برای مردمی که جز فرار از کشور و استقرار در کشورهای اروپایی و امریکا راه دیگری برای خود نمی‌بینند آشکارتر می‌شود.

آری این چنین است قیافه حقیقی رژیم سیاسی ایران و وضع آزادی و حقوق قانونی ملت ایران در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا.

آری در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا ایران یک زندان است؛ زندانی بزرگ لبریز از خشونت و شکنجه و فقر و سرشار از تضاد و بی‌عدالتی و غارت و فساد متجاوز.

آری در آستانه سفر اعلیحضرت به امریکا رژیم سیاسی ایران خود از اساس یک در مسلح و یاغی در برابر کلیه مبانی حقوقی و قانونی مربوط به آزادی‌های بشری و حرمت و حیثیت انسانی مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر و قطعنامه‌ها و منشورهای سازمان ملل مربوط به حقوق انسانی و شهروندان است.

۱۴ آبان‌ماه ۱۳۵۶

نابود می‌کنند یا بدون حکم محکمه‌ها در زندان محبوس می‌نمایند و یا بدون هیچ‌گونه حمایت قانونی در محاکمه نظامی به اعدام محکوم می‌کنند.

در ایران خانه و مسکن هیچ فردی از افراد ملت، خارج از حمله و هجوم‌های ناگهانی مأموران سازمان امنیت قرار ندارد و آن‌ها هر لحظه‌ای اراده کنند و به هر شکلی که مایل باشند به منازل مردم هجوم می‌کنند و هرکسی را که دلشان بخواهد چشم‌پسته با خود می‌برند و هر مدت که اراده کنند منزل را در اشغال خود نگه می‌دارند.

در ایران تنها در سال ۱۹۷۶ متجاوز از صد نفر از مردم بی‌گناه فقط در خیابان‌ها به دست مأموران سازمان امنیت به قتل رسیدند.

در ایران زندانیان بی‌گناه حتی پس از سپری شدن دوران محکومیتی که به آن‌ها تحمیل شده است همچنان در زندان نگاه داشته می‌شوند.

در ایران هیچ بی‌گناه زندانی جز با اظهار ندامت و تعهد به دوری از سیاست مورد عفو قرار نمی‌گیرد یا از زندان آزاد نمی‌شود. در ایران همه شاهزاده‌ها و شاهزاده‌خانم‌ها و فرزندان و اقوام و بستگان و وابستگان آن‌ها در کار تجارت و فعالیت‌های وسیع مالی هستند و در این راه همه دستگاه‌های دولتی با تمام امکانات گوناگون در بست آماده انجام دستورات آن‌ها می‌باشند.

در ایران همان‌گونه که شخص پادشاه و مقامات درجه اول کشور به تأکید عنوان می‌کنند برخلاف اصول صریح قانون اساسی کلیه قوای مملکتی اعم از مجریه و قضائیه و مقننه در زیر فرماندهی مطلقه مقام سلطنت قرار دارند و حق انتقاد و حق بازرسی و حق مؤاخذه از مقامات و سازمان‌های مملکتی نیز مطلقاً در اختیار این فرماندهی قرار دارد.

در ایران گروه اقلیت حاکم و وابستگان آن‌ها در بخش خصوصی در چنان ناز و نعمتی قرار دارند که درآمدها و ثروت‌های آن‌ها به چنان حدی رسیده است که در هیچ زمانی و در هیچ تاریخی نظیر آن دیده و شنیده شده است و اکثریت توده‌های ستم‌دیده غارت‌زده ایرانی همچنان در زیر فشار شدید افزایش غارت گروه حاکم روزه‌روز بیشتر در منجلاب فقر و

در مجامع بین‌المللی و قرار دادن خود در کنار کشورهای آزاد و دموکراتیکی نظیر سوئد قرار می‌دهد تا پرونده‌ای از انجام اعمال آزادیخواهانه برای خود بسازد، اما آیا سیاستمدارانی که در امریکا این پرونده را مطالعه می‌کنند این حقایق را می‌دانند:

هم‌اکنون رژیم به دست وزیر دادگستری پرونده‌دار خود دستور داده است که دادگاه انتظامی قضات برای قضات جوانی که اعلامیه اعتراض به اقدامات غیر قانونی وزیر دادگستری را برای محو قدرت قضائی امضا کرده‌اند، کیفرخواست صادر نماید و آن‌ها را از خدمت قضائی به‌عنوان تخلف و مبادرت به فعالیت سیاسی معلق کند!

در ایران دانشجویان دانشگاه حق تشکیل کتابخانه و حق تشکیل گروه‌های ورزشی را ندارند و مأموران انتظامی دانشگاه کلیه کتابخانه‌های دانشجویی را ویران کرده و کتاب‌های آن‌ها را به یغما برده‌اند.

در ایران مردم حق آگاهی اخبار صحیح کشور خود و اخبار جهانی را ندارند.

در ایران هیچ کتاب و نشریه‌ای قبل از انتشار بعد از چاپ بدون اجازه سانسورچی‌های رژیم نباید به توزیع گذاشته شده و در دسترسی خوانندگان قرار گیرد.

در ایران جز هیچ بازداشتی و هیچ بازجویی و هیچ محاکمه‌ای بدون اجازه و تصویب سانسور رژیم در مطبوعات منتشر نمی‌شود.

در ایران دولت آموزگار با تنظیم یک دستورالعمل بیست ماده‌ای، مطبوعات را از چاپ هرگونه خبر در زمینه امور مملکتی بدون مراجعه به مراجع رسمی دولتی و کسب اجازه ممنوع کرده است.

در ایران طبق همین دستورالعمل انتقاد از هر مقام درجه اول دولتی و هر مقامی که از طرف پادشاه منصوب شده باشد در مطبوعات ممنوع است.

در ایران، قاضی واقعی و دادگستری واقعی و تعیین‌کننده سرنوشت اداری و سیاسی افراد کشور و کارمندان دولتی و بخش خصوصی فقط و فقط سازمان امنیت است.

در ایران مأموران سازمان امنیت بدون کوچک‌ترین مسئولیت قضائی و بیم از تعقیب قانونی افراد را در خیابان‌های مملکت به قتل می‌رسانند یا در زیر شکنجه

## امید؛ موتور محرک جامعه



سعید فائق

معاون اسبق سازمان  
تربیت بدنی

راه افتاد از هر لحاظ نسبت به دوره هفدهم پسرفت بود. به لحاظ مدال طلا، رتبه، سرانه مدال طلا و سرانه مجموع مدال، افت داشتیم. متأسفانه آماری در دسترس نبود که بهره‌وری همراهان را محاسبه کنیم. اگر می‌توانستیم آمار کرسی‌های مدیریتی کسب‌شده فدراسیون‌ها در هجده دوره حضور در بازی‌ها را به دست آوریم، می‌توانستیم سرانه کرسی را حساب

جالب‌توجه سرانه مدال طلا این بوده که بهترین بهره‌وری مربوط است به اولین دوره حضور در بازی‌های آسیایی که در دوران زمامداری مرحوم مصدق اتفاق افتاده است. جالب‌تر اینکه بعد از دوره اول بهترین بهره‌وری هم به لحاظ مجموع مدال و هم به لحاظ سرانه مدال طلا، به دوره نهم مربوط می‌شود که می‌توان آن را ماحصل دوره مدیریتی مرحوم حسین شاه‌حسینی در ورزش قلمداد کرد. ایشان پس از انقلاب هم سرپرستی سازمان تربیت‌بدنی را عهده‌دار بودند و هم ریاست کمیته ملی المپیک را در اختیار داشتند. به تعبیر دیگر هرگاه مردم ایران خواستار تحول بوده‌اند این اراده خواستن، در عملکرد جامعه به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. جدول ایران در بازی‌های آسیایی در یک نگاه حرف‌های جالبی برای گفتن دارد.

با دقت در جدول پیش‌رو مشاهده می‌شود در دوره شانزدهم که جنجال به راه انداختیم که چهارم شدیم در مقایسه با اوج جنگ و در دوره دهم در سال ۱۳۶۵ که کشور به لحاظ صدور نفت در بدترین شرایط خود بود قهرمانان رتبه چهارم را کسب می‌کنند ولی جنجالی به‌پای نمی‌کنند. در دوره شانزدهم که درآمد ارزی کشور در بالاترین حد خود است و به لحاظ تعداد حضور ورزشکاران بعد از بازی‌های آسیایی تهران آن روز بیشترین اعزام را داشتیم، رتبه چهارم کسب می‌شود. گرچه نسبت به پنج دوره قبلی بهترین نتیجه است، اما رکورد نیست یا در دوره هیجدهم که تبلیغات وسیعی

یکی از شاهکارهای مدیریتی مرحوم دکتر نیازمند، مؤسس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، به سود رساندن صنایع ورزشکسته نساجی در سال‌های مدیریتی ایشان بوده است. گزارشی که ایشان در سال ۱۳۳۸ به مجمع صنایع نساجی ارائه کرده‌اند انگار همین امروز و با تجهیزات و امکانات امروز تهیه شده است. در این گزارش، گردش تولید و حساب سود و زیان در ده سال صنایع نساجی، در یک جدول ارائه شده است. از نکات جالب‌توجه گزارش ایشان تحول تولید در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ است که نشان‌دهنده افزایش بهره‌وری در زمامداری دولت ملی است.

آمار فوق‌مرا بر آن داشت که نگاهی به هجده دوره برگزار شده بازی‌های آسیایی از نظر بهره‌وری بیندازم، فلذا جدولی تهیه شد و در آن به محاسبه سرانه مدال طلا و سرانه مجموع مدال پرداختم و بهره‌وری را در کسب مدال به‌صورت سرانه، چه از حیث مدال طلا و چه از حیث مجموع، بررسی کردم. برای نمونه در دوره هفتم در بازی‌های آسیایی تهران که از هر حیث رکورددار هستیم سرانه مدال طلا از تقسیم تعداد مدال‌های کسب‌شده یعنی ۳۶ مدال طلا به تعداد ورزشکاران شرکت‌کننده؛ یعنی ۴۰۰ نفر عبارت خواهد بود از ۹ درصد که در مقایسه با هجده دوره حضور در بازی‌های آسیایی به لحاظ سرانه مدال طلا در ده سوم قرار می‌گیرد و از حیث سرانه مدال که جمع مدال‌های کسب‌شده ۸۱ مدال است با ۲۵ درصد در ده هفتم قرار می‌گیرد. از نقاط

از نقاط جالب‌توجه  
سرانه مدال طلا  
این بوده که بهترین  
بهره‌وری مربوط است  
به اولین دوره حضور  
در بازی‌های آسیایی  
که در دوران زمامداری  
مرحوم مصدق اتفاق  
افتاده است

کنیم و بهره‌وری مربوطه را محاسبه کنیم که متأسفانه آمار در دسترس نبود.

یکی دیگر از موارد قابل‌توجه همراهی ورزشکاران و قهرمانان با رویدادهای سیاسی است. در سه دوره ایران در بازی‌های آسیایی حضور نداشته است. در دوره دوم بازی‌ها ایران به دلیل کودتای ۲۸ مرداد حضور پیدا نکرد. در

و ۲۵ درصد درآمد دولت از محل توزیع تریاک بوده و برادران رشیدی با بسیج شیره کش خانه‌ها و مشتریان آن‌ها توانستند دسته‌های مخالف را راه بیندازند و دولت ملی با کودتای انگلیسی امریکایی ساقط شد. تنها ملی کردن نفت نبود که دولت مرحوم دکتر مصدق را پیشوای مردم کرد بلکه ملی کردن شیلات، مبارزه با فساد و ممنوعیت استعمال تریاک و خریدوفروش آن و افزایش سهم زارعین در کشت و زرع و کاهش سهم زمینداران و در پیش گرفتن سیاست موازنه منفی علی‌الخصوص ساخت حداقل هزار واحد مسکونی در آبادان و جمع کردن حلبی‌آباد در آبادان و بسیاری طرح‌های دیگر که برای اولین بار توسط دولت اجرا می‌شد دست‌به‌دست هم داد تا دکتر مصدق محبوب قلوب مردم شود و این جاذبه دولت ملی بود که مرحوم تختی اولین مدال طلای خود را به پیشوای ملت تقدیم کرد و دل ایرانیان را تسخیر

یک مدال طلا کسب کرده‌اند. ای کاش آمارها کامل بود و می‌توانستیم بگوییم که کدام شهر ایران بیشترین مدال بازی‌های آسیایی را کسب کرده‌اند یا کدام شهر بیشترین المپین را پرورانده است. اردبیل بسیار غرور آفرین است که هم آقای گل جهان را تحویل داده و هم قوی‌ترین مرد جهان را پرورش داده است. شهرری نیز بیشترین طلای المپیک را به ارمغان آورده است.

آرزو دارم این‌گونه رکوردها را کمیته ملی المپیک در اختیار جامعه قرار دهد و در موزه المپیک بر پهنه تاریخ بنشانند و طرفداران دولت مرحوم دکتر مصدق به سایر رشته‌ها این بررسی را تعمیم دهند. برای مثال در دولت مرحوم مصدق در شهرداری تهران درآمد بر هزینه پیشی داشت یا اختصاص ۳ درصد درآمد شهرداری‌ها به ورزش در زمان مرحوم دکتر مصدق صورت گرفته است و یا ممنوعیت مصرف تریاک که تا قبل از دولت ملی آزاد بوده

دوره چهارم شرایط سیاسی کشور که منجر شد به ۱۵ خرداد ۴۲ موجب شد ایران در بازی‌ها حضور پیدا نکند و در دوره هشتم که مصادف با سال وقوع انقلاب اسلامی بود باز قهرمانان از حضور در عرصه رقابت‌ها خودداری کردند. دوره هفتم که مصادف بود با حضور اولین بار کشور چین در بازی‌های آسیایی در تهران برای اینکه ایران جایگاه مناسبی را به دست آورد مدال طلای تیمی به تعداد نفرات محاسبه شد. مثلاً مدال فوتبال یازده مدال طلا محاسبه شد که ایران توانست با ۳۶ مدال طلا دوم شود. بعد از بازی‌های آسیایی تهران، ایران در دوره هیجدهم با بیشترین تعداد ورزشکار در بازی‌ها حضور پیدا کرد که در نوع خود رکورد محسوب می‌شود. ایران مجموعاً در پانزده دوره حضور خود در بازی‌های آسیایی ۱۷۹ مدال طلا کسب کرده و طی پانزده دوره ۲ هزار و ۸۲۰ ورزشکار به بازی‌ها اعزام کرده است و به طور میانگین هر شانزده نفر

### ایران در بازی‌های آسیایی در یک نگاه

رتبه با در نظر گرفتن بهره‌وری	سرنانه مجموع	سرنانه مدال طلا	نتایج کسب شده				تعداد رشته‌های ورزشی	تعداد ورزشکاران	سال برگزاری	ردیف	
			مقام بدست آمده	طلا	نقره	برنز					جمع
از حیث مجموع مدال	از حیث مدال طلا	مجموع مدال‌ها + تعداد ورزشکاران	تعداد مدال طلا + تعداد ورزشکاران	سوم	۸	۶	۲	۱۶	۸	۶۴	دوره اول
اول	۱۶/۱۶۴ = ۰/۱۲۵	۸/۶۴ = ۰/۱۲۵		سوم	۸	۶	۲	۱۶	۸	۶۴	دوره اول
به دلیل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شرکت نداشت.											
اول	۳۲/۱۱۲ = ۰/۲۸۶	۰/۰۶۲۵ = ۷/۱۱۲	هفتم	۳۲	۱۱	۱۶	۷	۶۶	۹	۱۱۲	دوره سوم
به بهانه کمبود بودجه اما شرایط سیاسی کشور حضور نداشت.											
سوم	۳۰/۱۱۸ = ۰/۲۵۶	۰/۰۵۱ = ۵/۱۱۸	ششم	۳۰	۱۶	۸	۶	۶۰	۱۴	۱۱۸	دوره چهارم
سوم	۲۳/۱۶۹ = ۰/۱۲۶	۰/۰۵۳ = ۹/۱۶۹	چهارم	۲۳	۷	۷	۹	۴۶	۱۴	۱۶۹	دوره پنجم
سوم	۸۱/۴۰۰ = ۰/۲۰۵	۰/۰۰۹ = ۳۶/۴۰۰	دوم	۸۱	۱۹	۲۸	۳۶	۱۶۴	۱۹	۴۰۰	دوره ششم
به دلیل انتصابات انقلاب نتوانست حضور پیدا کند.											
دوم	۱۲/۴۳ = ۰/۲۷۹	۰/۰۹۳ = ۴/۴۳	هفتم	۱۲	۴	۴	۴	۲۴	۲۲	۴۳	دوره هفتم
	۲۲/۹۶ = ۰/۲۳۶	۰/۰۶۳ = ۶/۹۶	چهارم	۲۲	۱۰	۶	۶	۴۴	۱۰	۹۶	دوره هشتم
	۱۸/۱۲۶ = ۰/۱۴۲	۰/۰۷۲ = ۳/۱۲۶	پنجم	۱۸	۸	۶	۴	۳۶	۱۴	۱۲۶	دوره نهم
	۲۶/۱۶۲ = ۰/۱۶	۰/۰۵۵ = ۹/۱۶۲	ششم	۲۶	۸	۹	۹	۵۲	۱۸	۱۶۲	دوره دوازدهم
	۳۴/۱۹۹ = ۰/۱۷۱	۰/۰۵ = ۱۰/۱۹۹	هفتم	۳۴	۱۳	۱۱	۱۰	۶۸	۲۲	۱۹۹	دوره سیزدهم
	۳۶/۱۵۰ = ۰/۲۴	۰/۰۵۳ = ۸/۱۵۰	نهم	۳۶	۱۴	۱۴	۸	۷۲	۱۴	۱۵۰	دوره چهاردهم
	۴۸/۲۳۹ = ۰/۲	۰/۰۲۶ = ۱۱/۲۳۹	ششم	۴۸	۲۲	۱۵	۱۱	۱۰۶	۱۸	۲۳۹	دوره پانزدهم
	۵۹/۳۶۲ = ۰/۱۶۳	۰/۰۵۵ = ۲۰/۳۶۲	چهارم	۵۹	۲۵	۱۶	۲۰	۱۲۰	۱۸	۳۶۲	دوره شانزدهم
	۵۷/۲۷۶ = ۰/۲۰۶	۰/۰۷۶ = ۲۱/۲۷۶	پنجم	۵۷	۱۸	۱۸	۲۱	۱۱۴	۱۸	۲۷۶	دوره هجدهم
	۶۲/۳۷۸ = ۰/۱۶۴	۰/۰۵۲ = ۲۰/۳۷۸	ششم	۶۲	۲۲	۲۰	۲۰	۱۲۴	۲۲	۳۷۸	دوره نوزدهم

## سفر اعتراضی آیت‌الله طالقانی

شد دفتر آیت‌الله طالقانی در اعلامیه‌ای به بیان جزئیات وقایع پیش‌آمده و تشریح دلایل سفر آیت‌الله به شمال کشور اقدام کند. آیت‌الله در جریان این سفر طی سخنانی که در مدرسه فیضیه ایراد کرد کمیته‌ها را از تهمت‌ها بری دانسته، حمله‌ها را مغرضانه خواند و با بیان اینکه «در جریان

در روز شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۸، دفتر آیت‌الله طالقانی در اعلامیه‌ای دلایل سفر ناگهانی وی به شمال ایران را اعلام کرد. این سفر در پی بازداشت و آزادی ابوالحسن و مجتبی طالقانی (فرزندان آیت‌الله) به همراه همسرش انجام شد؛ واقعه‌ای که به بحرانی چندروزه در فضای ایران انقلابی آن روزها منجر شد.

شب ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ هانی الحسن، مسئول دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین ضمن تماس تلفنی با طالقانی می‌گوید پیامی از یاسر عرفات آورده است. آیت‌الله هم صبح هنگام دو نفر از فرزندان؛ یعنی مجتبی و ابوالحسن را مأمور دریافت پیام می‌کند. هانی الحسن در این دیدار پیغامی چنین می‌دهد: «به طالقانی بگویید که دولت موقت از ما خواسته تا دفترمان در اهواز را که با موافقت شورای انقلاب و سید احمد خمینی دایر شده است تعطیل کنیم و این امری بی‌سابقه است.»

خودروی فرزندان طالقانی اما در راه بازگشت توقیف می‌شود و آن‌ها چشم‌بسته به پادگان لویزان منتقل می‌شوند. پس از آن آیت‌الله بعد از شنیدن شرح ماجرای که بر فرزندانش رفته و دانستن اینکه بازداشت‌کنندگان به‌علت ارتباط مجتبی طالقانی با شاخه مارکسیست سازمان مجاهدین خلق در پی دانستن روابط طالقانی با این گروه بودند، به خانواده‌اش اعلام می‌کند که آماده سفر باشند. بدین ترتیب آیت‌الله طالقانی به همراه جمعی از اعضای خانواده تهران را به قهر ترک کرده و راهی منطقه‌ای حوالی شهسوار شد. سفر اعتراض‌آمیز آیت‌الله طالقانی موجی از نگرانی را درباره اختلاف میان رهبران انقلاب به وجود آورد و همین مسئله باعث



انقلاب همین کمیته‌ها بودند که از جان و مال مردم حفاظت کردند»، در عین حال بر لزوم تصفیه کمیته‌ها از افراد «خودسر» تأکید کرد.

آیت‌الله طالقانی با ابراز نگرانی از تکرار حوادث گنبد و سنندج گفت: «ربودن فرزندان من در روز روشن آن هم پس از ملاقاتی که با نماینده فلسطین داشتند از طرف من نگرانی‌آور بود و احساس کردم همان کبریت‌هایی که در سنندج منشأ اشتعال شد و در گنبد، از اینجا شروع شده است. برای اینکه مسئله به‌صورت تفاهم و دقت و بدون احساسات بررسی شود از جانب دولت، مراجع، شورای انقلابی کمیته‌ها، من صلاح در این دیدم که چند روزی تهران را ترک کنم و دفترها بسته باشد.»

منبع: تاریخ ایرانی

صادق طباطبایی، سخنگوی دولت موقت هم در بیست‌وششم فروردین، ضمن اظهار تأسف از واقعه بازداشت فرزندان آیت‌الله طالقانی، این کار را نمونه‌ای از اقدامات خودسرانه برخی کمیته‌ها و پاسداران دانست.

با گذشت دو روز از سفر اعتراض‌آمیز آیت‌الله طالقانی، امام خمینی دستور داد با آیت‌الله طالقانی تماس گرفته شود و حجت‌الاسلام سید احمد خمینی، فرزند خود را مأمور این تماس کرد. هم‌زمان گروه‌هایی از مردم در تهران و شهرستان‌ها در حمایت از آیت‌الله طالقانی به خیابان‌ها آمدند.

مذاکرات احمد خمینی با آیت‌الله طالقانی به بازگشت ایشان به تهران منجر شد و آیت‌الله طالقانی بعد از مراجعت به تهران، در سفری به قم با امام خمینی ملاقات کرد.

## راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی

مقدمه آیت‌الله طالقانی بر کتاب محو الموهوم و صحو المعلوم

افراد سایه افکند «در دعوت و شریعت اسلامی این حرکت و انقلاب از فکر و عقیده شروع شد و تا چندی بر همه جهان زندگی پرتو افکند». مقصود و هدف نهایی انقلاب اسلامی همین است که نور و نیروی کلمه توحید از نقطه اصلی و مرکزی فطرت و ضمیر بشری دایره‌هایی پدید آورد و اندکاندک این دایره‌های نورانی اخلاق و اعمال فردی آنگاه روابط زندگی و نظام اجتماعی را فراگیرد و همه را تبدیل به نیرو و حرکت گرداند و با قانون مقتدر تکامل و نظام جهان هماهنگ سازد، و -

که یکسره وضع باطن و ظاهر زندگی بشر واژگون را برگرداند و مستقیم به‌سوی حق دارد، بدین جهت در هیچ حال و هیچ جا از اعلام این راز رستگاری کوتاه نیامدند: قرآن نوح را در حال جدال با قوم سرسخت و جاهل و هنگام ساختن کشتی و بر فراز طوفان، و ابراهیم را در میان غار و رصدخانه توحید و در حال کوفتن تبر بر پیکر بت‌ها و در درون شعله‌های آتش و بالای پایه‌های کعبه و زیر آفتاب سوزان، اسماعیل را در حال همکاری با پدرش و زیر کار، و اسحاق و یعقوب را در میان کسان و در بستر مرگ و حال احتضار، و یوسف را در تاریکی زندان و بالای کرسی قدرت، و موسی را در برابر فرعونیان و در بیابان تیه، و عیسی را با حواریون بیابان گرد پلاسیوش و بالای چوبه دار، و خاتم پیمبران را در میان مکه و بالای کوه‌ها و در میان بیابان‌ها و میدان‌های جنگ، همه این‌ها و پیروان این‌ها را که پیشروان انقلاب فکری بشر بودند در حال اعلام این حقیقت و کوشش برای این انقلاب عقلی و فکری می‌نمایاند.

از همان وقتی که بشر استعداد درک این حقیقت را یافت و از محکومیت غریزه برتر آمد بذکر آن را پیمبران افشاندند ولی شاخه و برگ آن از نفوس چنانکه باید سر برنیورد تا در اجتماع و روابط زندگی

تألیف: علامه مجاهد حجت‌الاسلام مرحوم آقا سید اسدالله موسوی میراسلامی معروف به خارقانی مقدمه: به قلم فاضلانه دانشمند گرامی آقای سید محمود طالقانی ناشر: آقای غلامحسین نورمحمدی خسته پور

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» : بگو ای اهل کتاب برتر آید و بگرایید به‌سوی یک سخنی که میان ما و شما یکسان است تا جز خدای را نپرستیم و با او هیچ‌گونه شرک نیاوریم، و کمتر از مقام خدایی بعضی بعض دیگر را ارباب بگیریم، پس اگر از این دعوت روی گردانند بگوئید: گواه باشید که همان مائیم تسلیم شوند(آیه «۶۴» سوره آل عمران) این سرلوحه و نخستین دعوت پیمبران است، دیگر اصول اعتقادی و اخلاقی و شرایع و قوانین شعاع‌ها و دوایر این نقطه مرکزی‌اند. این انقلاب فکری و اجتماعی انبیا است که از انقلاب و تحول درونی و باطنی بشر آغاز گردیده که همان برگشت جهت فکر است به‌سوی مبدأ قدرت و حیات و هماهنگ ساختن فطرت ناآلوده انسان با نظام جهان، پایداری پیمبران برای ایجاد چنین انقلابی بود



سید اسدالله موسوی میراسلامی خارقانی

نه آن روز می‌توانست درد و رنج بشر را درمان نماید نه امروز، امروز هم انقلابات و سیستم‌ها نتیجه فشار و رنج احساسات مردم است بدین جهت دوراندیشی و

## مقصود و هدف نهایی انقلاب اسلامی همین است که نور و نیروی کلمه توحید از نقطه اصلی و مرکزی فطرت و ضمیر بشری دایره‌هایی پدید آورد و اندک‌اندک این دایره‌های نورانی اخلاق و اعمال فردی آنگاه روابط زندگی و نظام اجتماعی را فراگیرد و همه را تبدیل به نیرو و حرکت گرداند و با قانون مقتدر تکامل و نظام جهان هماهنگ سازد

پیش‌بینی درست و عقلانی قانع‌کننده‌ای در میان نیست فقط جنبش احساسی و عکس‌عملی است، و هیچ توجهی به این نیست که همه دردها و رنج‌ها و بیماری‌ها نتیجه طرز تفکر بشر است و تا آنگاه که انقلاب و تحولی و در عقل و فکر پیش نیاید همه علاج‌ها سطحی و موقت است، نتیجه انقلاباتی که از فکر و عقل شروع نشود از میان بردن طبقه یا فردی است و جایگزین نمودن فرد و طبقه دیگر و از میان بردن ستمگران است و جایگزین ساختن ستمگران تازه‌نفسی که با نام‌ها و عناوین دیگری به حقوق خلق بتازد. اکنون فرض می‌نماییم مردمی متفکر و اصلاح‌طلب در دنیا پیدا شدند و تحت

شمشیر و تبر ظهور جمله نخستین، و بنای مساجد و صفوف عبادت و اجرای احکام خداوند ظهور جمله دوم است، و شعار دیگر آن کلمه: الله‌اکبر است که در نماز با برداشتن دو دست که اشاره به پشت سر افکندن هر خاطره و هر اراده و هر عظمت غیر حق است. هم‌آهنگ است، بانک اذان و جمله‌های آن و تکرارش در مفاصل زندگی شبانه‌روزی اعلام همین انقلاب و تحول و فرمان رستاخیز است به‌شرط آنکه گوینده و شنونده سر آن را درک کند و برای انجام این فرمان برخیزد، چنانکه تاریخ نشان داد این بانک مردمی را برانگیخت و انقلابات و صفوف جهاد را ایجاد کرد، ولی امروز که مفهوم این ندای آسمانی درک نمی‌شود و برای تنها عبادت بی‌روح گفته می‌شود آن اثر را نمی‌نماید، اگر دوباره مسلمانان تجدید حیات نمایند و این ندا را در دنیای شرک و ماده‌پرستی و ستمگری سر دهند و صفوف زنده‌ای برپا دارند، می‌توانند نظامات واژگون بشری را براندازند و نظام نوین توحید در عبادت و فکر و قوا را برقرار سازند. آیا برای نجات بشر در آن دوره جاهلیت بت‌تراشی و بت‌پرستی و در این جاهلیت به‌صورت تمدن ماده و شهوت‌پرستی چاره‌ای جز این تحول و تغییر جهت می‌توان یافت؟! در زمان جاهلیت پیش از اسلام دنیا و محیط عرب گرفتار هر نوع هرج و مرج اخلاقی و اقتصادی و ظلم و خودسری بود، ملت‌ها در آخرین حد ذلت و پستی بهسر می‌بردند، چنگال حکام و سودپرستان تا استخوان توده‌های بی‌پناه فرورفته بود، استعدادها و قوای بشری رو به فساد می‌رفت، در چنین دنیایی اگر مرد نیرومند خیراندیشی قیام می‌کرد تا حکومتی وسیع یا در یک گوشه ایجاد کند و به‌وسیله آن قوانینی تنظیم نماید و روش اقتصادی و اخلاقی موجود را تغییر دهد، آیا روی این هدف با تشکیل حزب و دسته و نام‌های جدید می‌توانست کاری از پیش برد، و به‌فرض آنکه برای چند روزی کاری از پیش می‌برد قابل دوام و بقا برای چندی یا همیشه بود؟ این‌گونه اصلاحات سطحی و نامی

در این محیط جاذبه عمومی حق-افراد و اجتماع بشری را از خروج و سقوط نگه دارد: راز کلمه - قولوا لا اله الا الله تفلحوا - همین است که از اعتراف به زبان و تأثیر در وجدان این تحول فکری آغاز گردد، آنگاه در خارج فکر تحقق یابد و از هر بند بندگی و قید عبودیت غیر حق برهاند، این همان رستن و رستگاری از بندهای شهوات و اوهام بشری است، محیط جاهلیت در اصطلاح دین آن محیطی است که مردمش گرفتار بندهای شهوات و اوهام و بندگی غیر حق باشند، و محیط اسلام محیط رستگاری از این‌هاست، بت‌های جاهلیت سایه‌های تاریکی از اوهام مغزها و اندیشه‌های تهی از نور ایمان بوده است چنانکه بندگی و تن دادن به اراده و قوانین و رسوم و عادات بشری صورت دیگری از جاهلیت و بت‌پرستی است، محیط توحید خلق را از اوهام به‌سوی نور ایمان و از ذلت قوانین و عادات بشری به‌سوی عزت اسلامی می‌رساند چنانکه محیط شرک و جاهلیت از نور فطرت به‌سوی تاریکی شرک و اوهام پیش می‌برد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.» بنابراین توحید تنها یک عقیده قلبی نیست که انسان را به‌سوی عبادت و معابد می‌کشاند و همین در کارهای عبادی به کار آید، و تنها یک مسئله فلسفی و کلامی نیست که با دلیل و برهان اثبات شود و به همین جا متوقف گردد، بلکه حقیقتی است که باید در فکر و عقل و عمل تحولی پدید آرد و جهت زندگی و وضع اجتماعی را برگرداند و بنای دیگری بر اساس حاکمیت خداوندی که همه جهان ظهور اراده و حکومت مطلق او است برپا دارد و انسان را از ضیق دنیا برهاند و چشم‌انداز فکرش را وسیع و شخصیتش را مستقل گرداند، شعار این حقیقت: لا اله الا الله - است که جمله: لا اله - نفی هر اراده و پرستش و پناهندگی است و الا الله اثبات این‌هاست برای معبود به حق. در هم شکستن بت‌ها و کاخ‌های حکومت‌ها و قانون‌سازی‌های بشری و بلند کردن

تأثیر تلقینات حکومت‌ها و مطالب مکرر اوضاع کنونی دنیا قرار نگرفتند و با فکر روشن و روح باصفا یا در نتیجه تجربیات

## پس اصلاح اخلاق و عادات و در نتیجه اجتماع بشری را باید از مبدأ برتر از انقلاب اجتماعی و تعالیم اخلاقی جست‌وجو نمود

پی‌درپی متوجه شدند که نظامات بشری معمولی نمی‌تواند این کابوس وحشت و انحطاط بشری را از میان بردارد و باید از راه اصلاح نفوس و تغییر در اخلاق و عادات عمومی مردم را هدایت نمود و به نشر کتاب‌های اخلاقی و بهداشتی و پند و موعظه پرداخت، آیا از این راه نور امیدی می‌درخشد و موفقیت اعجاز‌آمیزی پیش‌بینی می‌شود؟ اگر از آینده خبر نداریم وضع کنونی و گذشته دنیا در پیش چشم همه است مواظب گویندگان و کتاب‌های اخلاقی علمای اخلاق همه‌جا را پر کرده و در هر خانه‌ای کم و بیش دیده می‌شود ولی اثر و نتیجه آن تا چه اندازه است، می‌نگریم! چرا، زیرا که بشر مادی که سمت حرکت و توجهش به سوی ماده یعنی یگانه وسیله شهوت و لذات حیوانی است تا آنجا اخلاق را می‌پسندد که مقدمه و وسیله رسیدن به همان هدف و بتش گردد، زیرا سازمان درونی و نفسانی بشر آن قدر به هم پیچیده و مرموز است که برای انسانی مانند خود مستقیم داشتن و از میان بردن ریشه عادات و رذایل ممکن نیست.<sup>۱</sup>

پس اصلاح اخلاق و عادات و در نتیجه اجتماع بشری را باید از مبدأ برتر از انقلاب اجتماعی و تعالیم اخلاقی

جست‌وجو نمود. اسلام با نظری که به حکومت و نظام اجتماع و اقتصاد و اخلاق دارد و اهمیتی که به این‌ها می‌دهد، در آغاز دعوت این‌ها را مورد توجه مستقیم قرار نداد، این رسول گرامی با آن قدرت معنوی و نفوذ کلمه و صبر به‌آسانی می‌توانست تحریک احساسات قومی و ملی عرب را نماید و همه را زیر پرچم ملیت (ناسیونالیسم) گرد آورد و حکومتی تأسیس کند آنگاه اصلاحاتی نماید، می‌توانست با موعظه و تعالیم اخلاقی مکتبی تأسیس نماید و مردمی را از جهت خلق اصلاح نماید، ولی با راهنمایی وحی الهی می‌دید که اصلاح و حرکت بشر باید از مبدأ عالی‌تری آغاز گردد که همان مبدأ فکر و عقیده است، می‌دید تا بشر خود را مستقل و غیرمسئول می‌داند و در محیط تاریک غرایز و شهوات بهسر می‌برد پیوسته برای خود بت‌هایی می‌تراشد و در برابر آن‌ها خضوع می‌نماید، تا فکرش به‌سوی اراده مطلق برنگردد و به نور ایمان محیط وسیع جهان را ننگرد و خود و آثار خود را جاویدان نبیند تعلیم اخلاق و پند و موعظه اثر ریشه‌داری برای او ندارد، با کلمه مختصر و پرمعنا توحید قیام و به مردمی که جز محیط ماده و چهار دیوار ظواهر طبیعت را نمی‌دیدند اعلام بقا نمود با این قیام و اعلام استعداد‌های انسانی مردمی را برانگیخت و چشم آن‌ها را گشود و اخلاق آن‌ها را از پستی به عالی‌ترین مقام انسانی بالا برد چنانکه هر یک از آن‌ها رمزی بودند از اینکه غیر از ماده و لذات جسدی حقیقتی و ورای قوای طبیعی جهان قدرت قاهری وجود دارد و برتر از این زندگی فانی حیات جاویدانی هست و نمونه‌های عالی فضائل خلقی از شجاعت و وفا و گذشت و عواطف از میان آن‌ها برخاست که هیچ مکتب اخلاقی و تربیتی در تاریخ چنین نمونه‌هایی را نشان نداد، همان مردمی که پیش از این جز مال و بت‌های ساخته از آن چیزی در نظرشان ارزش نداشت و ثروت‌ها و جواهرات با خاک و سنگ در پیش چشمشان یکسان گردید و جز برای خدا سر تعظیم فرود نمی‌آوردند،

نه فقر آن‌ها را زیون می‌ساخت و نه رنج و مصیبت از پایشان درمی‌آورد و نه ثروت و نعمت و پیروزی مغرورشان می‌کرد. ایمان و توحید مانند خون در رگ و پایشان جاری بود و در آشکار و نهان بر نفوسشان حکومت می‌کرد، در زیر شعاع وحی و تربیت نبوت اوهام و اخلاق جاهلیتشان ذوب گردید و نفوسشان در قالب نوین ایمان و فضیلت درآمد، پرتو نبوت ترازوی سنجش حق و عدل را به دست عقل فطری و بازوی عملشان داد، همان مردم پراکنده و کینه‌جو به‌صورت پیکر واحدی درآمدند که در میان خود بسی مهربان و متواضع شدند و در برابر دشمنان حق و عدل بسی محکم و استوار گردیدند: اشداء علی الکفار رحماء بینهم. اعضا و عناصر اولی این پیکر زنده آن مؤمنین بحقی بودند که در آغاز دعوت اسلام و در آن محیط تاریک و وحشت با نور بصیرت فطری خود حق را شناختند و با آن گرویدند، در آن روزهایی که نه آثار پیروزی احساس می‌شد و نه امید رسیدن به مال و مقامی در میان بود، در برابر خود جز صفوف کینه‌جو و متعصب قریش و عرب را نمی‌دیدند، و از ایمان خود جز شکنجه و مرگ و در بدری بهره‌ای نمی‌بردند، این‌ها بودند که تربیت چندین ساله دوران بعثت و هجرت ریشه‌های جاهلیت را از قلوبشان کند و فکر و اخلاقشان برومند گردید، قدرت حرکت و پیشرفت را این‌ها پدید آوردند طوفان تحول و انقلاب ایمانی از این‌ها برخاست و در دنیا پیشرفت تا مردم جهان را از بندگی بت‌ها و کسانی که خلق خدا را به بند بندگی خود کشیده بودند نجات دهند و زنجیرهای عادات و قوانین بشری که بندهایی بر مردم بود بگسلانند: لیضع عنهم اصرهم و الا غلال اللتی کانت علیهم. این همه آثار و نتایج انقلاب فکری و توحیدی و روح مقتدر ایمانی این دسته مردم بود در پرتو آیات قرآن و تربیت رسالت، تا آنجا که اعمال و جهادها در پرتو این عقیده و فکر و موج آن بود به‌آسانی پیش می‌رفت و بر ملل دیگر سایه می‌افکند و جز کسانی که

رنگ اسلام می‌آمیختند. دور بودن توده ایرانی از زبان قرآن، سنت و عدم تفاهم آن به حفظ رنگ‌های عقیده‌ای پیش از

## حمله مغول و پس از آن جنگ‌ها و دسته‌بندی‌های داخلی نیز ضربه‌های شدیدی بر همه شئون حیاتی ایران زد که روح امید و مجال تفکر در دین و وظیفه حیاتی را از میان برد

اسلام کمک می‌کرد.

ایرانی بااستعداد و هوش مخصوص به خود نمونه‌های عالی تربیت و عدل اسلامی ائمه هدی را که وارثان روحی و خویی رسول اکرم (ص) بودند شناخت و بدامین ولاء آنان چنگ زد، سیاستمداران ایران اتکا به مقام معنوی و طهارت و فضیلت و مظلومیت ائمه طاهرین و علویان را وسیله مقاومت در برابر عرب و ترک قرار دادند و گاهی در محبت، ولای اهل بیت راه غلو پیش گرفتند و دستگاه‌های قلندری و عرفان‌بافی و خانقاه‌نشینی و شاعرپیشگی را پدید آوردند و در زیر پرده این عنوان‌های دینی منطق اساسی قرآن و ائمه هدی پوشیده شد، و این عوامل و انفعال آن با عوامل ملی و مواریث پیش از اسلام یک نوع تضادی در روحیه ایرانی به خصوص ایجاد نمود که نتیجه‌اش رکود در حرکت فکری و ضعف و نفاق در اخلاق و نفسیات گردید.

حمله مغول و پس از آن جنگ‌ها و دسته‌بندی‌های داخلی نیز ضربه‌های شدیدی بر همه شئون حیاتی ایران زد که روح امید و مجال تفکر در دین و وظیفه حیاتی را از میان برد. از سوی دیگر آثار انقلاب و اصول قوانین عدل اسلامی و بذره‌های فکری علمای اسلام به

از دل‌ها، و مسلمانان بحق از دنیا رخت برچیدند عصبیت‌ها و آثار جاهلیت از زیر پرده بی‌درپی ظاهر شد، و افراد آن سر برآوردند و کارها را به دست گرفتند، در حکومت عثمان این خطر اسلامکش ظاهرتر شد و در زمان معاویه یکسره روح و قوانین اسلامی از میان رفت و خلافت به صورت سلطنت استبدادی درآمد، پس از این سلاطین و زمامداران یکسره به عیش و نوش سرگرم شدند و بیت‌المال مسلمانان را وسیله کامرانی خود و اطرافیان خود قرار دادند و دین را وسیله حفظ قدرت خود ساختند و احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام که با مزاجشان سازگار نبود تعطیل کردند، حکومت الهی و قرآنی از میان رفت و علماء سرگرم جدل در مسائل بی‌مغز کلامی و عرفانی شدند.

زمامداران برای انحراف افکار از جوهر دین این سرگرمی‌ها را تشویق می‌نمودند دسته‌هایی از معتزلی و اشعری و قائلین به حدوث یا قدم کلام و جبر و تفویض و عینیت و غیریت صفات و چگونگی علم الهی در برابر هم صف‌بندی کردند و در هر دوره دسته‌ای از طرف دستگاه‌های خلافت با پول و مقام تأیید می‌شدند و دسته دیگر را کنار می‌زدند، این وضع به‌طور کلی در همه کشورهای اسلامی جریان داشت، در ایران به‌خصوص علل و عواملی دیگر در کار بود که توده مردم را از انقلاب عمیق فکری و توحیدی اسلام برکنار می‌داشت: زیرا بیشتر کسانی که حامل اسلام به ایران بودند روح تربیت خوی جنگجویی را همراه داشتند به این جهت عدل و مساوات قوانین اسلامی چنانکه باید عملی نشد بلکه ایرانیان از حقوق اسلامی بهره‌مند نشدند و برای کوتاه نمودن دست آن‌ها از پست‌ها و سهم عادلانه بیت‌المال نام موالی را بر آن‌ها نهادند، ایرانی در برابر این فشار ناچار می‌گوشید تا ملیت که یگانه مرکز اتکایش بود نگه دارد، همراه قیام‌هایی که در گوشه و کنار می‌شد عوامل و سران این قیام‌ها آثار و عقاید قبل از اسلام را در فکر مردم زنده می‌داشتند و گاهی به

ضمیرشان تاریک و روحشان مرده و خودپرستی و حکومت ظالمانه بر مردم و غلبه غرایز حیوانی روح انسانی‌شان را مسخ کرده بود، دیگر مردم این دعوت را می‌پذیرفتند و با این نور هدایت می‌شدند زیرا آن را با فطرت و روح انسانی خودسازگار می‌دیدند و حقیقت این دعوت را درک می‌کردند، و در پناه آن خود را از زندان فشار طبقات و حکام آزاد می‌کردند.

دسته دیگر نومسلمانان و اشراف و سران عرب بودند که پس از فتح مکه و نیرومندی اسلام از ترس شمشیر مجاهدین و طمع به بهره‌های اسلام گرویدند، این‌ها مردمی بودند که تربیت و روح اسلام در قلوبشان نفوذی نداشت و از زبانشان تجاوز نکرد، در زیر پرده اسلام شرک و اوهام و اخلاق جاهلیت را با خود داشتند، و معنای جهاد اسلامی را که برای رضای خدا و در راه اجرای حکم خدا و اثبات حکومت خدا است درست درک و تعقل نمی‌کردند: قالت الاعراب انما قل لم تؤمنوا ولیکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبهم.

در ثلث قرن اول عرب نومسلمان متحرک به حرکت شدید اسلام و مقهور نبوت و دسته پیشروان و اولین بود بدین جهت روح توحید و قوانین اسلام حاکمیت داشت و آثار تربیت رسول اکرم (ص) در دل‌ها باقی بود- اگر آن دوره را دوره نورانی اسلام و نمونه تاریخی این انقلاب فکری میدانیم نظر به اشخاص و مردمی که زمام خلافت را تا اوایل حکومت عثمان به دست گرفتند نیست چه این‌ها هر یک به‌نوبه خود لغزش‌ها و انحراف‌های مسلم داشتند که هیچ منصف و مطلع از تاریخ نمی‌تواند انکار نماید، تنها از این جهت است که در هیچ دوره‌ای پس از آن چنان روح توحید و احکام اسلام حاکم بر همه نبوده و عدل اسلامی اجرای نشده - امیرالمؤمنین علی در این دوره با آنکه برکنار بود به زمامداران گوشزد می‌کرد: من تسلیمم تا آنجا که امور مسلمانان سامان یابد و حکم خدا اجرای گردد.

پس از این دوره که اشعه وحی و نبوت



اثر به هم آمیختن و نزدیک شدن شرق و غرب و جنگ‌های صلیبی به‌سوی سرزمین‌ها و نفوس مستعد اروپا رفت و

از نظر این فلسفه‌ای که جای دین اذهان بیشتر طبقات حاکمه و سرمایه‌داران را گرفت، رحم و شرافت و حیا و عفت مفهومی ندارد، بلکه این معانی انسانی و وجدانی نماینده ضعف و ناتوانی است

حرکت‌های اجتماعی و تکان‌های فکری پدید آورد، همین‌که بذره‌های علمی رو به نمو گذارد و نظریه‌های علمی پدید آمد با فشار و استبداد دستگاه دینی کلیسا- که متعبد به ظواهر کتب مقدس بود- روبه‌رو گردید، اروپا برای نجات از کابوس استبداد دینی و سیاسی پایداری نمود و روزبه‌روز دشمنی و فاصله میان علم و دین بیشتر شد تا آنکه در اثر انقلاب‌ها و پیشرفت علم دستگاه‌های دینی قرون‌وسطی را پشت سر گذارد، عکس‌العمل این دشمنی‌ها و فشارها آن شد که اصول و مطالب وابسته به دین از نظر علم و تجربه و هم و خرافه شناخته شد و تعالیم و اساسی پیمبران بزرگ که انسان را به مبدأ و حیات برتر از ماده متوجه می‌گرداند و روح مسئولیت و اطمینان و خلق عالی و استقلال در شخصیت می‌بخشد- از میان رفت.

از آنجا که پیشرفت وسایل زندگی مادی فکر انسانی را قانع نمی‌کند و بشر خود را نیازمند به فلسفه عمومی جهان و روابط و علل فاعلی و غائی آن می‌داند و پس از شکست دین در اروپا این خلأ روحی پیش آمد، برای پر کردن آن فلسفه‌های ناقصی که منشأ آن ادراکات حسی و تجربی و نماینده گوشه‌ای از واقعیت جهان است، پدید آمد- از آن جمله

فلسفه تاریخی (هگل) است: که تاریخ را جز تصادم افکار و عادات و شکست ناصالح و بقای صالح نمی‌پندارند - و فلسفه «داروین» است که عالم حیات را بر پایه تنازع در بقا گذارده و از عالم حیات و موجودات زنده به عالم اجتماع و سیاست کشانده شده - و از امتزاج این دو نظریه فلسفه اقتصادی و مادی «مارکس» به هم بافته شده است.

از نظر این فلسفه‌ای که جای دین اذهان بیشتر طبقات حاکمه و سرمایه‌داران را گرفت، رحم و شرافت و حیا و عفت مفهومی ندارد، بلکه این معانی انسانی و وجدانی نماینده ضعف و ناتوانی است، و اگر از این معانی اخلاقی نامی و با آن دعوتی هست، همان در حدود کلیساست، اما در کاخ‌های سیاستمداران و در مراکز سرمایه‌داران و گرداننده‌های چرخ‌های اقتصاد هیچ نفوذی ندارد، این فلسفه - با اخلاقی که متکی با ایمان به خداوند و مسئولیت در برابر او و به معاد و نگرانی از عذاب باشد- یا اخلاقی که به معنای کمال نفس و هماهنگی قوای درونی بشر باشد ضد و ناسازگار است، آن خلقی که در اروپا و دورنمای آن دیده می‌شود همان قدر است که وسیله برای سود و جلب دیگران باشد با آن اندازه‌ای که گران فروش آزمند یا شهوت‌رانی فریبکار بخواهد مشتری جلب کند یا زنی را بفریبید، این معنای خلق که مورد ستایش مردمان سطحی است بیش از غرایز حیوانات درنده نیست که حیوانی ضعیف‌تر را بدرد و با بچه‌های ناتوان خود در میان گذارد، نتیجه این فلسفه حیات که جای دین را گرفت جز جنگ و استعمار و استعباد و خوردن قوی ضعیف را با هر سلاحی (اگرچه نظام ظاهری اخلاقی باشد) نیست. این تمدن که ترکیبی از محصول این فلسفه و علوم تجربی و اختراعات و صنایع حیرت‌انگیز با لوازم و آثار نیک و بدش است به‌سوی سرزمین‌های اسلامی روی آورد، در همان زمانی که عوامل گذشته تاریخی قوای روحی و جسمی مسلمانان را از کار و حرکت انداخته و دل‌ها از نور و نیروی توحید و ایمان، و مغزها از علوم سودمند

و فکر صحیح، و دست‌ها از سرمایه‌های طبیعی تهی بود، ناچار مسلمانان در مسیر طوفان این تمدن قرار گرفتند و درهای کشورها را بروی آن گشودند، و کلیدهای ثروت خود را به دست عمال مغرور آن دادند، و از همه‌چیز آن کورکورانه تقلید کردند، و سیاست و قانون و نظام و فرهنگ آن را پیروی کردند بدون آنکه به خود آیند و بیندیشند که این تمدن به کجا می‌رود و هدف و مقصد نهایی‌اش چیست؟!

این بود اجمالی از سیر تاریخی و روحی انقلاب اسلامی در عموم سرزمین‌های اسلامی و ایران - در این سیر تاریخی و عوامل گوناگون منحرف‌کننده، قرآن که سند خدایی و حبل‌الله و کشتی نجات است و سنت و تاریخ زنده رسول اکرم و روش و تعالیم ائمه هدی علیهم‌السلام بالای سر مسلمانان آ و علما و فقهای که چشم به قرآن و سنت داشتند با اجتهاد زنده در میان آن‌ها بودند، ولی چون حاکمیت قرآن با مزاج خودسر زمامداران ساز کار نبود مهجور ماند و از حد قرائت و تجوید و ذکر و ثواب جلوتر نرفت و تفسیرها که بیشتر بافته‌ای از مطالب ادبی و کلامی و عرفانی و بیان روایات صحیح و سقیم و اسرائیلیات بود به‌جای آنکه پرده از روی حقایق قرآن بردارد خود پرده‌ای برای فهم قرآن گردید که عربی مبین و آسان - لقد یسرنا القرآن... - است و چون نظرها به‌سوی آن مطالب برگشت اصول توحیدی و اجتماعی و اخلاقی قرآن از نظرها پوشیده ماند به‌خصوص برای ایرانیان که پرده زبان هم در میان است، قرآن که مبدأ تحول و میزان اسلام است چون از نظرها و فکرها دور گردید سنت و نتیجه استنباط و اجتهاد فقها هم بیشتر متروک ماند و جز ابواب عبادات و طهارات مانند این‌ها از احکام فردی در میان کتاب‌های فقه دفن شد، فقها هم دسته‌ای مانند آثار فکری‌شان متروک و مهجور شدند دسته‌ای هم با توجه یابی توجه آلت و وسیله دست زمامداران مستبد گشتند.

در میان این انحراف‌ها و خواب‌آلودگی‌ها و تفرقه مسلمانان و بیداری و دام‌های

اولیاء طاهرین علیهم السلام مقبول افتد و برایش بهترین باقیات صالحات باشد و روح معلم و مربی اش از وی خوشنود گردد.

## نظر کلی و عمومی مؤلف کتاب این است که انحطاط و ضعف عمومی مسلمانان اثر پراکندگی است که قوای فکری و هم مصروف تضعیف یکدیگر شده و در نتیجه آن، هم قوای اجتماعی و هم روح ایمان و عقیده را در آنان ناتوان کرده و موجب تسلط بیگانگان شده

### پی نوشت:

۱. حکومت امریکا پس از آنکه متوجه خطرات مسکرات شد همه دستگاهها و وسایلی که داشت برای جلوگیری از آن به کار برد از مجالس تبلیغ و روزنامهها و مجلهها و سینماها و دستگاههای قانون گذاری و انتظامی، میگویند بیش از ۶۰ میلیون دلار صرف تبلیغات نمود و ۱۰ میلیون صفحه روزنامه و مجله و کتاب منتشر کرد، در مدت ۱۴ سال متجاوز از ۲۵۰ میلیون لیره صرف اجرای شد، ۳۰۰ تن اعدام شدند ۵۳۲ هزار و ۳۳۵ تن زندانی شدند، ۱۶ میلیون بودجه اش ضرر داد، در حدود ۴۰۴ میلیون لیره از املاک مصادره شد ولی نه تنها به نتیجه نرسید بلکه مردم در استعمال آن حریص تر شدند و راههای قاچاق بروی مردم امریکا باز شد، تا آنکه حکومت در سال ۱۹۳۲ این قانون را الغا و شراب را حلال نمود. (نقل از کتاب تنقیحات سید ابی علی مودودی)

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سالهای آخر زندگی خود از انحرافها و فتنه های آینده مسلمانان همی نگران بود، و گاهی از آن خبر می داد و مسلمانان را به تمسک به کتاب و سنت و اهل بیت همی می خواند: «فاذا قبل علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن... چون فتنهها مانند قطعه های ابر در شب تاریک به شما روی آورد- آفاق افکار و عقول شما را فراگرفت باید تمسک به قرآن جویند...» انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...

می شود این کتاب آخرین آثار قلمی ایشان است که در ضمن درس قرآن و خاطرات ذهنی اش یادداشت نموده لذا بعضی از فصول ناتمام و پاره ای از مطالب مکرر گشته.

نظر کلی و عمومی مؤلف کتاب این است که انحطاط و ضعف عمومی مسلمانان اثر پراکندگی است که قوای فکری و استعداد عقلی مسلمین مصروف تضعیف یکدیگر شده و در نتیجه آن، هم قوای اجتماعی و هم روح ایمان و عقیده را در آنان ناتوان کرده و موجب تسلط بیگانگان شده، و چاره این انحطاط و زبونی آن است که مسلمانان به کتاب و سنت جامعه برگردند و روح توحید در عقیده و قوا را تجدید و تقویت نمایند و آنچه از موارد اختلاف با کتاب و سنت جامعه تطبیق نمی نماید مطرود شود یا متروک و مسکوت بماند، چنانکه برادرانی اگر بر سر میراث پدر اختلاف داشته باشند و دشمن قوی و حيله گری در کمین نشسته و چشم به میراثشان دوخته تا در میان این اختلافات سرمایه میراثی آنان را بر بایند و همه را محروم و تهی دست گردانند، در چنین وضعی آیا عقل و دین اجازه می دهد که اینها سرگرم اختلاف باشند؟ آیا نباید موارد اختلاف را مسکوت گذارند و به دفع دشمن مشترک بپردازند.

این مقصود و مطلب کلی کتاب است، اما قضاوت در مطالب و فصول کتاب بسته به آشنایی خواننده است به مبانی و اصول علمی اسلامی و سلیقه و طرز تفکری که دارد، شایسته است که تاریخ زندگانی مرحوم علامه مؤلف و آثار قلمی اش را برادر ایمانی آقای غلامحسین نورمحمدی (ناشر کتاب) بیان نماید؛ زیرا ایشان سالها افتخار ملازمت و استفاده از درس قرآن و تعلیم متین و بیان آتشین آن مرحوم را داشته اند، و خود نمونه ایست از یک مرد با ایمان و صریح و استوار در تقوا و عمل، و از همتی که در نشر این کتاب نموده، کلیه هزینه آن را تقبل و پرداخت نموده اند خداوند به ایشان جزای خیر دهد و عملش در پیشگاه رسول اکرم و

دشمنان اسلام مردان هوشیار و غیوری که با روح قرآن آشنایی داشتند بپا خواستند تا مسلمانان را به سوی قرآن و سنت برگردانند و از سیل های مهیبی که از هر سو پیش می آید، به هراسانند ولی اعلام خطر و بانک های بیداری آنان با اعصاب تخدیر شده و چشم های خواب آلود مسلمانان سازگار نبود، بدین جهت برای آنکه با این خواب خرگوشی خود را از هر اقدام و مسئولیتی آسوده سازند به تهمت و افتراء و معارضه برخاستند و بلندگو و آلت دست دشمنانی شدند که در کمین نشسته با صد چشم مراقب بودند تا هر بانکی که مسلمانان را بخواهد تکان دهد، خاموش نمایند و هر دستی بخواهد با اعصاب سست آنان نیرو دهد قطع نمایند، ولی بذرهایی که این مردان اصلاح و خیراندیش به حال مسلمانان افشاندند در نفوس مستعدی جای گرفت و رو به نمو گذارد و این تکان های یکنواخت که از هر گوشه کشورهای اسلامی شروع شد در روح مسلمانان حرکتی پدید آورد که آثار و ثمراتش روز به روز بیشتر احساس می شود.

مرحوم علامه بزرگ و مجاهد، سید اسدالله میراسلامی خارقانی، مؤلف این کتاب در زمره همان مردان نیرومند و هوشیار عالم اسلام بود، گرچه در اوانی که این مرد مجاهد یکسره فکر خود را متوجه قرآن نمود، و کارهای معمول اجتماعی و سیاسی را کنار گذارد، و به تألیف کتاب و تربیت شاگردانی پرداخت این جانب در حوزه علمیه قم سرگرم تحصیل بودم و جز هنگام مسافرت به تهران در مجالس روضه و گاهی در رفت و آمدهایی که با مرحوم پدرم حجت الاسلام حاج سید ابوالحسن طالقانی داشتند محضر ایشان را درک نکردم، ولی تألیفات این مرد و مبارزه هایی که در آن دوره اختناق و استبداد نموده و شاگردان با ایمان و محکمی که تربیت کرده مقام علمی و روح جهاد و هوشیاری اش را به خطرهای متوجه به عالم اسلام می شناساند. چنانکه از مطالب کتاب و گفته شاگردان مکتب قرآنی مرحوم سید استفاده

## پاسخ به چرایی ضرورت نشست‌ها و گفتمان‌های اندیشه‌ورزان پیشین



ابراهیم خوش‌سیرت

پژوهشگر

طرح عنوان این نوشتار بیشتر متوجه ناقدان، خاصه مخالفانی است که سنت‌ها و اسطوره‌های تاریخی و همین‌طور آرای متفکران گذشته را «کهنه‌کتابی» بیش نمی‌دانند. بی‌گمان این رویکرد نقادانه و مواضع مخالفت‌اندیشی با سنت‌ها، ایده‌ها و افکار متفکران تاریخ پیشین، نظرگاه‌های منفی‌گرایانه عده‌ای از نظریه‌پردازان معاصر را شامل نمی‌شود؛ بلکه اتفاقی بود که پس از رنسانس علمی و در عرصه مدرنیسم و هم‌زمان با زایش مکاتب و ایدئولوژی‌های برآمده از رویکردهای مدرنیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها رخ نموده است.

نظریه‌پردازان و طرفداران عصر مدرن و پسامدرن‌های ناقد مدرنیست‌ها، متفقاً البته به شیوه‌های متفاوت نسبت به سنت‌های تاریخی (اعم از دینی و غیردینی) زاویه گرفته‌اند و هر آنچه را به گذشته مربوط می‌شوند به چالش می‌کشند. این در حالی است که پست‌مدرنیست‌ها، دستگاه‌های فکری و دستاوردهای علمی فراروایت‌نگر عصر مدرن را زیر چاقوی نقادی خویش برده‌اند. موضع‌گیری‌های هر دو پارادایم بالا در تقابل با پیشامدرن و خلق آثار علمی، ادبی و هنری متفکران و سنت‌های گذشته تاریخ، چنان‌که بعداً توضیح خواهیم داد در عین حال نقدی است که خود آن‌ها دچار آن هستند. در راستای این رویکرد نقادانه منفی‌گرایانه و حذفی که به‌نوعی با ایدئولوژی‌زدایی و نفی دستاوردهای نظری

و علمی پیشینیان تاریخ همراه هستند دو اشکال اساسی وجود دارد: اشکال اول، به فراموشی سپردن میراث فرهنگی و علمی تاریخ بشری است، درحالی‌که علوم پیشین در هر عرصه‌ای بسترساز تحولات آینده بشری به‌شمار می‌آیند؛ و اشکال دوم، هیچ انگاشتن پیش‌دانسته‌ها و پیش‌آگاهی‌هایی که در اصطلاح علم منطق صوری به‌عنوان علم حضوری در دستیابی علوم اکتسابی و تحصیلی امری حیاتی تلقی می‌شوند. در رهایی از اشکالات فوق و مواضع منفی‌انگارانه ناقدان مدرن و پست‌مدرن و همین‌طور نسل منتقدانی که عمدتاً جوانان تحصیلکرده معاصر ما را در این عرصه تشکیل می‌دهند نظرتان را در پرتو «مدل متن‌یابی به روش هرمنوتیک» جلب می‌کنم.

رویکرد هرمنوتیک، پدیده‌شناخت‌شناسانه‌ای مدرن در امر فراگیری و دانش‌افزایی متکثر روزآمد است؛ به‌طوری‌که این شیوه آزمون و آموزگاری در هر علمی و دوره‌ای از زمان است که برای متن‌یابان و محققان ضروری است. درواقع هرمنوتیک به تعبیر نوآم چامسکی، زبان‌شناس امریکایی، یک «بازی زبانی و زمانی» است.

واژه هرمنوتیک کهن، ریشه در افکار و آرای آگوستین قدیس دارد. وی بدین روش به کشف راز و رمز هستی با قرائت جدید و بازاندیشی و به آفریدگار هستی‌بخش می‌پرداخته است. هرچند رویکرد هرمنوتیستی دقیقاً با همان اصطلاح مزبور متداول نبوده، بلکه

واژگان متناظر دیگری در امر اندیشه‌ورزی و متن‌یابی که به ذکر آن خواهیم پرداخت به کار می‌رفت، اما هرمنوتیک مدرن در نظر برخی از پست‌مدرن‌ها، از نیچه آغاز شده است. نظریه‌پردازان مدرنیسم در آغاز شکل‌گیری فرهنگ و تمدن غرب واژگان مترادف‌معنایی چون «نوآفرینی و نوسازی»، «تمدن و تجدد» و «توسعه علمی و انسانی» را به کار می‌بردند و حال آنکه در عصر پسامدرن، پست‌مدرنیست‌ها در امر ایدئولوژی‌سازی و پارادایم‌آفرینی به روش هرمنوتیک عمل می‌کردند. در فرآیند این بحث لازم است با مفاهیم و معانی واژه هرمنوتیک آشنا شویم. هرمنوتیک عبارت است از تأویل و تفسیر، قرائت جدید و بازخوانی، بازیابی، بازفهمی و بازشناسی.

با توجه به اینکه شیوه هرمنوتیک و کاربرد علمی آن درواقع شکافتن متن‌هاست و به‌سختی کار هرمنوتیک در پردازش به متن‌یابی متون هستی‌تلقی می‌شود. از این‌رو پیرو مفاهیم و معانی فوق تعریف هرمنوتیک عبارت است از بازخوانی متون (متون قدسی و غیرقدسی) به انگیزه بازفهمی و بازاندیشی برداشت‌های متنوع و متکثر توسط متن‌یاب در امر بازتولید از همان متن یا متون موردنظر. نظرتان را به رویکرد هرمنوتیک از نگاه هرمنوتیست‌های دیگر معاصرمان جلب می‌کنم: «هرمنوتیک را به‌طور معمول به معنای فن، هنر یا نظریه تفسیری و تأویل متن (گفتاری و نوشتاری)

نویسندگان گذشته تاریخ از جمله کتاب سیر حکمت در اروپا محمدعلی فروغی، به چاپ ششم می‌رسد؟ چرا کتاب هنر عشق ورزیدن اریک فروم از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۰ ه. ش برای بیست و ششمین بار چاپ و منتشر می‌شود یا اینکه کتاب جزء از کل استیو تولتر تنها در مدت سه سال (۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶)

## نوافلاطونی‌ها و نوهگلیست‌های پسا فرانکفورتی در پردازش به افکار آرای افلاطون و هگل یا هر فیلسوف بنامی چون کانت، مارکس و هایدگر؛ در واقع روی آوری به جامعیت اندیشه و دستاوردهای علمی آنان است

بیست و یک مرتبه منتشر می‌شود. جز این است که گفتمان‌های پیشین صاحب‌نظران و دانشمندان هر دوره‌ای در زمان‌های پس از آنان نیز مخاطب پذیرند.

– سرانجام در پرتو گفتمان‌های بزرگ‌ترین صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان هر دوره‌ای از تاریخیت و معاصر باید به «نقشه راه» جامع و جهان‌شمول آنان توجه داشته باشیم و آن نقشه راه در رهایی بخشی و سعادت بشر عبارت‌اند از: «آزادی و استقلال فکری، عدالت اجتماعی و برابری حقوق مردان و زنان، صلح دموکراسی (به تعبیر امانوئل کانت) همزیستی مسالمت‌آمیز یا به تعبیر هانتینگتون و هابرماس، زیست‌جهان شهروندی»؛ اموری که در طول دوره‌های زیست بشری همواره دغدغه‌های امنیت‌آفرین جامعه‌های انسانی خاصه فرودستان آن جامعه‌ها را نشانه می‌رود.

پی‌نوشت:

۱. بابک احمدی، ساختار و هرمنوتیک، ص ۶۱.
۲. همان، ص ۸۳.
۳. حسینعلی نودری، پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم؛ آثار شانزده نفر از نظریه‌پردازان غرب، ص ۱۳۲.
۴. آنتونی گیدنز، کتاب پیامدهای مدرنیته، ص ۶۱.

حال بحث را با خوانش جدید؛ یعنی هرمنوتیک دنبال می‌کنیم:

از آنجا که هر متنی از متون اولیه که حاصل خلق دانش و هنر متفکران و نویسندگان به طریق مؤلفه‌های منطق به‌عنوان پیش‌فهم‌ها و پیش‌دانسته‌های بشر در امر بازتولید و باز یافت‌های جدیدتر از آن متن اولیه به دست می‌آیند؛ لذا تمامی متون اولیه جهان در هر زمینه‌ای و در هر بخشی از علوم و فنون جهان قرائت پذیرند و بالطبع بخش‌های کثیری از آن‌ها در زمانه ما هم قابل بهره‌برداری است. با این تعبیر، هیچ متنی از متون تاریخ به‌رغم دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مدرنیسم پاره‌شدنی و دورریختنی نیستند، هرچند قسمت‌هایی از آن‌ها پارادوکسیکال یا با نواقصی مواجه هستند؛ زیرا منطق متن‌یابی به روش هرمنوتیک اصولاً با اصلاحات فکری همراه هستند. آنتونی گیدنز درباره فرهنگ و سنت‌های پیشامدرن و ضرورت شناخت تاریخیت می‌نویسد: «در مورد شناخت تاریخیت نباید بی‌مبالاتی کرد؛ تاریخیت را می‌توان به‌عنوان استفاده از گذشته برای کمک به شکل‌بخشی زمان حال تعریف کرد. در واقع تاریخیت ما را اساساً به سوی آینده سوق می‌دهد.»<sup>۴</sup>

در دستگاه‌های فکری و نظری اندیشمندان هر دوره‌ای از زمان دلایل علمی و تاریخی زیادی می‌توان یافت که به پیش‌دانسته‌های متون گذشته نیاز است تا هم‌زمان بر پایه آن آگاهی و خودآگاهی‌ها، به خلق آرای نو و نیز به گستره و تعمیم دستاوردهای علمی متفکران و متن‌آفرینان پرداخت. از آن جمله:

– نوافلاطونی‌ها و نوهگلیست‌های پسا فرانکفورتی در پردازش به افکار آرای افلاطون و هگل یا هر فیلسوف بنامی چون کانت، مارکس و هایدگر؛ در واقع روی آوری به جامعیت اندیشه و دستاوردهای علمی آنان است.

– از اینکه در فلسفه مدرن غرب «پروژه نقد علم» از مؤلفه‌های کلیدی رویکرد هرمنوتیک در امر بازخوانی و بازتولید اندیشه‌ورزی به‌شمار می‌آید، در حقیقت این فرآیند، دسترسی به «حقایق متون اولیه» و آثار علمی و هنری متفکران پیشامدرن و سنت‌های تاریخی محسوب می‌شوند.

– چرا برخی از منابع و مأخذهای معتبر

تعریف می‌کنند.<sup>۱</sup> میشل فوکو، که خود یکی از شارحان هرمنوتیک و پست‌مدرن است، در یکی از سخنرانی‌هایش در سال ۱۹۶۴ معتقد است: «نیچه، فروید و مارکس از راهی خاص متوجه هرمنوتیک بودند و برداشت اصیل و تازه از امکان‌های تأویل را پیش کشیدند.»<sup>۲</sup> ژاک دریدا، پل ریکور، سوسور، شلایرماخر، گادامر، فرانسوا لیوتار، مارشال برمن، اکبر احمد و ارنست بکر از دیگر شارحان مشهور هرمنوتیک هستند. از میان این مجموعه هرمنوتیست‌ها در واقع نیچه و هایدگر راهگشای هرمنوتیک مدرن بودند و دیگران پیرو بودند و به گستره رویکرد هرمنوتیک نظریه‌پردازی کردند. آنان در یک مفهوم کلیدی معتقدند هر متن موجود علمی، هنری، تاریخی، مذهبی، فرهنگی و حقوقی از منظر ساختارگرایی معانی اصلی دارند که برای دستیابی به آن متن اول و اصلی، هرمنوتیست تأویل‌گر باید تلاش کند با نگاه‌های جدید و متکثر و فهم‌یابی عمیق به آن برسد.

در بخش دیگر، سخنان و برداشت‌های شارحان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم درباره متن‌یابی آمده است: «مدرنیسم و پست‌مدرنیسم از مرزهای فرهنگ ملی و منطقه‌ای فراتر رفته و ابعاد جهانی به خود



گرفته‌اند. عرصه کاربرد و دامنه حضور این دو جریان دیگر محدود به حوزه‌های هنر و معماری نیست، بلکه اکثر رشته‌ها و حوزه‌های تفکر انسانی در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی اعم از فلسفه، سیاست، ادبیات، نقد ادبی، نظریه ادبی، رمان، داستان‌نویسی، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی، تاریخ و اقتصاد را نیز تحت‌الشعاع قرار داده‌اند.<sup>۳</sup>

## الْأَناسُ مَعَادِنٌ



محمد عسگری وفا

پژوهشگر

مؤید دیگر آن جمله: «وَ اعْتَصَمُوا بِهِ» در آیه بعد است، چون در سوره آل عمران در تفسیر آیه: «وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» گفتیم: که مراد از اعتصام، تمسک به کتاب خدا و پیروی رسول خدا (ص) است (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ۲۴۸)

تا نلغزی، که ز خون، راه، پس و پیش‌ترست آدمی دزد، ز زردزد، کنون بیشترست گریزانند\* که از عقل و خبر می‌دزدند خود، چه دارند کسی را که ز خود بی‌خبرست خود خود را، تو چنین کاسد و بی‌خضم مدان که جهان طالب زر و خود تو، کان زرست که رسول حق، الْاَناسُ مَعَادِنُ گفته است معدن نقره و زرست و یقین پرگهرست گنج یابی و در او، عمر نیابی تو به گنج خویش دریاب، که این گنج، ز تو، بر گذر است خویش دریاب و حذر کن تو، ولیکن، چه کنی که یکی دزد سبک دست، در این ره، حذرست سحر، آر چند که تاروست، حساب روزست هر که را، روی، سوی شمس بود، چون سحرست روح‌ها مست شود از دم صبح، از پی آنک صبح را، روی، به شمس است و حریف نظرست چند، بر بوک و مگر، مهره فروگردانی؟! که تو، بس مفلسی و چرخ فلک، پاک، برست دل پر امید کن و صیقلیش ده به صفا که دل پاک تو آینه خورشید فرست مونس احمد مُرسل به جهان کیست بگو شمس تبریز شهنشاه که اِحْدَى الْكِبْرِيَّتِ مولوی «دیوان شمس» غزلیات

پی‌نوشت:

\*گریز: مکار

است که خود دلیل و حجت را برهان بخوانند، یعنی روشن کنند. و مراد از نور، چیزی به جز قرآن نمی‌تواند باشد، چون در باره‌اش فرموده: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا»، ممکن هم هست مراد از برهان نیز قرآن باشد و این دو جمله بنا بر این، مؤکد یکدیگرند.



این احتمال هم هست که مراد از کلمه «برهان» رسول خدا (ص) باشد، مؤید این احتمال این است که جمله در ذیل آیاتی واقع شده که بیانگر صدق رسول خدا (ص) در رسالتش است و مؤید دیگرش این است که قرآن از ناحیه خدای تعالی نازل شده (و نمی‌شود گفت: قرآن نزد شما آمده) و مؤید سومش این است که آیه شریفه مورد بحث، نتیجه‌گیری از آن آیات است و باز

کلمه «الاناس» به همین شکل ۱۸۷ بار و اناس سه بار و اناسی یک بار در قرآن کریم آمده است. امروز هم‌زمان است با بعثت رسول مکرمی که در حدیث نبوی شریف فرموده است «الاناس مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ». مردم معادنند، مانند معادن طلا و نقره و

مولانا در غزلی که تقدیم خواهد شد، به همین کلام نورانی اشارت دارد. منتهی اجازه فرمایید، قبل از آن، نقل کوتاهی داشته باشم از تفسیر شریف المیزان و نورمبین رسالت:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»:

... این کلمه [برهان]، در هر حال مصدر است ولی بسا می‌شود که در معنای فاعل استعمال می‌شود و این وقتی

## تابعیت



اکبر حسینی

دانشجو

برای بحث درباره مفهوم تابعیت نخست باید تعریف لغوی آن را دانست و سپس به بررسی آن در قوانین پرداخت. مفهوم تابعیت و مشتقات آن از جمله مفاهیم و واژه‌هایی پرکاربرد در ادبیات روابط بین‌الملل است؛ واژه تابعیت و مشتقات آن همچون تبعه و اتباع، وجود نوعی علقه و وابستگی حقوقی و سیاسی یک شخص به یک جامعه سیاسی و کشوری است که متضمن حقوق و تکالیفی برای آن شخص در قبال آن جامعه سیاسی است.

از نظر اوپنهام حالتی است که یک فرد را تابع و شهروند یک دولت خاص می‌کند؛ یعنی این تابعیت است که به فرد اجازه می‌دهد تا از حقوق شهروند عادی همان کشور برخوردار شود و در برابر دیگران دارای حق و تکلیف قرار گیرد

### تابعیت در قلمرو بین‌المللی

در جامعه بین‌المللی، تابعیت تعاریف گوناگونی دارد، ولی تعاریف نسبتاً جامعی را چندار در کتاب حقوق بین‌الملل خود می‌آورد که به دو نظریه از اوپنهام

و فنویک اشاره می‌کند. از نظر اوپنهام تابعیت حالتی است که یک فرد را تابع و شهروند یک دولت خاص می‌کند؛ یعنی این تابعیت است که به فرد اجازه می‌دهد تا از حقوق شهروند عادی همان کشور برخوردار شود و در برابر دیگران دارای حق و تکلیف قرار گیرد. از سوی دیگر فنویک معتقد است تابعیت عبارت است از پیوند یک شخص با یک دولت خاص برای برخوردار شدن از حمایت آن دولت و الزام به تکالیفی که قانون آن دولت تعیین می‌کند. گرچه بنا به گفته نبوت، حقوقدان فرانسوی، «تابعیت نوعی از رابطه سیاسی است که به موجب آن فرد جزء عناصر اساسی و دائمی کشوری می‌گردد.»

در این تعاریف، اشتراکات بسیاری دیده می‌شود، اما در تعریف فرهنگ حقوق بین‌الملل از تابعیت که نسبتاً جامع و مانع به نظر می‌رسد چنین بیان داشته است: «تابعیت رابطه حقوقی میان فرد و یک دولت است. تابعیت تأمین‌کننده حمایت دولت در فرد بوده و حقوق و تکالیف خاصی را برای او به همراه دارد.» با تأمل به این تعریف پی می‌بریم که تابعیت نه تنها برای فرد در برابر دولت حق و تکلیف ایجاد می‌کند، بلکه از حمایت آن دولت و کشور در جوامع بین‌المللی برخوردار است و می‌توان گفت یکی از امتیازات طلایی تابعیت باشد.

### تابعیت از منظر اسلام

در کتاب، سنت و منابع فقهی اسلامی، اصطلاحی تحت عنوان تابعیت که امروزه در ادبیات حقوقی و جوامع امروزی به کار برده می‌شود، وجود ندارد؛ چراکه در اندیشه سیاسی اسلامی، حکومت به خدا تعلق دارد و حاکمیت واقعی به وسیله انبیا و اولیا اعمال می‌شود. چنان‌که در آیه ۴۰ سوره یوسف می‌خوانیم: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکم حکومت فقط مخصوص خداوند است.

در تفکر سیاسی اسلامی، مرزی بین انسان‌ها از قبیل خاک، سرزمین، جنگل، قومیت و رودخانه نیست، بلکه این مرز بر اساس ایمان و کفر شکل می‌گیرد. بر اساس تعاریف پیشین از تابعیت، دو رکن اصلی فرد و دولت است. جمعیت به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده دولت از پیوند افراد با یکدیگر تشکیل می‌شود.

در فرهنگ اسلامی الفاظی چون «امت» و «ملت» در مقابل جمعیت و دولت، در معنای «حاکمیت» تا اندازه‌ای قابل توجیه است. تأسیس حقوقی «تابعیت» از رابطه میان «امت و حاکمیت» انتزاع می‌یابد. گرچه تابعیت در معنای عرفی خود به معنای «ملت و امت» در معنای مصطلح شریعت نیست و همان‌گونه که بیان شده نوعی رابطه است. در قرآن کریم دو لفظ «امت و ملت» به کار رفته است که به نظر در معنای واحدی نباشد.

تعیین نمودن تابعیت بر اساس محل تولد طفل، یعنی شخص تابعیت کشوری را دارد که در آن تولد یافته است. از نتایج این سیستم می‌توان به این نکات اشاره کرد:

الف- حاکمیت دولت‌ها بر اتباع خود ساده‌تر صورت می‌گیرد.

ب- اختلاط نژادی بیش از حد به وجود می‌آید.

ج- از پدیده بی تابعیتی (آپارتاید) جلوگیری به عمل می‌آید.

«سیستم خاک از طرف قانون‌گذار افغانستانی در موارد ۱۲ و ۱۳ قانون تابعیت پذیرفته شده است.»

### تابعیت اکتسابی

در مقابل تابعیت ذاتی، تابعیت اکتسابی قرار دارد و مقصود آن تابعیتی است که فرد در هنگام تولد کسب نکرده است ولی بعداً به جهتی یا به دلیل پدید آمدن شرایطی آن را کسب کرده است؛ نظیر تابعیت تحصیلی، تابعیت تبعی، تابعیت تجاری که مجال بررسی آن در اینجا نیست.

### انواع تابعیت از منظر اسلام

در منظر اسلام تابعیت هم انواع گوناگونی دارد که به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شود:

الف- تابعیت ایمانی؛ و ب- تابعیت پیمانی.

### تابعیت ایمانی

در تابعیت ایمانی، همه مسلمانان در هر جای دنیا که باشند تبعه دولت اسلامی محسوب می‌گردند و دولت اسلامی به دفاع در حقوق آن‌ها مکلف است.

### تابعیت پیمانی

این تابعیت مشمول آن دسته از اهل کتاب می‌شود که بر اساس عقد ذمه در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. این تابعیت برای کفار اهل ذمه‌ای که با دولت اسلامی قرارداد ذمه امضا می‌کنند، به تابعیت اکتسابی شبیه‌تر است؛ بنا بر این مبحث تابعیت در دین اسلام تاریخ کهن دارد اگرچه برای اکثر کشورها موضوعی جدید است و قدمت آن به بیش از دو قرن نمی‌رسد.

### پی‌نوشت:

1. Citizenship
2. Chandra
3. Oppenheim
4. Fen Wick
5. Apartheid

خاص محول کرده است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل خصوصی، تابعیت از حالت‌های مدنی اتباع هر کشور است که در محدوده حقوق مدنی قرار می‌گیرد و قانون مدنی ۱۳۵۵ افغانستان در ماده ۵۵ خود نیز تابعیت افغان توسط قانون خاص تنظیم می‌گردد و تابعیت را به قانون خاص ارجاع داده است. قانون خاص تابعیت افغانستان در سال ۱۴۲۱ در زمان حاکمیت طالبان بازنگری شد که هنوز نافذ است. ماده ۳ قانون تابعیت افغانستان، تابعیت را در ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با دولت اسلامی افغانستان می‌داند؛ چنان‌که ملاحظه شد قانون‌گذار واسطه سیاسی و حقوقی شخص را به دولت افغانستان مهم می‌داند و تعریف تابعیت را به همین دو مبنا استوار ساخته است، ولی تعریفی که محمد نصیری از تابعیت ارائه کرده است رابطه معنوی را هم مهم می‌داند و بیان می‌دارد: «تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معین مرتبط می‌سازد.»

### انواع تابعیت

### تابعیت در حقوق عرفی

اندیشمندان حقوقی عرفی برای تابعیت، انواع و اقسامی ذکر کرده‌اند. به‌طور کلی تابعیت، به دو دسته تقسیم می‌شود: تابعیت ذاتی؛ و تابعیت اکتسابی.

### تابعیت ذاتی

به تابعیتی گفته می‌شود که فرد به‌محض به دنیا آمدن از مزایای آن برخوردار می‌شود. این تابعیت بر اثر سیستم خاک و خون به‌دست می‌آید. اصطلاح سیستم خاک و خون در حیطه تابعیت ذاتی به کار برده می‌شود و مراد از آن این است هر شخصی که از پدر و مادر دارای تابعیت یک کشور در قلمرو کشور دیگر متولد می‌شود تابعیت دولت متبوع والدین به او داده می‌شود که به این مقوله سیستم خون گفته می‌شود. برای مثال در فقره ۲ ماده ۹ قانون تابعیت افغانستان مقرر می‌دارد: «شخصی که در قلمرو دولت اسلامی افغانستان یا خارج از آن از والدینی که تابعیت افغانستان را داشته باشد متولد گردد تبعه دولت افغانستان محسوب می‌شود.» در تعریف از سیستم خاک باید گفت عبارت است از

راغب اصفهانی درباره تعریف ملت می‌نویسد: «ملت اسمی است برای آیینی که خداوند برای بندگانش مقرر داشته و بر زبان انبیا جاری شده تا با عمل کردن به آن، به قرب و جوار حق برسند.» و همچنین در معنای امت می‌گوید: «امت به گروه و اجتماعی اطلاق می‌شود که برای کار و هدفی گرد هم می‌آیند. خواه این کار و هدف، دین واحد باشد یا زمان و مکان معین، اجباری باشد یا اختیاری که جمع آن امم است.»

با این وجود به نظر می‌رسد که از میان دو واژه قرآنی «امت» و «ملت» معنای امت به تابعیت عرفی نزدیک‌تر باشد و عبارت «امت اسلامی» جایگزین مناسبی برای «تابعیت اسلامی» است

با این وجود به نظر می‌رسد که از میان دو واژه قرآنی «امت» و «ملت» معنای امت به تابعیت عرفی نزدیک‌تر باشد و عبارت «امت اسلامی» جایگزین مناسبی برای «تابعیت اسلامی» است. تابعیت در اسلام بر پایه و اساس اعتقادات دینی استوار است و اعتقادات دینی نقش مهمی در تابعیت دارند و اتباع را به دو دسته ایمانی و پیمانی تقسیم می‌کند، درحالی‌که در حقوق عرفی، ماهیت تابعیت، رابطه تعریف‌شده ملت و دولت است. بی‌آنکه اعتقادات دینی در آن نقش داشته باشد، ولی از منظر اسلامی رابطه ملت و دولت علاوه بر آنکه سیاسی، حقوقی و معنوی است، وابستگی و همبستگی دینی هم دارد.

تعریف تابعیت از دیدگاه حقوق افغانستان آن‌طور که در حقوق بعضی از دولت‌ها معمول است، تابعیت در قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان تعریف نشده و مسئله تعریف را اصل ۴ قانون اساسی به قانون

## پیوند شادی و نیکی



محمدعلی دادخواه

حقوقبان

به نام خداوند جان آفرین  
حکیم سخن در زبان آفرین  
خداوند بخشنده دستگیر  
کریم خطابخش پوزش پذیر

در این ابیات سعدی برخی صفات پدیدآورنده آدمی را برشمرده است و از این رهگذر به ما یادآور می‌شود اگر رهپوی راه یزدانی هستیم، در این فرصت اندک آمدن و شدن این گذرگاه را چگونه طی کنیم که مورد مهر و پذیرش یزدان یکتا قرار گیریم؛ زیرا آدمی در دو سوی خواست‌های خود و مردم قرار گرفته است و گروهی انتظار آن دارند وی همراه خواست و آرزوی آنان باشد. انسان از خویشتنش چشم‌داشتی دارد.

در گذر تاریخ و تجربه  
آدمی، این سخن بسیار  
تکرار شده است: کسی  
نیک بیند به هر دو  
سرای / که نیکی رساند  
به خلق خدای  
این آموزه سرگذشتی  
شنیدنی و گفتنی دارد  
و از آنجا آغاز شد که  
انسان شرور بود و مهر  
و نیکی را پذیرا نبود

بی‌گمان، عزت‌نفس نفیس‌ترین پیشکشی است که پروردگار به آدمیان داده است. اکنون جا دارد بر این بنگریم که آدمی چه رفتار و اندیشه و کرداری داشته باشد تا از او نامی نیک و خاطرهای ماندگار بماند و گوهر وی غبار نگیرد.

در فرهنگ، ادب، حماسه و اسطوره بر این کردار ماندگار پای فشرده‌اند. در داستان پندآموز رستم و اسفندیار، رستم با خردمندی و فرزانیگی به اسفندیار جوان پند می‌دهد «که کردار ماند ز ما یادگار»

از آن‌رو که اختیار چینی و گزینش در زندگی ما اندک و محدود است باید به‌گونه‌ای بر این انتخاب‌ها نظاره و درنگ کنیم که در پایان کار و نامه خود افسوس و پشیمانی بر ما چیره نشود. بر اساس آنچه مردم‌شناسان گزارش کرده‌اند انسان از آغاز زندگی شادی‌خواه و نشاط‌جوست. فارغ از این نگرش، علوم اجتماعی و عرفانی هم بر این پویه پای فشرده‌اند که گوهر هستی‌بخش از غم و افسردگی به دور است و در ویژگی‌های یزدان یکتا رنج و غم جایی ندارد؛ سامانه هستی نیز بر آهنگ هماهنگ شور و شادی پی‌ریزی شده است. از دیگر سو پیوند پیکره آدمی بر مهر و خیر نهاده شده است و انسان مهرمند پا در این رکاب می‌گذارد که از اندوه دیگران بکاهد و بر شادی آنان بیفزاید. اگر زندگی بسان سیبی رسیده باشد، خیر و شادی دو بخش این سیب به دور از آسیب است.

در گذر تاریخ و تجربه آدمی، این سخن بسیار تکرار شده است: کسی نیک بیند به هر دو

سرای / که نیکی رساند به خلق خدای  
این آموزه سرگذشتی شنیدنی و گفتنی دارد و از آنجا آغاز شد که انسان شرور بود و مهر و نیکی را پذیرا نبود. پس خداوند به او آموخت برای همرنگی با خالقش با هم‌نوعش انس گیرد و بخشندگی و مهربانی را از پروردگار عالمیان بیاموزد. بدین‌گونه نام مخلوق دوپایی که «بشر» خوانده می‌شد دگرگون گردید و او را «انسان» نامیدند. قرار بر آن شد که شر دیروز را به کنار نهد و مهر و دوستی را در کارنامه هر روزه خود تکرار کند و بر این پیمان استوار بماند. همه نامرادی‌ها و سختی و خشونت‌ها از آنجایی سرچشمه می‌گیرد که ما پیمان خویش با خداوند از یاد بردیم و به‌جای خیر و نیکی شر و تنگ‌چشمی برگزیدیم.

فرزانیگی بر پایه همین دانسته‌های درست ما را می‌خواند تا در گاه‌نامه زندگی آدمی، راه‌نامه‌ای که سرشت و سرنوشت ما پیوند بی‌پایان با آن دارد، این مرام یزدانی را بی‌پوییم و شور زندگی را در شعله‌های مشعل نوربخش شادی بنگریم. فرخندگی دیدار و شنیدار دو ستون استوار دارد: نخست شادی؛ و سپس نیکی. انسان شاد بخشنده است. نیکی و شادی دو بال پرنده خوشبختی است و دو روی سکه آرامش و آسایش که همگان خواهان آن‌اند، اما از یاد می‌برند سرچشمه خرسندی و خیرمندی در اندیشه انسان است که در پایگاه فراتنی قرار دارد و از آن جایگاه می‌تواند به تن فرمان دهد تا خرسند و بخشنده شود. بی‌گمان انگیزه نیکوکاری در آن است که بخشی از



بین این داد و ستد یک فرصتی بگذاشتند دادنش جبر و گرفتن جبر و فرصت اختیار پس غنیمت دان تو این فرصت نباشد پایدار جامعه انسانی نیازمند شادی و نیکی است و اگر این هر دو از پهنه زیستگاه آدمی رخت بر بندد، وحشت و هولناکی بر ما سایه می افکند.

## اکنون نوبت آن رسیده تا به ارزیابی دیروز و امروز بپردازیم و دادورزانه کاستی‌ها را بگوییم و راستی‌ها را بیابیم تا روز خوش پایدار شود

اندیشه‌ورزان شرق و نویسندگان غرب در این برداشت و نگرش همسو هستند:

گر به شر عادت بشر باشد از دد و دیو هم بتر باشد مکبث، اثر ماندگار ویلیام شکسپیر، روایت داستانی و تاریخی اسکولاستیک، ترسیم انسان خالی از محبت و عشق و بیان و چاره‌جویی‌های انسان درمانده و دردمند است. این نگرش در فرهنگ ما بسیار برجسته است. خداوندگار سخن، سعدی، می‌گوید:

به احسانی آسوده کردن دلی  
به از الف رکعت به هر منزلی  
در فرهنگ ما سخن دلنشینی است که می‌گوید: «نیکی و پرسش؟!» و مراد از این ضرب‌المثل آن است که در کار و بار نیکی به پرسش نیاز نیست. بی‌درنگ کار خیر و سودمند را آغاز کن و نیکی بپراکن. نظام سخن حکیم نظامی بر این پایه استوار است:

جهان نیمی ز بهر نیکنامی است  
دگر نیمه ز بهر شادکامی است  
حافظ نیز می‌گوید «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست». نیاکان ما از کودکی در گوش ما زمزمه می‌کردند شتاب و عجله بد است، اما به همراه این پند به نکته مهم‌تری چشم می‌دوختند که «تعجیل نکو نیست مگر در

با ژرفاندیشی برای ساختن فردایی بهتر، انسانی برتر و بامدادی روشن‌تر همان‌گونه که در اندیشه‌های میراث‌داران ما آمده است، شادی را چونان آب و هوا پاس داریم و به یاد داشته باشیم قلمرو زندگی انسان هنگامی کارا و سازنده است که شادی سایه به سایه او را همراهی کند. اگر از این توان ارزشمند چشم پوشیم، دیری نمی‌پاید که از تلاش و کوشش و حتی پیکار فراوان دستاوردی شایسته به دست نخواهیم آورد.

نظریه‌پردازان در میان دانسته‌های فراوان شرق و غرب، به این فرجام فرخنده راه یافته‌اند که شادی کلید موفقیت است، اما برخی به ناروا گزارش داده‌اند موفقیت کلید شادمانی است. باید یادآور شد پیش‌زمینه کامیابی شادی است. اکنون سرزمین ما در کوران بودن و شدن و دگرگونی ویرانی، نیازمند دو ابزار کاری پر توان است: شادی؛ و نیکوکاری. جامعه شاد انسان‌های نیکوکار را می‌پرورد و آنان را به پرداختن به شادی و نیکی فرا می‌خواند. از

این هیولای غمزدگی که دور و برمان پرچین ساخته نگریم. با شمشیر دانایی و فرزانی‌گری این دیو سیاهی و تباهی نورافشانیم تا از خانه و کاشانه بگریزد و جایگاه ما ایمن شود.

پرسش نخستین این است که در این گیرودار چه باید کرد و برای زدودن افسردگی و دل‌مردگی راه‌گریز کدام است. هرگاه راه چاره را بیابیم پرسش دوم بازگو می‌شود که از کجا آغاز کنیم که شادی و نیکی در گذر روزگار از ما دور نشود.

آفرینش‌های تازه و نوآوری‌های سودمند در شمار برجسته‌ترین ویژگی‌های نهادهای نیکوکاری است و اهتمام در زمینه فرهنگی پایدارترین خیر است؛ زیرا انسان نیکوکار در سامان فرهنگ نیکوکاری بالنده می‌شود، پس می‌توان با فرهنگ‌سازی ژرف و سامان‌مند گامی تازه برداشت تا بنیادهای نیکوکاری با بهره‌برداری از میراث ادب و فرهنگ و تمدن ما طرحی نو درافکنند و به پیکار غمزدگی جامعه جوان ایران برخیزند تا به همراه چنین خیزشی شادابی و شادنگری را در رگ‌های فسرده افسردگان روان سازند. از آن رو که سامان این مؤسسات در پی قدرت و ثروت نیست سخنشان به هر دلی روان می‌شود که «سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند»

در ازل وامی به ما دادند و بازش خواستند

ناهمواری‌های گذرگاه انسانی را هموار کند و بدین‌گونه از رنج و ناکامی‌های دیگران بکاهد تا ناخوشی را به خوشی دگرگون سازد. گوهر این گرایش ریشه در دگردوستی و مهر به هم‌نوع دارد.

خیرمندان به کمبودها می‌نگرند و در پی بهبودها ره می‌سپارند. بنیان برپایی خانه‌های خیر از آب‌شخور همین اندیشه سیراب می‌شود تا پویا و هدفمند از دیروز بیاموزند و امروز برای فردا طرح و نقشه بیفکنند. این همه در پرتو برنامه‌های آینده‌نگر به دست خواهد آمد. پیش‌زمینه این باید‌ها و نبایدها آمادگی مردم است که این کار خود در گرو توانمندی و پذیرش همگانی دارد. از یاد نبریم بذر درخت توانایی در سرزمین خرسندی به‌بار خواهد نشست. در شور‌زار تلخی و افسردگی، چشم‌داشت رشد و همکاری نارواست؛ بنابراین برای چابکی و چالاکی هر کار و برنامه سازمانی نخست باید به خرسندی و شادی مردم همت داشت.

اکنون نوبت آن رسیده تا به ارزیابی دیروز و امروز بپردازیم و دادورزانه کاستی‌ها را بگوییم و راستی‌ها را بیابیم تا روز خوش پایدار شود. فراموش نکنیم نیاکان ما انسان سالم را «خوش» می‌دانستند و چون بیمار می‌شد به او «ناخوش» می‌گفتند. بر این مبانی روش پژوهش و نگرش ما باید هماهنگ با نیازهای بنیادین و فطری انسان باشد. این تمدن کهن ماست که با آموزه‌های سودمند کامیابی ما را فراهم می‌آورد. با نگاهی به گذشته می‌توان سرمشق‌های آموختنی از دیروز برای فردا به دست آورد و با دگرگون ساختن یک اهرم چرخه کار و بار مردم را به سمت‌وسوی دیگری گرداند تا یک‌باره سامانه تازه‌ای در پراکندن پیشین سایه‌گستر شود. در چنین چنینش و گزینشی، به فرآیندهای تازه‌ای که دور از دسترس به‌نظر می‌رسید دست می‌یابیم و نیکی و شادی در دست‌انمان جای خواهد گرفت.

از یاد نبریم نسیم جان‌فزای شادمانی در گوش ما زمزمه می‌کند هنگام بینوایی و تنگدستی این پرتو خرسندی است که ما را به شور و شوق خواستن و ساختن فرامی‌خواند. در نگرش نیاکان ما، مردمان دو گروه شده‌اند: برخی چونان یخ در کنار رود فسرده‌اند؛ و شماری شتابان و روان می‌روند. اکنون

امنیت روانی را به ما پیشکش خواهد کرد. به یاد داشته باشیم شادی و خرسندی یک مفهوم مشترک نیستند، اما پیوند این دو می تواند یک زندگی خواستنی برپا سازد و خوشبختی ما را پی ریزد. شادی بیشتر پاسخ به نیازهای فردی و شخصی است، اما خرسندی فراتر از شادی است. هنگامی که ما از فرآیند زندگی و چالش با رخدادهای دوروبرمان به گونه ای سازنده برداشت و پرداخت داشته باشیم به خرسندی نزدیک می شویم. هیچ زمانی پیش نمی آید که زندگی کمبودی نداشته باشد. جبران کمبودها

**این واقعیت تلخ دردناکی است که جامعه ما سرشار از سخن است، اما گوینده بی عمل چون زنبور بی عسل است و اکنون به همتی همگانی و بسیجی همراه با راستی، درستی و پاکی نیاز است تا یک بار دیگر نیکی دل ما را شاد، لبمان را خندان، فردا را پر امید و امروز را همراه با خرسندی سازند**

با شوق و پشتکار جان مایه شادی است. شاید این برداشت ناروا نباشد که هر انسان خرسندی شاد است، اما برخی از انسان های شاد خرسندند؛ هر گردویی گرد است اما هر گردی گرد نیست. به نظر امام نخست شیعیان پس از سلامت، بزرگ ترین نعمت، لبخند است. باید خود را از این نعمت که به سادگی قابل دسترسی است دور نشویم. در روزگار ما بیش از سیصد باشگاه خنده در هندوستان مشغول به کارند و در این آموزشگاه ها می آموزند که هر گاه ما کینه از دل برون کردیم مهر را میزبان شدیم و به نخستین پلکانی پای نهادیم که می تواند ما را به بام آسمان خراش خرسندی برساند به شرط آنکه چون خورشید و ماه نور بیفشانیم و چشم داشتی از دیگران نداشته باشیم.

سایه خورشید سواران طلب رنج خود و راحت یاران طلب گرم شو از مهر ز کین سرد باش چون مه خورشید جوان مرد باش

خوشبختی انسان است و دو روی سکه بخت وی تا در سیل بنیان کن تلخی، رنج، خشم و کین این دو بال ما را به سرزمین آرامش و گنج بی پایان آسایش ببرد.

این سخن برجسته فرزندان این کهن دیار است که «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» و بارها به ما هشدار داده اند که در زبان عامه با شکر گفتن کامتان شیرین نمی شود، بلکه باید آستین معرفت بالا زد و گام در سرزمین کنش و واکنش نهاد. به قول گویندگان فرزانه ما:

مشو غره بر حسن گفتار خویش نکو کن چو گفتار، کردار خویش این واقعیت تلخ دردناکی است که جامعه ما سرشار از سخن است، اما گوینده بی عمل چون زنبور بی عسل است و اکنون به همتی همگانی و بسیجی همراه با راستی، درستی و پاکی نیاز است تا یک بار دیگر نیکی دل ما را شاد، لبمان را خندان، فردا را پر امید و امروز را همراه با خرسندی سازند.

چو خندان گردی از فرخنده فالسی بخندان مستمندی را به مالی نبینی آفتاب آسمان را بخندد چون بخندد جهان را روان شناسان بر این باورند که وضعیت روانی همراه با خرسندی شادی است. بی گمان شادی یکی از اساسی ترین مؤلفه های سلامتی آدمی است. بررسی آمار و نتیجه پرسش ها و پاسخ ها نمایان گر آن است که افراد شاد برای خود و جامعه خویش سودمندتر از افراد غم زده و افسرده هستند و توانایی فزون تری برای پیکار با دشواری های زندگی دارند. از یاد نبریم شادی پیش از آنکه بیرون از سرزمین تن ما بر کشور بدن وارد شود مایه درونی و انگیزش شخصی دارد. نگرش و بینش ماست که به ما شادی و نشاط می بخشد. نقطه آغاز شادی آن است (بر نیامده گذشته افسوس نخور) البته پذیرش رنج و ناهمواری های پیش رو یکی از ابزارهای ناکارآمد شادی و خرسندی است. پا به پای این منش و روش می توان همدلی و همسویی را با دیگران برقرار کرد. اگر این پیش نیاز مهرمندی و خیرمندی در جان ما جوانه زند و پاسخ به آلام انسانی را در گوهر وجود خود بالنده سازیم، خرسندی فراگیر درون ما ما را فرامی گیرد که از پرتو آن دیگران نیز بهره مند می شوند و هر گاه مردم کارهای ما را سودمند به شمار آورند مهر آنان آرامش و

عمل خیر». بدین سان ماطی فراخوانی فراگیر در آغاز آفرینش به خیرمندی و نیکوکاری فراخوانده شده ایم و این ندا تا آنجا پیش رفت که چنین روش و منشی نیایش یزدان یکتا به شمار آمد؛ حتی نیایش یزدان یکتا را هنگام همین روش و منش دانسته اند.

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلوق نیست سوگمندانه برداشت ناروایی در نزد برخی به چشم می خورد که شادی و نشاط با اخلاق و آیین همسو نیست. در پی زدودن این نگاه زیان بار و برای پاسخ به جامعه تشنه شادی باید مؤسسات خیریه به جشن های سنتی و آئین های دل افروز کهن رو بگردی پر شور داشته باشند تا با برنامه ای فراگیر و پیوندی بنیادین هر فصل و هر ماه شور و نشاط مردم توانی پر بار گیرد.

این بانگ ایزدی به دستان ما نگریست و ما را به داوری ترازمندی فراخواند:

دانی که چرا خدا تو را داد دو دست من معتقدم که اندر آن سری هست یک دست به کار خویشتن پردازی با دست دگر ز دیگران گیری دست این نیک خواهی و دیگر اندیشی رودخانه جاری درون زندگی آدمی است تا او را از فرش به عرش برد. در کنار آن جویبار خودخواهی و ثروت اندوزی خودنمایی می کند. این آب شیرین و شور چنان رودی است که یا با زمزمه همدلی و همگامی آدمی را به سوی خود می خواند یا در سیلاب تلخ ستم و قدرت بی خویش می سازد، اما فرجام فرخنده که در بالاترین چکاد اندیشه آدمی پرتو می افشاند آن است که کار و بار زندگی وی خیر همگانی باشد.

ای که پرسسی که بهترین کس کیست گویم از قول بهترین کسان بهترین کس کسی بود که به خلق بیش باشد ز خلق نفع رسان بدین گونه دستاورد دانش بخردان آن بوده است که شور زندگی در پرتو شعله های مشعل شتابناک شادی برومند می شود و دیدار و شنیدار دو ستون پایداری این دو گوهر است، اما فرخندگی هنگامی بر ما رو می نماید که این دو ستون دیدار و شنیدار سرشار از شادی و نیکی باشد، اما نیکی خود هیزم آتشدان شادی است؛ یعنی نیکی و شادی دو بال پرنده همای

## نسیم باد نوروزی

عبدالرضا قنبری

روزنامه‌نگار

«ایام مبارک باد از شما!»

«مبارک شما بیید! ایام می‌آید تا به شما مبارک شود»

شمس تبریزی

نوروز آغاز نو شدن طبیعت، بهانه‌ای برای صلح و آشتی، از بین بردن دشمنی‌ها و زدودن و پاکیزه نگه داشتن جسم و جان و خودسازی و انگیزه‌ای برای شروع دوباره است. شاید برای بسیاری از ما مهم است که بدانیم نوروز از کجا آمده است و ریشه و مبدأ آن از کجاست و چه ارمغانی با خود دارد که از پس هزاران سال، با بیداری زمین منتظر آمدنش می‌مانیم، در این مختصر به گوشه‌ای از تاریخ جشن نوروز می‌پردازیم.

واژه جشن از واژه اوستایی یسنا (yasna) آمده است و این کلمه از ریشه «یز» (yaz) اوستایی که در سانسکریت به صورت (yaj) و به معنی ستایش کردن است گرفته شده است. در ایران، جشن‌ها به سه شکل برگزار می‌شد: ۱. ماهانه؛ ۲. مناسبت‌های خاص؛ و ۳. سالیانه.

در گاه‌شماری ایرانی، سال دوازده ماه دارد و هر ماه سی روز است که هر روز را به نامی می‌خواندند. هر روز که نام آن با نام آن هماهنگ بوده است آن را جشن می‌گرفتند، به جز ماه دی که سه جشن داشت. اسامی روزها (جشن ماهیانه)، از این قرار بوده است: ۱. نوزدهمین روز در فروردین‌ماه، جشن فروردینگان که یونان آنان را (phraorte) ذکر کرده‌اند برای مردگان جشن می‌گرفتند.

۲. سومین روز در اردیبهشت‌ماه، جشن اردیبهشتگان.

۳. ششمین روز در خردادماه، جشن خردادگان.

۴. سیزدهمین روز در تیرماه، جشن تیرگان، روزی که آرش با پرتاب تیر مرز ایران و توران را تعیین کرد.

۵. هفدهمین روز در امردادماه، جشن امردادگان، ۳ امرداد خورشیدی، ایرانیان در این روز به باغ و مزارع (طبیعت) می‌رفتند و جشن می‌گرفتند.

۶. چهارمین روز در شهریورماه، جشن شهریورگان، سی‌ام امرداد خورشیدی. در اوستا خشره وئیره (khashatra vairya)

۷. شانزدهمین روز در مهرماه را جشن مهرگان گویند که در چنین روزی فریدون بر ضحاک غالب آمد. برخی بیست‌ویکم مهر را «رام روز» یا مهرگان می‌دانند.

۸. دهمین روز در آبان ماه، جشن آبانگان چهارم آبان خورشیدی. مردم به کنار رودها و جویبارها می‌رفتند و جشن می‌گرفتند.

۹. نهمین روز در آذرماه، جشن آذرگان، در این روز که جشن آتش محسوب می‌شد، خود را با آتش گرم می‌کردند.

۱۰. هشتمین روز در دی‌ماه، جشن دیگان. دی یا دتوشو (DAATOSHU) به معنی دادار و آفریدگار است.

۱۱. پانزدهمین روز در دی‌ماه، جشن دیگان. ۱۲. بیست‌وسومین روز در دی‌ماه، جشن دیگان.

۱۳. دومین روز در بهمن‌ماه، جشن بهمنگان، مردم شیر می‌خوردند و یکدیگر را به غذاهایی که حبوبات داشته دعوت می‌کردند.

۱۴. پنجمین روز اسفندماه، جشن اسفندگان، در این روز به پاس قدردانی از مقام زن، مردان و پسران برای زنان و مادران و دختران

**نوروز آغاز نو شدن طبیعت، بهانه‌ای برای صلح و آشتی، از بین بردن دشمنی‌ها و زدودن و پاکیزه نگه داشتن جسم و جان و خودسازی و انگیزه‌ای برای شروع دوباره است. شاید برای بسیاری از ما مهم است که بدانیم نوروز از کجا آمده است**

هدیایی می‌گرفتند.

جشن‌های سالانه به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از ۱. جشن نوروز یا جشن بهاران؛ ۲. جشن مهرگان؛ ۳. جشن سده؛ ۴. جشن زایش اشو زرتشت؛ ۵. جشن‌های گاهان بار (در شش نوبت و هر نوبت به مدت پنج روز یعنی روی هم یک ماه در هر سال)؛ ۶. جشن سیرسور؛ و ۷. جشن پنجه.

همان‌گونه که گفته‌ایم نوروز در صدر جشن‌های هفت‌گانه سالانه بود و مورد قبول عامه مردم بوده و هست. آغاز سال و نخستین

روز از فصل بهار راه نوگ روز (Noghroz) به معنی «روز نو» می‌گفتند. خورشید در روز نو از سال نو به برج حمل منتقل می‌گردد. مبدأ و بنیان این جشن را به‌درستی نمی‌دانیم و حتی تاریخ آن به افسانه‌ها و اسطوره‌ها پیوسته است. در میان ایرانیان دو جشن بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است: جشن

**صلح و آشتی، پاسبانی  
از مهر و پیمان و احترام  
به پدیده‌های طبیعت و  
ارج نهادن به ارزش‌ها  
از ویژگی‌های دیرینه  
ایرانیان است که همراه  
با این جشن (عید  
نوروز) و جشن‌های نام  
برده شده نسل به نسل  
تا به روزگار به دنیای  
پردغدغه و پرتنش امروز  
ارمغان داده شده است**

بائیزی یا مهرگان (میتراکانه) و جشن بهاری و تجدید حیات طبیعت یعنی نوروز. قدیمی‌ترین سندی که از نوروز سخن به میان آورده کتاب «بندهش» است. با توجه به اینکه شادترین جشن زرتشتیان است در اوستا اما نامی از نوروز نیامده است. برگزاری جشن نوروز را از روزگار پادشاهی جمشید دانسته‌اند. از نیمه اسفند مردم خود را برای برگزاری این جشن آماده می‌کردند. خانه‌تکانی، تهیه لباس و خوردنی‌ها و آشامیدنی و اسباب سفره عید از جمله این موارد بوده است. جشن‌های نوروزی از روز اورمزد تا روز فروردین و جشن فروردینگان بیش از نوزده روز ادامه داشت. از جمله سفره‌آرایی برای خانواده‌ها در جشن نوروز، تهیه هفت‌سین بوده است. عدد هفت عدد مقدسی بوده و از قدیم آن را به فال نیک می‌گرفتند، نماینده صفات اهورامزدا و به‌یاد امشاسپندان هفت‌گانه است. گفته می‌شود در آغاز «هفت سین» «هفت چین» یعنی هفت میوه چیده شده و در بین هم‌تباران ما یعنی تاجیکیان در گذشته «هفت سین» بوده است. علاوه بر هفت‌سین، آب و آیینه، ماهی، نان، شیرینی، گل کتاب دینی خانواده

در سفره گذارده می‌شد. سین ساغر بس بود ای ترک ما را روز عید گو نباشد هفت سین زندان دردآشام را فردوسی توسی، آغازگر جشن نوروزی را جمشید دانسته است:

جهان انجمن شد بر تخت اوی  
آن بر شده فره بخت اوی  
به جمشید بر گوهر افشانند  
مرآن روز را روز نو خوانند  
سر سال نو هرمز فروردین  
برآسوده از رنج تن، دل ز کین  
به نوروز نو شاه گیتی‌فرور  
بر آن تخت بنشست فیروز روز  
بزرگان به شادی بیاراستند  
می و رود و رامشگران خواستند  
خیام نیشابوری می‌گوید: جمشید به‌مناسبت باز آمدن خورشید به برج حمل نوروز را جشن گرفت. سبب نهادن نوروز آن بود که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر ۳۵ شبان روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند از آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید، آن روز دریافت آن روز را نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند.

آن روز، روز تازه‌ای بود. جمشید عید گرفتن اگرچه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود.

محمد بن جریر طبری، نوروز را سرآغاز دادگری جمشید دانسته و می‌گوید: جمشید بزرگان را گفت که آن روز که من بنشستم به مظالم، شما نزد من باشید تا هر چه در او داد و عدل باشد، بنمایید تا من آن کنم و آن روز که به مظالم نشست روز هرمز بود از ماه فرودین. پس آن روز رسم کردند.

به نوشته گردیزی، جمشید جشن نوروز را به شکرانه اینکه خداوند «گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود» برگزار کرد. فروهرها یا ارواح مردگان به آرامش می‌رسند به همین مناسبت، پیش از جشن نوروز، جشن مردگان را برپا نمودند.

در دوره ساسانیان نیز مراسم جشن نوروزی با شکوه خاصی برگزار می‌شد. در این روز هنگام باریابی پیک نوروزی، رامشگران سرودهایی شاد می‌خواندند، سرودهای چون سرود

آفرین، سرود خسروانی و سرود مازرستان سرود پهلوی. ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه برنامه پذیرایی نوروز را در دوره ساسانی به شکل کامل بیان داشته است.

بعد از اسلام با وجود برخی از مخالفت‌ها که برای برگزاری جشن‌های پیش از اسلام وجود داشت، آنچه به حیات خود ادامه داد جشن نوروز بوده است. جشن‌های دیگر چون مهرگان، یلدا و سده اندکانک در بین مردم برگزار می‌شد. در روزگار صفویان، جشن نوروز در میادین شهر برپا می‌شد.

در تاریخ ادبیات فارسی، شاعران و نویسندگان از آغاز شهر و نشر پارسی، چون فردوسی، منوچهری، عنصری، فرخی سیستانی، بیرونی، مولوی، طبری، مسعودی، گردیزی و حتی آنانی که در حبس بودند همچون فرخی یزیدی، از نوروز سرودند و گفته‌اند و نوشته‌اند. نگاهبانی از میراث نیاکان در میان ایرانیان در گذر از هزاره‌ها و از میان رنج‌ها و دردها، شادی‌ها و سرودها، وظیفه‌ای بزرگ و مقدس به‌شمار می‌آمده است. جشن نوروز، تصویری از روان پاک مردمان ایران زمین و خصوصیات شخصیتی آن‌هاست.

صلح و آشتی، پاسبانی از مهر و پیمان و احترام به پدیده‌های طبیعت و ارج نهادن به ارزش‌ها از ویژگی‌های دیرینه ایرانیان است که همراه با این جشن (عید نوروز) و جشن‌های نام برده شده نسل به نسل تا به روزگار به دنیای پردغدغه و پرتنش امروز ارمغان داده شده است. پرفسور «هانری» آلمانی بر این باور است که ایرانیان به سنن و آداب و رسوم دیرینه خود دل‌بستگی تام دارند. پاسداشت فرهنگ و هنر و زنده نگه داشتن این جشن‌ها، مهم‌ترین مسئولیت مردم، از پیر و جوان، زن و مرد است. نوروز همیشه برای ما ماندگار خواهد ماند. باید زمینه‌های شاد زیستن و رشد را از طبیعت در هر بهار به درون مردم برد، شادی و شادابی در طبیعت مردم ماست. زکوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی ازین باد ارمد خواهی چراغ دل برافروزی چو گل‌گرخ‌ده‌ای داری خدارا صرف‌عشرت‌کن که قارون را غلظا داد سودای زران‌دوی زجام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعل است که زد بر چرخ فیروزه صغیر تخت فیروزی سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون‌آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

## بیگانه

نگاهی به رمان «آتش»، نوشته حسین سنابور



احمد هاشمی

روزنامه‌نگار

به‌طور کامل پذیرفته نمی‌شود...»<sup>۲</sup> لادن پذیرفته است همچون بیگانه‌ای با زبانی که کسی بلد نیست با دیگران حرف بزند. او بزرگ‌تر از آن است که برای فرار از تنهایی دست به هر کاری بزند. لادن به جنگ ابتدایی



می‌رود که اطرافش را گرفته است. او در این مبارزه خودش را از قواعد مرسوم و مرزهای تاریخی رها می‌کند و در این راه همه قراردادهای بی‌اعتبار می‌کند و مگر نه این است که همین قراردادهای است که زمینه‌ساز این ابتذال شده است.

آتش پس از دود و خاکستر یک کشف جدید است. این تفاوت آشکارا در لحن راوی دیده می‌شود. دنیا از نگاه لادن نه عبوس است و نه ناامید. او از این هر دو عبور کرده و به مسخرگی دنیا می‌خندد. به استادی که در جمع مریدان لودگی می‌کند و چاکران اراجیف می‌یافتند. به فالگیری که هر آنچه از نکت و حیوانیت قرار است شرح دهد، لادن پیش از آن در چهره خودش دیده است.

## پی‌نوشت:

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۶
۲. همان

دنیا می‌آورند و پرورش می‌دهند. در ماندگی کودک انسانی ایجاب می‌کند که مراقبت اولیه شدید و طولانی باشد. از اینجا است که چودروف بر وابستگی مرکزی مادری در تجربه زنان تأکید می‌کند. ضرورت فیزیکی اولیه که مادران باید کودکانشان را به دنیا آورده و پرستاری کنند به‌سادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی که زنان در تمام فرهنگ‌ها می‌پذیرند می‌انجامد. زنان به‌واسطه نقشی که به‌عنوان مادر و مراقبت‌کننده دارند، اساساً در فعالیت‌های خانگی جذب می‌شوند. زنان همان چیزی می‌شوند که داستان‌نویس و منتقد اجتماعی فرانسوی، سیمون دوبووار «جنس دوم» نامیده، زیرا از فعالیت‌های عمومی‌تری که مردان می‌توانند آزادانه به آن‌ها بپردازند کنار گذاشته شده‌اند.»

لادن آتش از همین «کنار گذاشته شدن» بیزار است. برای همین تصمیم می‌گیرد تک و تنها به جنگ یک لشکر برود. لشکری که از آدم‌های «جنس دیگر» تشکیل شده است. سرنخ کارهای شرکت مظفر در دست مردان است و زنان همه کارمند اداری‌اند. این وضعیتی است که کمابیش در همه شرکت‌ها مشاهده می‌شود، حتی در کشورهای پیشرفته دست‌مزد زنان به‌نحو چشمگیری کمتر است.

«زنانی که از نظر اقتصادی موفق هستند ناچارند خود را با دنیایی هماهنگ کنند که احساس می‌کنند کاملاً به آن تعلق ندارند. مارگارت هنیگ و آن ژاردن تجربیات مدیران زن را با کسی مقایسه کرده‌اند که برای اقامتی طولانی به یک کشور خارجی می‌روند. لازم است راهنماها و نقشه‌های خوب همراه برد و قوانین ساکنین محلی را رعایت کرد. تاندازه‌ای شوک فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است و حتی بیگانه‌ای که در یک کشور خارجی اقامت می‌کند هرگز

آتش می‌توانست دنباله ملال آور دود و خاکستر باشد، اگر راوی داستان کسی غیر از لادن بود. لادنی که تصور خواننده دود و خاکستر از او اشتباه است؛ یکی دیگر است و از اینکه از زبان دیگران شنیده شود طاقش تاق شده است. او عصیانگرانه به طلب نخستین حق انسانی خود از مرگ مرخصی گرفته است؛ اینکه آن‌طور که هست شناخته شود در نهایت همین عصیان است که به خصلت بنیادین او بدل می‌شود.

لادن دود و خاکستر، زنی بود آسیب‌دیده و بازیچه نظام مردسالار که درست در همان جایگاه تاریخی خودش ایستاده بود. او تعبیر تمام معنای تن دادن و تمام شدن بود. زاده شده بود که مردها سر او همدیگر را بکشند، اما لادن آتش با نقشی که برای او تعریف کرده‌اند نسبتی ندارد.

لادن دود و خاکستر، زنی بود آسیب‌دیده و بازیچه نظام مردسالار که درست در همان جایگاه تاریخی خودش ایستاده بود. او تعبیر تمام معنای تن دادن و تمام شدن بود. زاده شده بود که مردها سر او همدیگر را بکشند، اما لادن آتش با نقشی که برای او تعریف کرده‌اند نسبتی ندارد

«سلطه مردم معمولاً پدرسالاری نامیده می‌شود. چرا باید پدرسالاری - به اشکال گوناگون - عمومیت داشته باشد؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده شده، اما محتمل‌ترین تبیین نسبتاً ساده است. زنان کودکان را به

## دانشنامه پرندگان ایران



درنای کوچک (درنای طنان)

آنچه امروز حیات انسان و موجودات را تهدید می‌کند عدم شناخت واقعی از محیط و استفاده بیش از حد از آن است، این دو عامل اصلی، منابع زیست‌محیطی که عبارت‌اند از آب، هوا، خاک، جنگل، مرتع و حیات‌وحش را به نابودی کشانده است. انگیزه‌های سودجویی، تنوع‌طلبی و جمال‌پرستی بعضی انسان‌ها به‌اندازه‌ای ست که با دخالت در این مجموعه که همچون زنجیر به هم پیوسته بوده و تغییر در هر یک از مظاهر آن مآلاً منجر به دگرگونی در عوامل دیگری می‌شود و تعادل آن را برهم می‌زند، امروزه به حدی رسیده است که عرصه را بر خود انسان بیش از هر موجود دیگری تنگ‌تر و سلامت و حیات خویش را نیز به خطر انداخته است. پیشرفت فناوری و تفنن‌گرایی و ده‌ها عامل دیگر دست به دست هم داده و محیط زیست را به تباهی و فساد کشانیده است، از طرفی همان‌گونه که اشاره شد ارزش هر چیز در عالم هستی به شناخت آن است و تا زمانی که این شناسایی صورت نگرفته و خواص و اثرات آن معلوم نباشد ارزش و اهمیت آن هم واضح نبوده و چگونگی حفظ و حراست آن نیز نامعلوم خواهد بود.

### عجایب پرندگان

شاید باور نکنید اما از ۹ هزار تا ۱۰ هزار گونه پرنده شناخته‌شده در جهان، بیش از ۵۳۰ گونه آن در ایران وجود دارند. از این تعداد حدود ۲۲۵ گونه را پرندگان بومی و مابقی را پرندگان مهاجر تشکیل

می‌دهند. هر ساله ۵۰ میلیارد پرنده در دنیا مهاجرت می‌کنند. این رقم شگفت‌آور، اهمیت و عظمت مهاجرت پرندگان را نشان می‌دهد. در مهاجرت پرندگان شگفتی‌ها و عجایب بی‌شماری وجود دارد که در این مقاله نمی‌توان به‌تمامی آن‌ها اشاره کرد، اما شاید بد نباشد بدانید رکورد طولانی‌ترین مسافت پرواز در مهاجرت را در دنیا معمولاً متعلق به پرستوهای دریایی قطبی می‌دانند. این گونه که نزدیکی قطب شمال تا نزدیک قطب جنوب پرواز می‌کند و مسافتی بالغ بر ۳۰ هزار کیلومتر را طی می‌کند. برخی گونه‌ها در اقیانوس آرام، مثل تلیله و سلیم حدود ۵ هزار تا ۷ هزار کیلومتر را بدون توقف پرواز می‌کنند، برای چنین فاصله‌ای این پرندگان باید ۱۰۰ ساعت بی‌وقفه پرواز کنند. وقت‌شناسی دقیق پرندگان را حتی در پرندگان داخل قفس هم می‌توان دید. پرندگانی که در قفس می‌مانند

هنگام مهاجرت بی‌قراری می‌کنند و بال‌بال می‌زنند و جالب این‌که مطالعات دانشمندان روی این پرندگان در قفس نشان داده که حاصل ضرب مدت بال زدن پرنده در معدل سرعت پرواز پرنده، برابر با فاصله مهاجرت پرنده به محلی است که برای زمستان‌گذرانی می‌رود. پرندگان

رکورد طولانی‌ترین مسافت پرواز در مهاجرت را در دنیا معمولاً متعلق به پرستوهای دریایی قطبی می‌دانند. این گونه که نزدیکی قطب شمال تا نزدیک قطب جنوب پرواز می‌کند و مسافتی بالغ بر ۳۰ هزار کیلومتر را طی می‌کند

گردشگری پرندنگری آغاز کرد، اما با توجه به کمبود منابع علمی و پژوهشی در زمینه حیات وحش و کمبود محتوا در زمینه پرندگان ایران، محدود به کتاب‌های منتشرشده قبل از انقلاب اسلامی می‌شد، تصمیم گرفتیم که حفاظت محیط زیست، اطلاع‌رسانی و آموزش هدف اصلی این مجموعه باشد. باور داریم اصل مهم حفاظت محیط زیست، آگاهی است. باشد که بدین‌وسیله گام کوچکی در راه شناخت پیرامونمان گذارده باشیم.

در حال حاضر این مجموعه با توجه به آمار وبسایت Top Birding sites یکی از ۲۰ سایت برتر پرندگان در دنیا شناخته می‌شود و فعالیت‌های برون‌مرزی خود را گسترش داده است، علی‌رغم بی‌مهری مسئولان محیط زیست و عکاسان داخلی کشور، عکاسان و دانشمندان سرشناس بین‌المللی هم چون آرتور موریس، دین ادز، جان خیندراو مدیر مرکز پرندشناسی اسپانیا، پیترو جونز از همکاران افتخاری مجموعه پرندگان ایران هستند.

همچنین دانشنامه پرندگان ایران با مجموعه‌های Birdguides کشور انگلستان، Birdwatching ایالات متحده آمریکا و BirdLife International انگلستان و National Audubon Society ایالات متحده آمریکا همکاری می‌کند.

از افتخارات دانشنامه پرندگان ایران می‌توان به کاندیدا شدن پنج سال متوالی به‌عنوان برترین سایت علمی و محیط زیست کشور اشاره کرد و همین‌طور این مجموعه برنده تندیس زرین برترین سایت علمی کشور در بزرگ‌ترین رویداد رسانه‌های دیجیتال کشور جشنواره وب در سال ۱۳۹۲ شد. همکاری با شبکه تلویزیونی سجایا امارات متحده جهت ساخت مستندهای علمی و آموزشی پرندگان دبی از دیگر همکاری‌های برون‌مرزی این مجموعه است.

منبع: نشریه تخصصی سبزیور

نگذاریم پرنده‌ها در قفس بمانند یا شکار شوند. آن‌ها باید آزاد باشند و به سفرهای دور و دراز بروند و مردم با مشاهده دسته‌های آزاد آن‌ها حس آزاد بودن و زنده بودن را دریابند.

### یازده سال فعالیت مستمر در زمینه آگاهی و حفاظت پرندگان ایران

در حال حاضر، مهم‌ترین علت انقراض و در خطر بودن پرندگان، تخریب زیست‌گاه‌های این گونه‌ها در ایران و جهان است، تالاب‌ها و جنگل‌هایی که در حال نابودی‌اند و درختانی که بی‌رویه قطع می‌شوند و با نابودی هر یک آشیانه، آشیانه‌هایی نیز نابود شده و به فراموشی سپرده می‌شوند. علاوه بر آن متأسفانه اسلحه و تفنگ‌های بادی در دست مردم زیاد است.

تا الآن حدود ۲۰ مورد پرنده هستند که در خطرند. در ایران دو مبحث وجود دارد: یکی گونه‌هایی که از نظر اتحادیه جهانی حفاظت IUCN جزو گونه‌های در خطر محسوب می‌شوند و دیگری گونه‌هایی که از جانب قوانین سازمان محیط زیست ایران در معرض خطرند. به‌عنوان مثال ممکن است گونه پرنده‌ای در دنیا خیلی وضع وخیمی نداشته باشد، اما در ایران در معرض خطر انقراض باشد. از میان گونه‌هایی که در معرض خطرند، گونه درنای سبیری است. پرندگان شکاری به‌طور عمده در فهرست IUCN قرار دارند که یا در خطرند یا آسیب‌پذیر، مانند بالابان. پرندگانی مانند خروس کولی شکم سیاه به‌شدت در معرض خطر و در بعد جهانی نیز در خطر انقراض قرار داد. همچنین پلیکان خاکستری، کور کور حنایی، اردک سرسفید در خطرند. از این روی تصمیم گرفتیم به معرفی قسمتی از حیات وحش سرزمین ایران (پرندگان ایران) در قالب یک دانشنامه چندرسانه‌ای اینترنتی بپردازیم. پرندگان ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۶ به‌طور رسمی فعالیت خود را با هدف

جهت مهاجرت خود را به‌خوبی می‌دانند. آن‌ها می‌دانند چه زمانی باید مهاجرت خود را شروع کنند،

حدود ۲۰ مورد پرنده هستند که در خطرند. در ایران دو مبحث وجود دارد: یکی گونه‌هایی که از نظر اتحادیه جهانی حفاظت IUCN جزو گونه‌های در خطر محسوب می‌شوند و دیگری گونه‌هایی که از جانب قوانین سازمان محیط زیست ایران در معرض خطرند



ماهی خورک کوچک

به کجا باید بروند و چه زمانی باید بازگردند. بعضی از آن‌ها مجبورند چند شبانه‌روز بی‌وقفه پرواز کنند و از جنگل‌ها، کوهستان‌ها و رودها عبور کنند، اما همیشه با وجود تمامی این سختی‌ها و خطرهای راه و مسیر خود را می‌یابند و به مقصد نهایی و درست خود می‌رسند. می‌بینیم که شگفتی‌ها و زیبایی‌های این موجودات بسیار زیاد و باورنکردنی است. پس

## اخبار زنان



حوریه خانپور

### ◆ اعزام هشتاد روان‌شناس به مناطق سیل‌زده خوزستان

معاونت امور زنان و خانواده: عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید چمران اهواز گفت: هشتاد روان‌شناس و مشاور برای کاهش صدمات روحی و روانی ناشی از سیل به مناطق سیل‌زده خوزستان اعزام شدند. امان‌الهی افزود: از زمان وقوع سیل، از طرف مرکز علوم رفتاری دانشگاه و انجمن مشاوره ایران برای همه روان‌شناسان و مشاوران خوزستان فراخوان داده شد که افراد علاقه‌مند به کمک‌رسانی در حادثه سیل اعلام آمادگی کنند. مصیبت‌های مردم بیشتر به خاطر از دست دادن اموال، خانه و محل زندگی است و از دست دادن زندگی و ضربه‌های اقتصادی برای زنان و مردان فشارهای روانی را به همراه دارد. کودکان به دلیل اینکه حس امنیت خود را از دست می‌دهند بیشتر در معرض آسیب‌های روان‌شناختی و افسردگی هستند و باید با ارائه خدمات روانی میزان آسیب‌های احتمالی را کاهش داد. وی افزود: هم‌اکنون که در مراحل اولیه بحران قرار داریم از بزرگ‌ترین اقدامات روان‌شناسان و مشاوران کنترل کردن خشم مردم است.

در سیلاب اخیر در خوزستان ۴۷ اردوگاه اسکان سیل‌زدگان در استان برپا شده است که بیش از ۳۰ هزار نفر سیل‌زده در این اردوگاه‌ها مستقر شده‌اند. به دنبال این سیلاب تاکنون دستور تخلیه ۲۱۰ روستا و ۶ شهر خوزستان صادر شده است.

۲۰ فروردین ۱۳۹۸

### ◆ نشست اجرایی کردن تفاهم‌نامه ایران و اندونزی در حوزه زنان

معاونت امور زنان و خانواده: اولین جلسه نشست اجرای یادداشت تفاهم همکاری جمهوری اسلامی ایران و اندونزی به میزبانی وزارت توانمندسازی زنان اندونزی در شهر سمارنگ اندونزی با حضور مشاور معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، مشاور وزیر کشور، مشاور رئیس جمعیت هلال‌احمر، مشاور امور زنان استانداری تهران و معاون وزیر توانمندسازی زنان و حمایت از کودکان در امور ایجاد تعادل در امور اقتصادی و معاون، فرماندار جاوه مرکزی و هیئت همراه از ۱۹ تا ۲۲ فروردین برگزار شد. زهرا جواهریان، مشاور معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، در این جلسه با تأکید بر اختصاص بودجه ۲۳۰ میلیارد تومانی برای بیمه، تأمین اجتماعی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در برنامه ششم توسعه کشور، به اقدامات جمهوری اسلامی ایران در حوزه زنان طی چهار دهه اخیر اشاره کرد و گفت: افزایش امید به زندگی در زنان از ۵۶ سال به ۷۵ سال، کاهش نرخ مرگ‌ومیر در هنگام زایمان، توانمندسازی زنان در اقتصاد و رفع نابرابری‌ها از اولویت‌های امور زنان در چهار دهه اخیر در ایران بوده است. وی افزود: افزایش دسترسی زنان به موقعیت‌ها و مناصب مدیریتی و کاهش شکاف جنسیتی در حوزه اقتصادی نیز از اقدامات انجام‌شده در این حوزه است.

۱۹ فروردین ۱۳۹۸

### ◆ پیشنهاد کمیته بانوان انجمن ریاضی ایران به اتحادیه بین‌المللی

انجمن‌های ریاضی جهان  
ایرنا: اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های ریاضی جهان با پیشنهاد کمیته بانوان انجمن ریاضی ایران، روز تولد مرحوم «مریم میرزاخانی» (۱۲ ماه مه-۲۲ اردیبهشت) را «روز زنان در ریاضیات» نام‌گذاری کرد.

این پیشنهاد در کنفرانس زنان ریاضیدان جهان در برزیل (World Meeting for Women in Mathematics, WM) ارائه شده بود و بین‌المللی انجمن‌های ریاضی جهان مقرر کرد که ۱۲ ماه مه (۲۲ اردیبهشت) روز تولد مرحوم میرزاخانی روز زنان در ریاضیات نام‌گذاری شود.

مریم میرزاخانی، ریاضیدان نابغه ایرانی و استاد دانشگاه استنفورد، در المپاد ۱۹۹۵ کانادا علاوه بر کسب مدال طلا، حائز بالاترین امتیاز در بین دانش‌آموزان جهان شد. وی در سال ۱۹۹۹ زمانی که در دانشگاه «پرینستون» به تحقیق و تدریس اشتغال داشت، موفق شد راه‌حلی برای یک مسئله ریاضی پیدا کند. وی در سال ۲۰۱۴ به خاطر کار بر «دینامیک و هندسه سطوح ریمانی و فضاهای پیمانه‌ای آن‌ها» برنده مدال فیلدز شد که بالاترین جایزه در ریاضیات است. میرزاخانی، نخستین زن و نخستین ایرانی برنده مدال فیلدز است.

پرفسور میرزاخانی در ۲۴ تیر ۱۳۹۴ (جولای ۲۰۱۷) در بیمارستان دانشگاه استنفورد آمریکا درگذشت.

۱۸ فروردین ۱۳۹۸



۲۶ درصد کل کشور است و ۹۷ هزار و ۵۳۸ آبادی در کل کشور وجود دارد. تعداد مجوزهای صادر شده برای تأسیس دهیاری‌ها ۳۷ هزار و ۴۸ مجوز بوده و تعداد دهیاری‌های فعال نیز ۳۵ هزار و ۴۴ دهیاری است. از این تعداد دهیاری فعال ۱۱.۵۲ درصد کل دهیاران دهیار تمام‌وقت و ۰۶/۸۱ درصد کل دهیاران پاره‌وقت هستند. بر اساس این گزارش، ۲ هزار و ۵۷۶ نفر از دهیاران که معادل ۷.۳۵ درصد کل دهیاران را تشکیل می‌دهند، یعنی ۲ هزار و ۵۷۶ نفر از دهیاران در کل کشور زن و ۸۳.۵۷ درصد کل دهیاران نیز مرد هستند. بیشترین میزان سطح تحصیلات دهیاران دیپلم و کمترین میزان نیز دکتری با سهم ۴۳.۷۳ درصد و ۰.۰۸ درصد است.

۱۶ فروردین ۱۳۹۸

#### ◆ تقدیر بنیاد آقاخان از خواننده

##### زن ایرانی

یورونیوز: بنیاد آقاخان در جریان برگزاری جایزه موسیقی خود از گروهی از هنرمندان ایرانی تقدیر کرد. در این مراسم علاوه بر اینکه محمدرضا شجریان توانست جایزه «خداوندگار موسیقی» را به خود اختصاص دهد، چهار ایرانی دیگر نیز در جوایز امسال به مرحله نهایی راه یافتند که یکی از آن‌ها نسیم سیاسی است.

۱۵ فروردین ۱۳۹۸

#### ◆ دبیرکل جمعیت هلال‌احمر

##### اعلام کرد: نیاز کودکان و زنان

##### مناطق سیل‌زده به اقلام بهداشتی

ایسنا: دبیرکل جمعیت هلال‌احمر کشور از تسریع امداد رسانی‌ها به مناطق سیل‌زده لرستان خبر داد و گفت: در روستاهای معمولان، شهر پلدختر و دیگر روستاها اقلامی مانند پتو و چادر توزیع شده و روند امداد رسانی ادامه دارد. وی با بیان اینکه هم‌اکنون به کمک‌های نقدی مردم بیشتر نیاز است، افزود: همچنین به اقلام بهداشتی برای کودکان و بانوان نیاز مبرم داریم. به گفته پیروی، مواد تغذیه‌ای خشک از دیگر کمک‌های غیرنقدی ضروری است که مردم می‌توانند به پایگاه‌های امدادی تحویل دهند.

۱۳ فروردین ۱۳۹۸

تصویب نرسید و امسال باید منتظر ماند و دید چه سرنوشتی خواهد داشت. نکته تأسف برانگیز این است که در همه قوانین تبعیض علیه زنان را مشاهده می‌کنیم؛ از جمله قوانین گذرنامه، مدنی، مجازات اسلامی، کار و تأمین اجتماعی که البته تعدادی از قوانین در گذشته اصلاح شد، مثل قوانین تأمین اجتماعی که بر مبنای آن اگر زنی فوت می‌کرد حق بازنشستگی وی به وراثت نمی‌رسید؛ برخی از قوانین مربوط به کار هم اصلاح شد، اما قوانین زیادی باقی‌مانده که باید اصلاح شود. آیا لوایح و طرح‌های مرتبط با زنان امسال و در پایان کار کم‌کارترین دوره مجلس تصویب خواهد شد یا اینکه بانوان کشور باید به مجلس آینده چشم امید بدوزند؟

۱۷ فروردین ۱۳۹۸

#### ◆ آنجلینا جولی خواستار

##### مشارکت زنان در مذاکرات صلح

##### افغان شد

ایسنا: به نوشته روزنامه فرامنطقه‌ای القدس العربی، آنجلینا جولی برنده جایزه اسکار و فرستاده ویژه کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، در جریان سخنرانی خود در برابر وزیران و دیپلمات‌ها در سازمان ملل خاطرنشان کرد: اخیراً هزاران زن با حاضر شدن در میدان زندگی خود را به خطر انداختند و خواستار تضمین حق و حقوق خود و فرزندانشان در مذاکرات صلح شدند که تاکنون آن‌ها حق مشارکت در آن را نداشته‌اند. وی سکوت جامعه جهانی در این خصوص را نگران‌کننده خواند و گفت: هیچ صلح و ثباتی در افغانستان یا در هر نقطه‌ای از جهان برقرار نمی‌شود مگر اینکه حق و حقوق زنان در آن حفظ شود و زنان بخشی از آن باشند. وی از مقامات آمریکا خواست تا از این اصل برای تمامی مردم در هر نقطه‌ای از جهان دفاع کند.

۱۰ فروردین ۱۳۹۸

#### ◆ چند درصد دهیاران زن هستند؟

ایسنا: بر اساس گزارش‌های معاونت امور دهیاری‌های سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، در حال حاضر جمعیت روستایی ۲۰ میلیون و ۷۳۰ هزار و ۶۲۵ نفر معادل

#### ◆ بانوی تبریزی رکورد قوی‌ترین

##### زن جهان را شکست

مشرق: یک بانوی تبریزی، موفق شد یک تریلی به وزن ۱۲ هزار و ۲۷۰ کیلوگرم را به مسافت ۳۰ متر با طناب بکشد و رکورد قوی‌ترین زن جهان را بشکند. گیتی موسوی در حضور مشاور ایرانیان برای گینس و جمعی از شهروندان تبریزی موفق شد با کشیدن تریلی، رکورد قوی‌ترین زن جهان را که پیش از این در دست یک زن استرالیایی در سال ۲۰۱۱ بود، بشکند و نام خود را به‌عنوان قوی‌ترین زن جهان، در کتاب رکوردهای گینس ثبت کند.

۱۸ فروردین ۱۳۹۸

#### ◆ چهار لایحه و یک طرح برای

##### رفع تبعیض علیه زنان و کودکان

##### در انتظار تصویب مجلس و قوه

##### قضائیه

ایکنا: سال جاری آخرین سالی است که مجلس دهم می‌تواند با تصویب این لوایح صفت کم‌کارترین دوره مجلس برای بانوان را از خود سلب کند.

یک سال پیش با دعوت از بانوان نخبه مسلط به مباحث فقهی و حقوقی مرتبط با مسائل زنان و خانواده، شورای مشورتی فقهی - حقوقی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری تشکیل شد. این شورا کار خود را با بررسی قوانین موجود در کشور و استخراج قوانین تبعیض‌آمیز و مغایر با شرایط زمان و مکان و ارائه اصلاحات این قوانین در قالب لایحه آغاز کرد و سه لایحه شامل مشروط شدن حق طلاق مرد (که طی آن مردها نیز برای طلاق دادن زنان باید دلایل خود را ارائه دهند و بدون دلیل حق بی‌قیدوشرط طلاق نداشته باشند)، برابری دیه زن و مرد و افزایش سن مسئولیت کیفری از بلوغ به هجده سال را برای اصلاح مطرح کرد، اما هیچ‌کدام از این لوایح سال گذشته به قانون تبدیل نشدند. از طرفی لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان نیز همچنان در دست بررسی است. یکی از ابعادی که این لایحه به‌خوبی به آن می‌پردازد موضوع خشونت علیه کودکان است. طرح منع ازدواج کودکان زیر سیزده سال نیز در سال گذشته به

### ◆ بیکار شدن یکصد هزار راننده عربستانی به خاطر حق رانندگی زنان

به گزارش اسپوتنیک، خبر عاجل در این خصوص اطلاع داد: اواخر سال ۲۰۱۸ در کشور ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار راننده شخصی مشغول به کار بودند که ۱۰۰ هزار نفر کمتر از سال قبل است. کارشناسان این مسئله را با لغو ممنوعیت رانندگی برای زنان نسبت می‌دهند، چراکه پیش‌تر زنان مجبور بودند برای خودشان راننده شخصی استخدام کنند. لازم به ذکر است که حق رانندگی برای زنان سعودی در سال ۲۰۱۸ صادر شده است و تا قبل از آن عربستان سعودی تنها کشور در جهان بود که در آن زنان حق رانندگی نداشتند. ۱۳ فروردین ۱۳۹۸

### ◆ افزایش انتصاب مدیران زن به ۳۰ درصد در استان هرمزگان

برنا: سرپرست معاونت توسعه مدیریت و منابع استانداری هرمزگان از افزایش انتصاب مدیران زن به ۳۰ درصد در استان هرمزگان خبر داد. نازنین شیبانی با بیان اینکه انتصاب بانوان در پست‌های مدیریتی نسبت به گذشته افزایش چشمگیری یافته است، گفت: توازن و عدالت جنسیتی یکی از شاخص‌های توسعه پایدار در هر جامعه محسوب می‌شود و انتصاب زنان در پست‌های مدیریتی نشان از توسعه‌یافتگی آن جامعه است. انتصابات مدیران زن با تأکید و نگاه ویژه استاندار هرمزگان بوده است و تاکنون ۸۴ نفر از زنان در پست‌های مدیریتی استان که شامل ۷ نفر مدیرکل دستگاه‌های اجرایی، ۲۹ نفر معاون مدیرکل، ۴ نفر رئیس ستاد در اداره کل و ۴۵ نفر رؤسای ادارات شهرستانی بر اساس شایسته‌سالاری بوده است. شیبانی با تأکید بر اهمیت مهارت‌محوری، اظهار داشت: بهترین پشتوانه زنان برای ورود به عرصه‌های مدیریتی، فعالیت مؤثر و نشان دادن عملکرد مثبت به جامعه است که این شاخص مهر تأییدی برای رسیدن به شایسته‌سالاری بانوان است.

۱۱ فروردین ۱۳۹۸

### ◆ برای نخستین بار یک زن پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری اسلواکی شد

ایسنا، به نقل از خبرگزاری رویترز: زوزانا کپوتووا، نامزد حزب لیبرال ترقی‌خواه اسلواکی، موفق شد در انتخابات ریاست‌جمهوری اسلواکی پیروز شود و نخستین زنی است که توانسته در این سمت قرار گیرد. این وکیل لیبرال تأکید کرد، قصد دارد رئیس‌جمهوری مستقل و غیرحزبی باشد و هرچه در توان دارد برای پایان دادن به اختلافات کنونی در جامعه کشورش انجام دهد. کپوتووا افزود: پیروزی من در انتخابات به تمایل شهروندان در به‌روز کردن روند سیاسی‌مان و پایان دادن به اختلافات کنونی کشور بازمی‌گردد.

۱۱ فروردین ۹۸

### ◆ تدابیر سازمان بهزیستی برای اشتغال زنان معنات بهبودیافته

ایلنا: رئیس مرکز توسعه، پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور تدابیر این سازمان برای اشتغال زنان معنات بهبودیافته را تشریح کرد. فرید براتی سده، رئیس مرکز توسعه، پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور، گفت: طرحی در محله‌های پرخطر با عنوان «طرح پیشگیری برای افراد تحت حمایت نهادهای حمایتی خرد» داریم که در دست اجراست و منظور از نهادهای حمایتی خرد نیز مؤسسات خیریه است که ما با آنان همکاری می‌کنیم. این طرح در استان‌های سیستان و بلوچستان، اصفهان، خراسان رضوی و شهرستان شهریار در تهران اجرا می‌شود. همچنین از زنان معنات در مراکز سرپایی و اقامتی حمایت می‌شود. برای اشتغال این زنان نیز در حد مقدمات خود برنامه‌هایی داریم، آنان بعد از درمان تحت دوره‌های آموزشی با همکاری سازمان فنی حرفه‌ای قرار می‌گیرند، همچنین برای آنان دوره‌های آماده‌سازی شغلی در نظر گرفته شده و ما می‌توانیم آن‌ها را برای تسهیلات سازمان بهزیستی و اشتغال

معرفی کنیم. وی در ادامه تصریح کرد: همچنین طرح درمان کمک و ارتقای درمان غیردارویی با تأکید بر درمان‌های روان‌شناختی را در مراکز سرپایی داریم. ۱۰ فروردین ۱۳۹۸

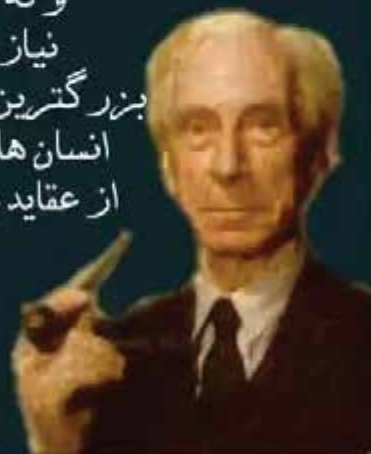
### ◆ تشکیل سازمان امور زنان ضروری است

ایرنا: عضو فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی، تشکیل سازمان ویژه پیگیری امور زنان در کشور را ضروری دانست و گفت: ایجاد چنین سازمانی می‌تواند برای حل مشکلات عمومی حوزه زنان بسیار کارساز و تأثیرگذار باشد. پروانه سلحشوری درباره ایجاد سازمان امور زنان اظهار داشت: با توجه به اینکه وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای تشکیل این سازمان اعلام آمادگی کرده است به نظر می‌رسد با همکاری معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری نسبت به تشکیل این سازمان اقدام کند. محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با یادآوری اینکه حدود ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار خانوار از مجموع ۲۴ میلیون خانوار ایرانی را زنان سرپرست خانوار اداره می‌کنند، اضافه کرده که این موضوع سازمان‌دهی روشنی ندارد به همین دلیل با معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، به این نتیجه رسیدیم که یک سازمان برای پیگیری امور زنان در کشور ایجاد کنیم تا مشوق‌هایی را داشته باشد و مسئولیت‌هایی را که در تقسیم‌کار ملی در سازمان‌های مختلف در زمینه توانمندسازی جامعه زنان در کشور انجام شده است، نظارت، رصد و پایش کند. وی توضیح داد: اگر این سازمان در معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری تأسیس نشود، حتماً در مجموعه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ایجاد خواهد شد زیرا اگر بخواهیم یکی از جامعه‌های مخاطب مهم خود را نام ببریم، همین جامعه ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار خانواری است که به‌وسیله زنان سرپرستی می‌شود.

۱۰ فروردین ۱۳۹۸

در قرن ۱۷ ادعا شد، لمس استخوان های  
یک قدیس در فلورانس  
باعث شفا می شود، زیست شناسی تصادفی کشف کرد  
که آن استخوان  
متعلق به یک بزرگوار است! اما استخوان ها همچنان شفا می داد!!  
انسان ها نه نادان به دنیا می آیند  
و نه احمق، احمق شدن  
نیاز به آموزش دارد!  
بزرگترین دشمن سعادت و آزادی  
انسان ها؛ دفاع کورکورانه  
از عقاید و بلورهای غلط است.

برتراند راسل





## افق روشن، آینده امید انگیز

(در انتظار قائم به حق، قیام به عدل)

رساله‌ای در باره حضرت ولی عصر (عج)

به قلم  
حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی



نظریه انتقادی، نست مدرنسم، نظریه مجازی

## در روابط بین الملل

## جلوه‌های ماندگار

پند، حکمت، سرگذشت  
در محضر آیت‌الله العظمی منتظری



به اهتمام  
مجلسی لطفی



تات

لائو تزو

## دائو دِ جینگ

ترجمه احسان عباسلو